

دوره تاریخ عمومی

جلد ۱

نجم کرمی، رضا فاضلی

چاپ سربی

۴-ع
۱۳۲

دوره تاریخ عمومی جلد اول

شامل خصوصیات تاریخ:

مصر - کلدان و آشور - بنی اسرائیل - فنیقیه - یونان

مخصوص سال اول دبیرستانها

مطابق پروگرام جدید وزارت معارف

تألیف

بهمن کریمی - رضا فاضلی

از انتشارات مجمع علمی لیسانسها

طبع اول

حق طبع محفوظ

کتابخانه و مطبعه

شرکت نشر کتاب

حدابان ناصریه جنب دارالفنون

مهر ماه ۱۳۱۴

دوره تاریخ

کتاب اول

شامل خصوصیات تاریخ
مصر - کلدہ و آشور - بنی اسرائیل - فنیقیہ - یونان
- مخصوص سال اول دبیرستانها -

مطابق پروگرام جدید وزارت معارف

تالیف

بهمن کریمی - رضا فاضلی

طبع اول

حق بسع محفوظ ۲۳۷۶۷۴

کتابخانه و مطبعه

شرکت نشر کتاب

خیابان ناصریه جنب دارالفنون

شهر یور ۱۳۱۴



بسم الله الرحمن الرحيم

در مدت سه چهار سال تدریس علوم تاریخ و جغرافیا واضح شد که با نبودن کتاب صحیحی که شامل تمام خصوصیات پر گرام باشد تدریس کمی مشکل و بیشتر اوقات محصلین جزوه نویسی صرف کرده و در نتیجه موادی کمتر از میزان پر گرام تدریس میگردید. علاوه چنانکه بتجربه رسیده است بواسطه فقدان اسامی لاتین

در بسیاری از کتب (مخصوصا جغرافیا) درك تلفظ صحیح کلمات خارجی برای محصلین امری صعب بنظر می آید زیرا بانکه اگر متمادی دیر مربوطه تلفظ صحیح کلمات بلافاصله از خاطر میجو شده و پس از چندی مجددا محتاج شنیدن تلفظ صحیح کلمات خواهند بود و علاوه اغلب تواریخی که به فارسی نوشته شده عموم وقایع را بطور کلی در ضمن سلطنت پادشاهان متذکر و از میان تمام تفحصات و تحقیقات نتیجه قطعی استنباط نموده است. و از آنجائیکه ایران از ممالك شرق و ایرانی از ملل آسیائی و نژاد اریائی است لازمت بتاریخ ملل قدیمه مشرق که با اسلاف ما همقدم بوده و ارکان عصر حاضر را تهیه کرده اند اهمیت مخصوصی داده و در تحقیق اوضاع و گذارشات ماضی همسایگان و اقوامی که با ما قرابت نژادی و اخلاقی و تمدنی دارند توجه خاصی مبذول داریم

علیهذا ما بر آن شدیم که کتابی با عباراتی ساده برشته تحریر کشیده و در تدوین این کتاب با احتیاجات پر گرام و محیط نظر داشته و مخصوصا سعی بوده ایم که وضع تمدن و اخلاق و آداب ملل مختلفه عالم را در اعصار و ازمنه متفاوته یا علل ترقی و تنزل هر يك ظاهر ساخته و کوشیده ایم که در ضمن ذکر وقایع مهم هر دوره، پادشاهان و نوابغ آن عصر را بخاطر آوریم

این سبک نو که تقریبا مطابقت آن با احتیاجات امروزی بیشتر و برای محصلین ارمغان جدیدی است پس از مقایسه با تألیفات دیگر زحمات ما را روشن خواهد ساخت والله ولی التوفیق

قسمت اول

- ۱ - تمدن
- ۲ - درجات تمدن و مراحل ترقی بشر
- ۳ - تشکیل هیئت اجتماعیه
- ۴ - تمدن های اصلی (گرافیک)
- ۵ - موضوع تاریخ
- ۶ - فایده تاریخ
- ۷ - مأخذ تاریخ

قسمت دوم

- ۱ - تطور تاریخی
- ۲ - قدمت انسان
- ۳ - تاریخ و ماقبل تاریخ
- ۴ - تقسیم ازمنه ماقبل تاریخی
- ۵ - تقسیمات تاریخ بطور عموم
- ۶ - مبدا تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمات - تاریخ عمومی

۱- تمدن - تمدن^(۱) یا شهر نشینی از روزی برای بشر پیش آمده که توانسته است بکمک و معاونت و سائل راحتی و آسایش را حتی المقدور برای خود و دیگران مهیا سازد یا عبارت دیگر بر تمام موانعی که برای حفظ حیات و رفع احتیاجات مسکن و غذایی خود داشته است فایق آید.

چه بشر از روزیکه با بعرضه وجود گذاشت تا رسیدن به مرتبه تمدن و شهر نشینی در حال بدویت و وحشیگری زیست مینموده و عیناً مانند حیوانات زندگی خود را اداره میکرد است و برای رفع احتیاجات خود و موانع دیگر طبیعی از قبول هر گونه زحمت و مشقت خودداری نکرده است.

چون بشر مانند حیوانات در بیابان بسر میبرد گذشته از اینکه موانع طبیعی و احتیاجات، خوفی در دل او ایجاد میکرد از رفقای خود نیز هراسان بود ولی که کم حس فطری اجتماعی و احتیاج طبیعی او را وادار نمود که با رفقا و همجنسان خود گرد یکدیگر جمع آمده و از ثمره اجتماع

(۱) تمدن از جهت معنی لغوی مترادف با شهر نشینی است زیرا از لفظ مدینه که بمعنی شهر است مشتق شده و باین نظر تمدن را مقابل بدویت و متمدن را مقابل بدوی که با دبه نشین است میاورند.

- ۰ -

و تعاون بهره برداشته بر رموز طبیعی غلبه کنند.
این معاونت و کمک که وسیله غلبه بر مخاطرات حیاتی بشمار انسان^(۱) شده و در حقیقت زندگی بشر را سهل و آسان نموده بزرگترین تدبیر بشر اولیه محسوب میشود.

مجموع تدابیری را که بشر برای سهولت معیشت خود و دوستان خود اتخاذ نموده مرهون فکر و تدبیر او میباشد زیرا برای غلبه بر این موانع در آن عصر جز قوه تدبیر و هوش حربه دیگر در دست مردم اولیه نبوده بنابراین اقدامات او نتیجه هوش فطری و طبیعی محسوب میشود.
پس بشر از برکت این تعاون و بهم بستگی که در هیئت اجتماع موجود است زندگی میکند.

از شرح فوق معلوم میشود که تمدن متضمن تمام آثاری است که بنظام هیئت اجتماعی مربوط میگردد از قبیل:
حکومت - اخلاق - عادات دیانت - و تمام آثار فکر انسانی مانند علوم صنایع تجارت فلاح و غیر آن.

۲- درجات تمدن و مراحل ترقی بشر - انسان اولیه در دوره زندگی خود یعنی در حال توحش و تمدن چهار مرحله مهم را طی نموده است:

۱- مرحله توحش که همان دوره صیادی اوست - در این دوره مردم اولیه برای تهیه مایحتاج و خوراک و پوشاک و سائلی در دست نداشته و بخوردن سبزه و نباتات و میوه های جنگلی و گوشت حیوانات که

(۱) اغلب محققین انسان را مشتق از کلمه انس گرفته اند و بنا بر این میتوان گفت انسان مدنی الطبع است.

بوسائل ساده صید و شکار میکرده اند ساجوع مینمودند (۱)

۲ - مرحله بدویت یا صحراگردی - در این دوره که میتوان آن را دوره شبانی نامید انسان اولیه در زیر چادر و بطرز صحرا گردی زندگی میکرده و تهیه معیشت از شبانی و گله داری و راه زنی بوده است و تمام لوازمات معیشت از خوراك و لباس و خیمه و چادر را از همان شیر و گوشت و پوست و بشم مواشی خود تهیه مینمود (۲).

۳ - مرحله زراعت - این مرحله که قدم اول تمدن میباشد و شروع آن بصورت زندگانی دهقانی و همان مرحله ای است که انسان را متوقف در يك مكان و ساختن خانه و منزل و بعبارت دیگر اوضاع دهقانی و شهرنشینی عادت داده است.

۴ - مرحله صنعت - این مرحله دوره منتهی بسط تجارت و

(۱) در افریقا طوایفی هستند که قامتشان از طفل ۱۰ ساله تا ۱۲ ساله بیشتر نیست و آنها را پیکمه Pickmet میگویند رنگشان زرد و پوستشان دارای چین خوردگی زیاد و تمدنشان بسیار پست است مثلاً خانه و کلبه ندارند و در تپه ها و علف ها خزیده شکار میکنند آنها را بانگلیسی بوشمن (انسان تپه) مینامند و این بوشمن ها در موقع سرما مانند حیوانات در سوراخها و حفره های زمین خوابیده و هرچه بدستشان آید میخورند و اگر شکاری نیافتند از ریشه های درختان و کرم ها و حشرات تغذیه مینمایند و هنوز هم این قوم تشکیل خانواده نداده اند.

(۲) در موقعیکه استانی «Stanley» سیاح معروف در ناحیه کنگو از قایق خود بساحل رود فرود آمد بومیها دنبال او و همراهانش حرکت کرده و فریاد میکردند «گوشت گوشت» «نیام - نیام» و بعبارة خودشان خوردن گوشت انسان را برای سلامتی مزاج و رفع بوی بد دهان واجب و مفید میدانند.

(۳) این دسته را بمناسبت گوشتخوارکی که بزبان معمول خودشان نیام میگویند نیامی نامی نامند.

صنعت و شهرنشینی کامل است و از این جهت نماینده اعلی درجه تمدن

بشری میباشد. پس از شرح فوق میتوان مردمی را که در مرحله صیادی هستند وحشی صرف دانسته و آنهایی را که در مرتبه شبانی و صحرا گردی زیست مینموده اند بدوی و بدویت را بواسطه انتقال از توحش برتبه تمدن و بنا براین بررخ بین این دو حال بدانیم.

و از این عنوان تمدن مخصوص دو مرحله : زراعتی و صنعتی است و از این رو میتوان گفت تمدن بشر تاکنون بدو نوع بزرگ تقسیم گشته یکی تمدن زراعتی و دیگری تمدن صنعتی تمدن قدیم آسپارا میتوان از نوع زراعتی و تمدن امروزی اروپا را از نوع صنعتی دانست.

۳ - تشکیل هیئت اجتماع - امریکه بشر را از حالت توحش و بربریت فوق الذکر بسوی تمدن سپرداده احساس حوائج روزانه و ضرورت دفع خطرات و صدماتی است که از آثار طبیعی مانند سرما گرما سیل کوه جنگل و صاعقه و فراهم نبودن غذا در همه وقت با آزار حیوانات موزیه و مردم وحشی دیگر به بشر نیمه تمدن وارد میآمده مشروط بر اینکه قوه متصرفه و عبرت از تجارب حس بیش بینی و مال اندیشی بدرک احتیاج و صدمات سابق الذکر بیفزاید در این صورت انسان جداً در صدد اصلاح زندگی خود ارمی آمد پس چون تدابیر جزئیة قوه فردی فایده بزرگی نمیدهد بتشکیل یا تکمیل جمعیت شروع مینماید و بالطبع جمعیت های بشری از خانواده شروع گشته منتهی به طائفه و قبیله و قوم و ملت میگردد.

یعنی خانواده های جدید متفرع از يك خانواده اصلی در تحت ریاست پدر یا بزرگتر آن خانواده باقی مانده هیئت مخصوص تربیت می

میدهد باسم خانواده و مجموع طوائف يك اصل چون بين خود حفظ رابطه مینمایند مانند قبول ریاست واحده تشکیل يك قبیله داده اند و از مجموع قبائل چند ممکن است تشکیل جمعیت بزرگتری شود که باصطلاح این زمان ملت میگویند (۱) و ملت باین معنی مترادف بالفظ قوم است باین تفاوت مردم که تمام دارای اصل و جهت اشتراك خلقی و خلقی را يك قوم میخوانند خواه جمعیت مخصوص مرتبطی از ایشان تشکیل یا که پراکنده باشند لیکن در صورت پراکندگی ملت خوانده نمیشوند.

۴ - تمدن های اولیه و متمدنین اصلی - از تحقیقات جدیده بلکه از کایه اوضاع عالم معلوم میشود که مناطق منجمده و حاره بواسطه شدت آب و هوا و گرما و سرمای فوق العاده هیچوجه برای کار و زندگی مساعد نبوده و عبارت دیگر ترقی و تکاملی را دربر نداشته است و بهمین جهت این مناطق همیشه کم جمعیت بوده و سکنه آنها به حال وحشیگری تربیت کرده و هنوز هم همین حال را دارند پس مناطقی که برای زندگی و معیشت مساعد باشد همان مناطق معتدله است و بهمین نظر هم از دیر زمانی دارای جمعیت فراوان و مهد تمدن های اولیه بوده است و هنوز هم از پر جمعیت ترین مناطق دیگر بشمار میرود.

چون در اعصار قدیم بشر اولیه وسایل زیاد برای استفاده از زمین و امرار معاش نداشته ناچار غالباً تقاطعی را که بیشتر برای این امر مناسب بوده اختیار کرده و با زحمت کم استفاده های بیشتری برداشته است و با این نظر همیشه تمدن های اولیه در مناطق معتدله کنار شطوط و انهار بوده است و میتوان بقایای تمدن های اصلی مردمان اولیه را کنار همین (۱) برای لفظ ملت این معنی در فارسی جدیداً مصطلاح شده و حال آنکه ملت در معنی حقیقی خود مترادف با مذهب است.

شطوط جستجو کرد.

این نواحی را که بیشتر شامل بر قدیم می شود بسه حوزه مشخص و متمایز تقسیم مینمائیم که اسامی آنها بقرار ذیل است :

الف - حوزه تمدنهای آسیائی :

۱ - جلگه بین النهرین که مسکن دو قوم کلدانی و آشوری یعنی سامی ها میباشند.

۲ - دره های قابل سکونت فلات ایران که مسکن چند شعبه از نژاد آریین می باشد.

۳ - جلگه شط گنگ در هندوستان که مرکز يك شعبه دیگر از آریین ها است.

۴ - جلگه دو شط هوانکهو و بانک تسه کیانک در چین مسکن يك شعبه از نژاد زرد.

ب - حوزه تمدنهای افریقائی :

۱ - دره رودخانه نیل در شمال شرقی افریقا که مسکن مصریها بوده است.

ج - حوزه تمدنهای اروپائی :

۱ - ساحل مدیترانه و فلسطین مرکز دو قوم دیگر از شعبه سامی یعنی بنی اسرائیلها و فنیقی ها.

۲ - دو شبه جزیره یونان و ایتالیا مسکن دو قبیله از آریین ها موسوم به یونانی ها و رومیها.

این اقوام یعنی کلدانی ها و آشوریها و مصریها و بنی اسرائیل و فنیقیها (که از شعبه سامی) و ایرانیها و هندیها و یونانیها و رومیها (که از نژاد آریین) و چینیهها (که از نژاد زرد) میباشند جزو متمدنین اولیه

و از آنجائیکه تاریخ شرح وقایع گذشته است که خصوصاً بر احوال
بشر وارد گشته و از ماخذ کتبی بدست آید لذا به ملل متمدنه دارای

از احوال بشر در ضمن ترقی و تکاملی که برای او پیش می آید بیشتر مورد توجه واقع می شود. بعضی سرگذشت های مختلفی است که از

خط و کتابت تعلق میگیرد.

۶ - فائده تاریخ - فائده تاریخ حصول تجربه است از وقایع و امور گذشته و باید متوجه بود که اگر وقایع منقوله در تاریخ چون چشم دیده نمیشود اثر اموری را که انسان در عمر خود برأی العین مشاهده نموده با از آن مطلع گشته ندارد و از این جهت مردمان مسن و دنیا دیده در عملیات با تجربه تر و کار آزموده تر از جوانهای تاریخ دان هستند لیکن در عوض مندرجات تاریخ خلاصه حوادث چند هزار ساله را بشخص می آموزد علاوه این فن را اگر با نظر علمی و حکمتی بخوانند و مخصوصا در تاریخ تمدن تحقیق کنند تجارب و عبرت های مهم و معلومات کلی خاصی حاصل میشود که مخصوص علم حکمت و فوق نظر های کوتاه شخصی در امور جزئی است.

و از این لحاظ ماسبک نوی در تدوین این دوره از تاریخ بیش گرفته و توجه مخصوصی به تمدن هر قوم و شناسائی هر طائفه در درجه اول و آداب و اخلاق و روش آن قوم در زندگانی مبذول داشته و بیش از بیش باین مطلب اهمیت داده و گوشیده ایم که زندگی جدیدی برای هر قوم و طائفه تأسیس نمائیم.

۷ - مأخذ تاریخ - از تعریف تاریخ چنین دانستیم که تاریخ مصطلح این عصر مقید است به اینکه البته مأخذ کتبی داشته باشد و در حقیقت مجموع امور معلومه در يك عصر و زمان که از مأخذ غیر کتبی بدست آید تشکیل تاریخ برای آن دوره یا عصر نمیدهد.

باید دانست که مأخذ تاریخ منحصر به چیزهای مکتوب نیست بلکه از انواع آثار مکتوب و غیر مکتوب میتوان استخراج مطلب تاریخی

نمود اموری که باید ناچار از روی آثار مکتوبه بدست آید عبارتست از اسامی اقوام و ملل و رجال و شرح احوال ایشان و السنه معموله هر زمان و تفصیل وقایع و جرئیات آن و آنچه ممکن است بدون وجود نوشته و خط مکشوف شود درجه تمدن و حد صنعت و هنر و آداب و رسوم زندگی و سلسله و سبک کار و امثال آن است که از وضع انبیه و آثار و اشیاء مختلفه مثل ظروف و لباس و اسلحه و غیره ها استخراج میگردد. (۱)



(۱) استخراج تاریخ و احوال مردم قدیم از آثاری که غیر از کتب مدونه باشد بتدریج علم با فن مخصوصی شده که به علوم و فنون متعدده دیگری متوقف است و این فن چون باز می بینیم نظر دارد علم آثار عتیقه یا با السنه اروپائی آرکئولوژی مینامند Archeologie

تاریخ و ماقبل تاریخ

۸ - **تطور تاریخی** - هرگاه شخصی دورترین اعضاء تغییرات را که صورت گرفته است مورد دقت قرار دهد تمام حوادث و قضایای كوچك بنظر او بزرگ جلوه میکند ولیکن هرگاه تاریخ روزانه آن تغییرات را مورد تحقیق قرار دهد عظمت آن فوق العاده نبوده و حقیقت آنرا درك خواهد کرد.

تغییرات عظیمی که برای موجود زنده و هیئت اجتماع و عقاید بشریت حاصل میگردد خیلی به کندی و بطوء انجام میگردد پیش از اینکه موجودات و اشیاء بصورت کامل خود برسند از يك سلسله اشکال و صور متوسط عبور کرده و تأثیر محیط در مراحل نخست عبور آنها از سلسله صور و اشکال مزبور مشهود نمیشد ولی هنگامی که اسباب طبیعی و بقاء تأثیر محیط را تقویت نموده و مرور زمان در آن مداخلت پیدا نماید آن تغییرات يك صورت آشکار میشود.

مثلاً - اگر تولد و نمو حیوان یا نباتی را مورد دقت قرار دهیم و قدم بقدم از طبقه بندی موجودات بالا رویم آنگاه خواهیم دانست که چگونه عضوی از اعضاء موجودی از عضو دیگر که از حیث خلقت پست تر بوده است بیرون آمده یعنی چگونه بال ماهی عضوی از اعضاء شده و ماری بال دار که خود را بزمین میکشیده سپس شکل پرنده پیدا کرده و پس از آن کف دست و پنجه برای طبقه پستاندار و بالاخره دست و انگشتان انسان شده است.

تولد و نمو اجتماعی یا بعبارت آسان تر سلسله ترقی و تکاملی را که جماعات بشری در طی قرون گذشته انجام داده و تبدیل حالت بربریت و توحشی که اسلاف ما روزگاری دراز در آن حال زندگی میکرده اند بحالت فعلی عیناً مانند تولد و رشد و نمو حیوانی و نباتی میباشد و این تولد و نمو اجتماعی که در تمام موجودات یکسان مجری است تطور تاریخی میگویند (۱)

۹ - **قدمت انسان** - بین عصری که انسان بواسطه کارهای اولیه معقول خود از سایر موجودات امتیاز پیدا کرده و زمانی که پی بایجاد لغت و خط و کتابت برده است صدها هزار سال فاصله میباشد و ممکن است این قرون را بموجب طبقه بندی زمین و ادوات و آلات پدران اولیه ما بشمار آورده حساب کنیم و تخمین زینم ولی دفتر این عصر هنوز برچیده نشده و برای بعضی از ملل مدت زمان درازی طی این مسافت (یعنی گذشتن از يك طبقه و رسیدن بطبقه دیگر) بطول انجامیده و هنوز هم چنانچه می بینم برای برخی از ملل زمان بدوی و اولیه موجود میباشد پس بطور تحقیق نمیتوان معلوم کرد که انسان در چه تاریخی قدم بعرصه وجود گذاشته اما از اکتشافات و کاوشها معلوم می شود که انسان با بعضی از حیواناتی که امروز بکلی از میان رفته اند معاصر

(۱) بعضی از علماء طرفدار تطور تاریخی و با طبیعیون معققدند که اگر ماهی که در کف دریا بایک سمت بدن میخوابد مدتی دراز بگذرد و بسطح آب آید آن ماهی فاقد از چشمی خواهد بود که بر روی آن بر کف دریا خوابیده است و اگر از او تسلی بوجود آید قرینه چشم آن نسل بهم خورده زیرا او هم احتیاج بخوابیدن در کف دریا خواهد داشت

بوده و چون این حیوانات در هزارها سال قبل وجود داشته اند معلوم میشود وجود انسان هم خیلی قدیمی است این تصور تاریک تنها با بعضی از معلومات مانند حصول آتش و شخم زمین و جانشانی ها برای سوار شدن بر آب بسوسيله تنه درختها روشن گردیده و همینکه مراحل اولیه مذکور طی شد ترقی در سیر و حرکت خود تسریع نموده و انسان متجاوز از صدها هزار سال برای وصول باوائل مراتب مدنیت عمر گذرانده و پس از آن سه یا چهار هزار سال دیگر قبل از آنکه طبقات بشری روشن فکر قدیمی پیدا شود طی گردیده و سپس قرن ۱۸ و ۱۹ فرارسید و در این دو قرن معلومات بشر بواسطه اکتشافات بیشتر از آنچه در قرون سابقه بود نرج پیدا کرد.

۱۰- تاریخ و ما قبل تاریخ - در مدت هزاران سال زمین مسکن مردمانی بود که مارا بر سر گذشت آنها اطلاعی نیست و تنها بواسطه قطعات استخوان و خرده های اسلحه و غیره که از آنها باقی مانده بعضی اطلاعات جزئی بدست آمده این دوره طولانی که در طی آن گروهی چند به آهستگی دست از زندگانی وحشیانه کشیده و به عمران و تمدن رسیده اند ازمنه ماقبل تاریخ نامیده اند.

ابتدای ازمنه تاریخی موقعی است که استعمال فلزات و اختراع خط شروع شده و نوع انسان از اوایل دوره ماقبل تاریخ در صدد تغییر منزل و مکان بوده و از این مهاجرت ها کشمکش ها بر خواسته و اختلاط اقوام بظهور آمده و در ازمنه تاریخی تشکیل و تخریب سلطنت ها را فراهم آورده است با این همه بیش از آنکه اصلا خطی اختراع شود هزاران سال در روی زمین مردمانی سکنی داشته اند که

راه اطلاع ما بر احوال ایشان منحصر باشیائی چند است ، که در زیر خاک یا درون غار ها مدفون شده و امروز بیرون آمده این دوره طولانی که تا شروع ازمنه تاریخی از عمر انسان گذشته است ازمنه ما قبل تاریخ نامیده میشود .

باید دانست که چون هر يك از اقوام و ملل در دوره مخصوصی دارای خط و کتبات شده و همه يك مرتبه باین امر توجه نکرده اند پس ختم دوره ماقبل تاریخ و شروع دوره تاریخی برای تمام آنها در يك زمان معین اتفاق نیفتاده بلکه زمان ختم و شروع این دوره ها برای هر کدام جدا گانه است

مثلا چون در بعضی زمینهای تاریخی کتیبه هایی بدست آمده که تاریخ کتبات آنها در حدود ۷ هزار سال پیش از این میباشد میگوئیم تاریخ ساکنین این جلگه ها از ۷ هزار سال پیش شروع میشود بهمین قیاس اقوامی را که هنوز در همان درجات پست زندگانی بسر میبرند و تاکنون دارای خط و کتبات نشده نمیتوانیم جزء ملل تاریخی بشمار آوریم بلکه باید بسگوئیم قرن ۲۰ میلادی برای ملل هنوز دوره ماقبل تاریخ است .

پس علم ماقبل تاریخ عبارتست از شرح احوال ملل در ماقبل تاریخ و علم تاریخ از شرح زندگانی انسان در دوره تاریخ .

۱۱- تقسیم ازمنه ما قبل تاریخی - علمای معرفه الارض یا زمین شناسی و نیز علمای آثار عتیقه هنوز موفق نشده اند مدت ازمنه بیش از تاریخ را و لو تقریبی هم که باشد معین کنند هر چند بعضی علمای فن مبنی بر قیاس یا بر مدار کی ناقص این مدت را صدها ملین سال یا

بیشتر تخمین میزنند در هر حال کلیه عقاید در باب مدت ازمنه پیش از تاریخ بسیار مختلف و تقریباً هر عالم فن عقیده مخصوصی دارد.

مفسرین توره چنانکه معلوم است خلقت عالم را به ۷ هزار سال قبل از میلاد معطوف میدارند حال بعضی از علما باین عقیده اند که بشر قبل از عصر چهارم معرفه الارضی یا تقریباً دو میلیون سال قبل بوجود آمده است.

آدمت از زندگانی انسان که قبل از اختراع خط بوده بنا بر استخوانها و ابزار کار و حربه و غیره که از زیر زمین یا از درون

غارها بدست آمده بسه قسمت تقسیم میکنند

۱- عهد احوال ابتدائی ۲- عهد حجر (عصر حجر قدیم - عصر حجر جدید) ۳- عصر فلز (مس - مفرغ - آهن)

۱- عهد احوال ابتدائی - عقیده علماء فن تاریخ بشر در ایندوره فقط از حیث قوای عقلی از حیوان برتر بوده و هیچگونه صنایعی نداشته و آتش را هم در این مرحله هنوز کشف نکرده و از این عهد آثاری جز استخوانهای بشر ابتدائی در دست نیست.

۲- عهد حجر - این دوره که بعقیده بعضی از پنجاه هزار سال تا یکصد هزار سال قبل از میلاد امتداد پیدا مینماید عصریست که انسان در آن دوره آلات و ادوات زندگی خود را از میان اجبار انتخاب نموده و با آنها رفع احتیاج کرده است.

این عهد را بچند قسمت تقسیم کرده اند.

۱- احوال سنک تراشیده (۱) در این عهد انسان بصنعت پرداخته و سنک رابی آنکه تراشیده باشد برای ساختن ابزار و حربه

(۱) Eolithique

و سایر چیزها بکار برده و تصور میرود تبر یکی از اولین ابزار کار با اسلحه این زمان بوده بعضی از علما منکر این عهدند و گویند اسباب و آلاتی را که بدین عهد نسبت میدهند سنگهای يك پارچه بی شکل میباشد و چنین سنگها تقریباً بالتمام از عصر سوم معرفه الارض است

احوال سنک تراشیده (۱) - در این دوره انسان سنک را تراشیده و شکل و صورت مخصوصی بآن داد بطوریکه غالباً اشکال و صور این سنگها با احتیاجات او موافقت داشت عده از علما ساختن تبر را باین دوره نسبت داده اند در این عهد بشر دو اختراع مهم سردیکی افروختن آتش که تمام ترقیات بشر از بر تو وجود آنست و دیگر تراش دادن سنک چخماق و ساختن حربه از آن - بشر این دوره در صور و اشکال ابزار و حربه تغییرات مهمی داد همچنین بر عده آلات و ادوات افزود و مخصوصاً تراش دادن سنک چخماق را بحد کمال رسانید ولی از فلز هنوز خبری نداشت

دوره حجر صیقلی (۲) - در این دوره انسان توانست سنگها را صیقلی و صاف و براق کند و گاهی سنگها را سوراخ کرده دسته از آن بگذرانند بعضی معتقدند که سنک صیقلی وجود نداشته زیرا ممکن نیست سنک بدون وجود فلز صاف و براق شود و بنا بر این احوال سنک صیقلی را جزو زمان فلز میدانند

اما این عقیده اکثریت ندارد و ابتدای این عهد را در حدود ده هزار سال قبل از میلاد گفته اند

اختراع آتش - در دوره ماقبل تاریخی انسان بعضی اکتشافات

(۱) Paleolithique

(۲) Neolithique

موفق شده که از حیث اهمیت و دخالتی که در زندگی بشر داشته بسیار مهم میباشد یکی از آن جمله آتش است انسان خیلی زود آتش را شناخته زیرا آتش فشانی کوهها و آتش گرفتن اشجار بتوسط صاعقه و بهم خوردن اتفاقی دو سنگ و برجستن جرقه از آنها از خیلی قدیم آتش را بایشان شناسانده لکن تولید آتش بتوسط خود انسان و کشف طریقه برای حفظ آن چندان سهولت حاصل نشده است

نگاهداری آتش پیش از هر چیز برای بشر اشکال داشته است زیرا برای جلوگیری از خاموش شدن آن مردم قدیم زحمات زیاد متحمل میشده و بعضی از ایشان بکمربته که آتش روشن میکردند دیگر نمیگذاشتند خاموش شود و احترام آتش و دقت در حفظ آن و بعبارة آخری آتش پرستی نیز از همین جا ناشی شده است

شهر در میان آب - بشر اولی چون بعهد سنگ صیقلی رسید از حال وحشیگری بدر آمده با گیل و سر شاخه های درختها کلبه ساخته در آن مأوی گزید از مجموع کلبه های خود دهکده ای ترتیب داده گاهی نیز گرداگرد آنها خندق یا حصار یا دیوار سنگی کشیده و علاوه بر آن در تقاطعی که بدریاچه برخوردده این نظر که مسکن او امن تر باشد پایه های بیشمار در گیل و لای فرو برده تنه های درخت را بهم چسبانیده بفاصله یکی دو ذرع از سطح آب بر آن پایه ای سوار کرده سکوی وسیعی درست نموده قرارگاه خود را بر فراز آن قرار داد و بدین ترتیب شهرهائی که شبیه آن امروز در شرق اقصی وجود دارد ساخته است

عهد فلز - بعد از عهد حجر عهد فلز میباشد و تقریباً از ۷ هزار

سال قبل از میلاد شروع میشود در این عهد انسان سنگهای معدنی را آب کرده فلز بدست آورده است این عهد را هم بسه قسمت تقسیم کرده اند ۱ - دوره مس ۲ - دوره مفرغ (مس - قلع) ۳ - دوره آهن دوره اولی در حدود ۷ هزار سال قبل از میلاد شروع شده و دومی تقریباً در شش و سومی در سه هزار سال قبل از میلاد بعضی از علما يك قسمت دیگر هم بر این سه قسمت افزوده و دوره چهارم را دوره زغال سنگ نامیده و زمان ما را جزء آن میدانند

دوره مس - کشف مس و طلا زودتر صورت گرفت زیرا این دو فلز غالباً در طبیعت بطور خالص یافت میشود انسان هم از ابتدا به وجود همین دو فلز پی برد و استخراج فلز از سنگ ابتدا میسر گردید در ابتدای عهد فلز تراشیدن و صیقلی کردن سنگ دوام داشت و فلز را برای ساختن آلات و ابزار با سنگ توأم بکار میبرد زیرا دوام مس کمتر از سنگ بود

دوره مفرغ - بعداً مس را با قلع امتزاج داده مفرغ بدست آوردند این اختراع باعث پیشرفت زیاد در صنعت گردید ولی جای سنگ تراشیده و صیقلی را نگرفت اما وقتی از اهمیت آن کاسته شد که آهن بدست آمد

دوره آهن - این دوره تقریباً از سه هزار سال قبل از میلاد شروع شده و مدت عمر دوره آهن نسبت باعصار دیگر بیشتر است چه از ۵ هزار سال تجاوز نمیکند

آلات و ادوات مسین مدتی بیش دوام نداشت زیرا با تصادم يك

مرتبه بسنک خراب شده و از بین میرفت لکن عصر مفرغ کمی اوضاع را تغییر داده گذشته از اسلحه تبر و چکش و نیزه و خنجر و شمشیر بعضی از ادوات منزلی مانند کاسه و برخی دیگر زیورآلات مانند بازو بند و گوشوار و دست بند و غیره درست شد

و در همین دوره مقدمات شهر نشینی و انتقال از وحشیگری و بدویت تمدن شروع گردیده است

عصر حاضر برای ما و متقدمین دیگر هنوز عصر آهن است زیرا که هنوز بیشتر آلات و ادوات زندگان را از آهن فراهم میاورند

این بود تقسیمات اعصار و عهود و ازمه پیش از تاریخ و چون تاریخ بشر تا ۶ هزار سال قبل از میلاد صعود میکنند (زیرا بعضی از مورخین تاریخ مصر را تقریباً تا این زمان بالا میبرند) پس اگر این مدت را برای بشر کنونی (نه برای هر ملتی جداگانه) در نظر گیریم عهد مفرغ و آهن جزو ازمه تاریخی است

و در همین دوره بوده است که بشر قادر با اختراع خط شده و آثار و افکار و سرگذشت های خود را تدوین نموده است

باید دانست هنوز در دنیا اقوامی هستند که در عصر حجر جدید زندگی میکنند یعنی تا کنون دارای خط و کتابت نشده اند و در همان درجات پست تمدن زندگی یا به عبارتی آخری در دوره ماقبل تاریخی بسر میبرند

۱۲ - تقسیمات تاریخ عمومی - برای بیان حوادث مختلفه

و بیان سرگذشت های هر يك از ملل قدیم و جدید تقسیمات مختلفه برای تاریخ در نظر گرفته اند که مهمتر از همه تقسیم تاریخ بطور عموم است و بطور کلی آنرا به چهار بخش تقسیم نموده اند که ما ذیلا هر يك را با علت تقسیم بندی آن متذکر میشویم

قرون قدیمه از ابتدای تاریخ تا سنه ۳۹۰ میلادی

قرون وسطی از ۳۹۰ تا ۱۴۵۳ میلادی یعنی ۱۰۶۳ سال

قرون جدیده از ۱۴۵۳ میلادی تا ۱۷۸۹ یعنی ۳۳۶ سال

قرون معاصر از ۱۷۸۹ تا بحال ۱۹۳۵ یعنی ۱۴۶ سال

قرون قدیمه (۱) - قرون قدیمه دوره ایست که بعات نداشتن ابتدای صحیح از شروع تاریخ هر قوم مورد توجه واقع میشود و شامل ملل قدیمه مشرق یعنی چین - هند - مصر - و کلدیه و آشور - و عیلام و فنیقیه و بنی اسرائیل - و یونان - و روم میگردد در اواخر این دوره چون ممالك رومی وسعت زیاد داشته و بعلاوه از هر طرف مورد تعرض واقع میشده پادشاهان آنروزی دولت روم مملکت خود را بشرقی و غربی تقسیم نمودند.

بایتخت ممالك روم غربی شهر روم و آنرا دولت علیای روم میگفتند و این مملکت مدت کمی پس از تقسیم بدست طایفه از ژرمن ها بکلی منقرض شده و در عوض دولت روم شرقی با بایتخت قسطنطنیه که بدولت سفلی روم معروف بود جانشین او گردیده و مدت هزار سال دوام نمود

اروپائیان دوره تاریخ قدیم را بسال ۳۹۰ که سال تقسیم ممالك روم

بشرقی و غربی است ختم نموده و از آن بعد را قرون وسطی مینامند.
قرون وسطی (۱) پس از تقسیم رم شرقی و غربی روز بروز ولایات رم در تحت تصرف مهاجمین مختلفه که از هر طرف باین مملکت هجوم میآوردند قرار گرفت و فاصله کمتر از یک قرن رم غربی بکلی از بین رفته و فقط دولت رم شرقی که پایتخت آن قسطنطنیه بود باقی ماند.

این هجوم که ابتدا بوسیله وحشیان اروپائی یعنی ژرمنها شروع شده بود با هجوم چند دسته از وحشیان آسیائی نژاد که استیلای ایشان بخزای و تاخت و تاز وحشیان اروپائی کمک کرده است تکمیل بالاخره بوسیله یکدسته از زرد بوستان آسیائی مرکزی ختم شده است و این طایفه اخیر در سنه ۱۴۵۳ پایتخت رم شرقی را تسخیر و دولت سفلی رم یعنی آخرین اثر ایام قدیم را از میان برداشتند.

مورخین مدت هزار سالی را که مابین تقسیم رم بدو دولت غربی و شرقی ۳۹۵ و انقراض دولت رم شرقی بدست سلطان محمد فاتح ۱۴۵۳ فاصله شده است قرون وسطی مینامند.

قرون جدید (۲) بواسطه کثرت زرد بوستان آسیائی گروهی بعد از آنکه در آسیای صغیر به تشکیل دولت معتبری موفق شدند بدو بواسطه حمله امپریاتور به آسیای صغیر دامنه تصرفات خود را متوقف نموده و در زمان سلطنت میرزا شاهرخ که سلطنت عثمانی بمراد خان ثانی رسیده بود مجدداً فتوحات خود را توسعه داده و در ۱۴۲۲ به محاصره قسطنطنیه پرداخته ولی بگرفتن این شهر تاریخی موفق شدند.

(۱) Moyen age (۲) Temps moderne

تا آنکه سلطنت به قهرمانی ملقب بسلطان محمد فاتح رسید این پادشاه در ۱۴۵۳ با ۱۶ هزار سپاهی و توپخانه قوی به حصارهای مستحکم قسطنطنیه حمله برد عیسویان شهر ۸ هفته مقاومت کردند تا اینکه آخرین امپراطور رم شرقی در ضمن محاربه کشته شد و شهر قسطنطنیه به تصرف عثمانیها درآمد و از این روز این شهر نزد عثمانیها باسلامبول و سلطان محمد فاتح معروف شد.

این پادشاه پس از ورود بقسطنطنیه حکم داد مؤذنین بر فراز کلیسای سنت صوفی اذان گویند و آثار عیسویت را از آن کلیسای تاریخی محو و آنرا بمسجد تبدیل کنند و بر دیوارهای آی نام خلفای اربعه راشدین را بنویسند.

مسجد ایاصوفیه آنروزی همان کلیسای سنت صوفی است که پس از ورود سلطان محمد باسلامبول به مسجد تبدیل شده.

فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۳ بدست عثمانیها آخرین واقعه قرون وسطی است و اروپائیان از آن جهت که بیش آمدن آن در تاریخ ترقیات نشان بیشتر مهم بوده تاریخ آنرا ابتدای دوره جدیدی برای خود می شمارند یعنی تاریخ قرون وسطی را باین واقعه ختم و تاریخ قرون جدید را از ابتدای آن شروع میکنند.

قرون معاصر (۱) - در دوره قرون جدید دوره بر افتادن ملوک الطوائفی و استقرار حکومت استبدادی در ممالک عمده اروپا و شروع ترقیات علمی و صنعتی این قطعه وده است قدرت سلاطین را عجمائی رسانده بود که احوال مردم بخصوص رعایا و روستائیان و طبقه ثالث بکلی خراب و فاسد شده و در نتیجه در بعضی ممالک در ۱-temps Contemporaine.

عقاید و افکار عامه تغییراتی پیدا کرده و فکر آزادی و مساوات مطلق و حکومت ملی در مغز مردم ستم‌دیده رفته رفته پرورش پیدا نموده بود و به آنها امیدواری میداد که در اول موقع فرصت شورش نموده و اساس حکومت‌های مستبد و سلطنت‌های جابر غیر قانونی را واژگون کنند این انقلاب در اولین مرحله از مملکت فرانسه شروع و دامنه آن بغالب ممالك دیگر هم کشیده شد و افکار آزادی طلبانه و مساوات خواهی را ابتدا در سایر ممالك اروپا و بعد در تمام منتشر کرد و چون این انقلاب اساس پیشرفت آزادی و مساوات در عالم و سرمشق حکومت‌های ملی امروزی شده و بطور غیر مستقیم تمدن را در همه جا ترقی داده شروع آنرا که در سال ۱۷۸۹ میلادی است ابتدای دوره تازه‌ای برای عالم می‌گیرند یعنی عصر جدید را با آن ختم و دوره معاصر را از آن شروع مینمایند

مبداء تاریخ - برای فهم وقایع و مدرك تاريخ وقوع هر امری برای امر دیگر لازم است مبدئی در دست داشته تا بتوانیم زمان وقایع را نسبت بهم بسنجیم و این مطلب که ارتباط کامل با معنی تاریخ داشته و دارد بقدری ضروریست که بدون آن نمیتوان از روایات تاریخ استفاده برداشت تا آنجائیکه میتوان یکی از معانی تاریخ را وقت و زمان دانست.

اهمیت این مطلب انتخاب آنرا اختصاصی نموده یعنی هر يك از ملل برای توجه با آن یکی از بزرگترین وقایع تاریخی خود را مدرك قرار داده و تقدم و تأخر عموم وقایع را با آن می‌سنجند و این موضوع در امور یومیة اشخاص نیز لازم الرعایه است چنانچه اغلب اشخاص وقایع

روزانه خود را با يك موضوع اختصاصی سنجیده و تاریخ آن را از دوری و نزدیکی این موضوع با واقعه طرف توجه خود مقایسه مینمایند. در تاریخ دو مبداء قابل ذکر موجود است: مبداء مسیحی (میلادی) مبداء هجری

۱- مبداء مسیحی - عیسویان بزرگترین وقایع تاریخ خود را تولد حضرت مسیح دانسته و آنرا مبداء تاریخ می‌شمارند و از آن زمان تا بحال ۱۹۳۵ سال می‌گذرد یعنی امسال سنه ۱۹۳۵ مسیحی است.

۲- مبداء هجری - مسلمین یکی از بزرگترین وقایع تاریخی خود سال هجرت حضرت رسول اکرم را از مکة بمدينه دانسته و زمان وقایع دیگر را با آن می‌سنجند و از آن زمان تا بحال ۱۳۵۴ سال گذشته است یعنی امسال ۱۳۵۴ هجری است

چیزیکه لازمست رعایت شود موضوع تبدیل سالهای هجری است بمیلادی زیرا سالهای میلادی شمسی و سالهای هجری قمری است و این دو سال را بسام ۱۰ روز اختلاف است باید دانست که اختلاف تاریخ مسیحی و هجری ۶۲۲ سال است یعنی هجرت پیغمبر ما در سال ۶۲۲ میلادی اتفاق افتاده است



تاریخ مصر قدیم

مقدمه

- ۱ - اوضاع جغرافیائی مصر
- ۲ - ظهور مصریان در اولین ازمئه تاریخی
- ۳ - احیای تاریخ قدیم مصر
- ۴ - مقام و اهمیت مصر در تاریخ
- ۵ - تشکیل دولت مصر
- دولت مصر**
- ۶ - تقسیم تاریخ مصر
- ۷ - اهرام ثلاثه مصر
- ۸ - ابوالهول
- ۹ - اولین فتوحات مصریها
- ۱۰ - افسانه پنتکریس
- ۱۱ - کشمکش مصریان با خارجیها
- ۱۲ - دریاچه مریس
- ۱۳ - عمارات عجیب لایرت
- ۱۴ - هجوم قبایل هیکس به مصر
- ۱۵ - خروج خارجیها از مصر
- ۱۶ - مجسمه معن
- ۱۷ - اشعار ینتااور
- ۱۸ - نفوذ مذهبی در مصر
- ۱۹ - دست اندازی قبایل بحری
- ۲۰ - عظمت مصر
- ۲۱ - تنزل مصر
- ۲۲ - تفوق کهنه با دوره هرج و مرج
- سلطنتی در مصر
- ۲۳ - تسلط آشوریها بر مصر
- ۲۴ - مهاجرت یونانیها به مصر سفلی
- ۲۵ - تفوق بحری
- ۲۶ - تفوق تجاری
- ۲۷ - تفوق ایرانیان با انقراض مصر قدیم
- تمدن مصر**
- ۲۸ - مذهب مصریها
- ۲۹ - افسانه ازیریس
- ۳۰ - حنوط اموات
- ۳۱ - مقابر مصریان
- ۳۲ - حکومت
- ۳۳ - کهنه
- ۳۴ - تجارت و کسبه
- ۳۵ - طبقه متوسط - لشکر
- ۳۶ - رعایا
- ۳۷ - دبیران
- ۳۸ - معماری مصری
- ۳۹ - خط مصری
- ۴۰ - نتیجه



تاریخ مصر

اوضاع جغرافیائی مصر - مصر مملکتی است که در شمال شرقی افریقایعنی بین مدیترانه و بحر احمر و صحرای کبیر افریقا محصور است و بوسیله تنگه سوئز (۱) آسیا متصل میگردد و سعت این مملکت ۸ هزار فرسخ مربع است و بیش از نصف آن مسکون نیست و این قسمت مسکون همان است که شط عظیم نیل در آن جریان دارد نیل یکی از رودخانه های عظیم روی زمین میباشد و تمام نهرهای قسمت شمالی قطعه افریقا و ارداین رودخانه میشود طول این رودخانه ۱۰۰۰ فرسخ و عرض آن تقریباً ۳ فرسخ است این رودخانه پس از عبور از تخته سنگهایی که آبشارهای متعدده تشکیل میدهد (۲) از میان صحرای شن زاری بطرف بحر ابيض که معروف بدریای مدیترانه است جاری گشته لکن قبل از از آنکه بدریا بریزد بچند شعبه تقسیم و هر شعبه بواسطه مصبی وارد میشود (۳)

این دره حاشیه باریک طولانی است که در طرفین آن دوسلسله جبال عربیان و جنگلهای متعدده قرار گرفته و در طرف جنوب این حاشیه زمین بسیار تنگی قرار گرفته که در بعضی نقاط عرض آن کمتر از ۱۰۰۰ ذرع میشود اما در طرف شمال عریض تر و این همان ناحیه است که آنرا مصر

(۱) Suez (۲) این آبشارها را عموماً شلاله میخوانند و معروفترین آنها شلاله اسوان است .

(۳) این شعب همیشه بیک نسبت نبوده بلکه کم و زیاد میگردد چنانکه مدتی هفت شعبه بود و آن شعب را دهانه های هفتگانه نیل میخوانده اند .

عایا (۱) (یا مصر سعید) مینامند.

زمین هائی که در اطراف دهانه ها و شعب نیل واقع است بمناسبت شباهت به دال یونانی (Δ) به دلتا موسوم گشته و این همان است که بمصر سفلی معروف است.

بین این دو قسمت دشت وسیعی واقع شده که نهرهای بسیاری در سطح آن یکدیگر را تلاقی نموده و خاک آن عموماً بی استحکام و همواره بواسطه طغیانهای نیل دچار رطوبت و مجاری این رودخانه بواسطه مستی خاک متصل در تغییر است.

هر سال فصل بهار بارانهای نواحی خط استوا و آب برفهای جبال حبشه اسباب طغیان رود نیل را فراهم آورده و بقسمی آب این رودخانه را زیاد مینماید که از مجرای طبیعی خود خارج گشته تمام اراضی اطراف را سیر آب می سازد (۲).

در این موقع رنگ آب نیل سبز است و این سبزی رنگ بعلت جمع آوری آبهای راگدی است که در مواقع طغیان از اطراف مجری این شط جمع شده و تشکیل باطلاق های متعدده را داده است و چون طغیان بعد آب این مرداب ها را با خود میاورد رنگ آب نیل را سبز جلوه میدهد (در این موقع شط نیل را نیل اخضر گویند).

(۱) مصر عایا را بالاخصاص یونانیهای قدیم انیوی مینامیدند و نوبه حالیه در محل همان انیوی قدیم قرار دارد.

(۲) چون مردم مصر هر سال میدیدند که رود نیل بدون يك قطره باران بالا آمده و از بستر خود سرازیر میشود بی خبر از آنکه از جنوب رودخانه هائی باو متصل شده و آن را پر آب مینماید آن را معبود خود قرار داده و میگفتند اشك چشم ایزس (isis) آلهه علت طغیان آن میباشد که در مرك شوهرش ایزس (Osiris) میگردد.

پس از صد روز حجم نیل اخضر افزون میشود و یکبار دیگر رنگ آب تغییر میکند و هر چند که مقداری خاک سرخ همراه دارد معذلك بی ضرر و گوارا میباشد و چنان مینماید که رودخانه شطی از خونت (و در این حال نیل احمر خوانده میشود).

آب نیل چون باز گشت نمود بر روی اراضی طبقه گل ضخیمی میگذازد و آن گل بچاك قوت میدهد و بدون زحمت آنرا میتوان شیار کرد و هر قسم روئیدنی با سرعتی فوق العاده در آن نمو میکند و از آن پس بفاصله چهار ماه هنگام درو میرسد.

هر سال اواخر بهار آب رودخانه نیل نصف میشود و سطح آن از مواقع دیگر سال پائین تر آمده و چون در این موقع رنگ آن آبی شفاف است آن را نیل آبی می گویند. آب و هوای مصر خشک و شبیه به کویر است و بندرت در آن باران میبارد و بعضی اوقات یکسال میگذرد و هیچ بارندگی نمیشود بنا بر این اگر مصر محتاج آب باران بود بایر و لم یزرع و غیر مسکون مینامند (۱).

چون مصریهای قدیم ملتفت شده بودند که نیل تا چه حد اسباب خیر و برکت و سعادت آنهاست این رودخانه را معبود قرار داده و بعنوان خدائی آنرا میپرستیدند و از برکات آن اظهار تشکر مینمودند (۲).

(۱) هرودت مورخ و سیاح مشهور یونان گفته است مصر تحفه است که نیل آورده.

(۲) در یکی از سرود های قدیم مصر نیل را بمضمون ذیل ستوده اند :
سلام بر تو باد ای نیل که با قدم صالح می آئی تا مصر را حیات بخشی.
و در جای دیگر گفته اند: نیل آذوقه لذیذ می آورد.

امروز قریب ۲۳ کرور سکنه را غذا میدهد در صورتیکه سابق یعنی در ایام دولت قدیم جمعیت مصر بیش از عصر حاضر بوده است. محصولات مصر عبارتست از غلات و باقلا و عدس و بقولات و ارزن و انگور و خرما

در زمینهای مرتفع که بعد از طغیان نیل خشک میشود گندم و جو و قسمی ارزن میکارند باقلا و خار و عدس هم طبیعت در همه جای مصر بعمل میآید.

در دریاچههای موقتی اطراف رودخانه نیل گیاهائی میروید که مخصوص مملکت مصر است مثلاً در مردابهای دلتا گیاهی میروید که آن را پایروس (۱) مینامند این گیاه شبیه به نی دارای ساقه های باریک و نازکی میباشد و در قدیم برای ساختن قسمتی مقوا بکار میرفته است

گیاه دیگری که بیشتر در مصر علیا میروید و موسوم به باقلای قبطی است به سه رنگ سفید و آبی و قرمز یافت میشود سفید و آبی آن میوه شبیه بخشخاش داشته که دارای دانه های ریزه و قرمز آن دارای میوه بوده که بی شباهت به خانه مومی که زنبور عسل میسازد نیست و هر سوراخ آن دارای دانه و ده قدر هسته زیتون و این دانه ها ماکول است (۲)

۲ - ظهور مصریان در اولین ازمنه تاریخی - مصریان از آن اقوامی بوده اند که از آسیا مهاجرت نموده و شاید از تنگه سوئز وارد آنجا شده باشند لیکن زمانیکه ابتدای تاریخ آنها بوده وقتی

(۱) پایروس لغتی است یونانی و فارسی آن پیروز میباشد و پیروز در ممالك ما بسیار یافت میشود.

(۲) این گیاه را فرنگیها لوتوس میگویند و کل آنرا هنرپیشگان مصری در تزیینات و نازکاری ها سرمشق قرار میدادند

است که مدتی قبل از آن در وادی نیل رحل اقامت انداخته و ابتدای تاریخ بعد از زمان ورود آنها بمصر است سکنه قدیم مصر معلوم نیست از چه نژادی بوده اند بیشتر اینطور حدس زده میشود که پیش از ورود مصریها بدره نیل دسته از سیاهان در ناحیه مزبور سکونت داشتند و مانند سیاهان امروز در وحشیگری و نیمه تمدن سر می کردند مصریها بر ایشان غلبه یافته و دره نیل را از وجود ایشان مصفا ساخته خود در آنجا ساکن شدند.

هیئت اهالی قدیم مصر تا کنون تغییر نکرده و حالیه هم حالت عهد قدیم را دارند مردم قدیم مصر عموماً بلند قد و باریک اندام بوده اند دهاقین حالیه مصر کمال شباهت را به مجسمه هائی که در مقبره های ۵ هزار ساله یافت میشود دارند (۱)

۳ - احیای تاریخ قدیم مصر - تا آخر قرن هیجدهم میلادی از مصریهای قدیم اطلاعی در دست نبود مگر آنچه نویسندگان یونانی بیادگار گذاشته بودند چه یونانیها با آنکه این مملکت را در زمان تسلط دولت ایران دیده بودند معذک بخواندن خطوط مصری موفق نشده لهذا خط و سهو بسیار در نوشته های آنها بوجود آمده است

در موقعی که عسا کر فرانسه فرماندهی ناپلئون تمام مصر را مسخر نمودند بکمک جمعی از فضلاء فرانسه خرابه های مصر را پس از بازدید توصیف نموده و تصاویر و سنگهای آنرا بفرانسه فرستادند در همین موقع

(۱) در ضمن کاوشها ماریت سیاح فرانسوی قبری را باز کرده یکی از مجسمه های چوبی مصر در آن قبر پیدا شد دهاقین بواسطه کمال شباهتی که مجسمه مزبور ب مردم آن عصر و زمان داشت گفتند این شیخ البلد ماست و این اسم بان مجسمه ماند

به بعضی خطوطی که روی این سنگها منقوش شده بود بر خورده اکنون هیچیک از آنها بخواندن این خطوط موفق نگردیدند (۱) چندی بعد جوان فاضل فرانسوی موسوم بشامپولبون (۲) در ضمن تحصیلات خود کتات صرف و نحوی از زبان قبطی که مشتق از زبان قدیم مصری و آنوقت هنوز در مصر معمول بود بدست آورد و قبل از ختم تحصیلات خود رساله ای شامل تحقیقاتی کامل در باب مصر بانجمن علوم و صنایع فرستاد و پس از آن هم در آثار قدیمه مصر که در موزه های پاریس پیدا می شد شروع به تحقیقات نمود.

بدین ترتیب این شخص بخواندن خطوط قدیم مصری موفق و القباسی مصر را کشف کرد و از اینجا علم جدیدی پیدا شد که بفراشه آنرا اثیبتولوژی (۳) یعنی معرفت بارضاع و احوال مصر گویند. علم مصرشناسی در خلال مائه ۱۹ بسط غربی یافت زیرا همه باین نکته برخوردند که این مملکت گنجهای گرانبائی در بر دارد که از هزاران سال قبل در شکم خاک خوابیده است.

علم اثیبتولوژی در فرانسه شروع شده و فرانسویها اول ملتی هستند که کشفیات عمده در باب مصر نموده و معروفترین آنها ماریت (۴) که

(۱) این خطوط را هیرگلیف یعنی خط مقدس مینامند Hieroglyphe
(۲) Champolion (۳) Egyptologie

(۴) Mariette این شهر در سفر پریم Periume (مقبره است که اجسام مومیائی شده گاوهای آپیس را در آن میگذاشتند) منفیس را پیدا کرد و این اکتشافات را که باعث شهرت او شد ویرا بلقب بیکی که از القاب رسمی دولت عثمانی و مصر بود ملقب ساخت و این شخص در مدت ۳ سال اقامت خود در مصر یکشرف معبد ابوالهول و قبر امازیس و ابنیه سلاطین هیکسوس موفق گشت و از مجموع آنها موزه بولاق را نزدیک قاهره وضع و دایر نموده و این موزه بهترین مجموعه آثار مصری میباشد.

و ماسپرو (۱) می باشد.

۴ - مقام و اهمیت مصر در تاریخ - در میان تاریخچه که از ملل دنیا در دست داریم تاریخ ملت مصر از همه قدیمتر میباشد زیرا وقایعی را ذکر میکنند که در زمانی دورتر از ۵ هزار سال پیش واقع شده این مملکت چون برزخ بین سه قطعه افریقا و اروپا و آسیا و راه اتصال آن ممالك یکدیگر بوده و حاصلخیزی و ثروت و تمدن آن اشتهاری بکمال داشته است از قدیم نظر تجار و فاتحین ملل مختلفه را جلب می کرده چنانچه فنیقی ها و یونانیها در زمان سلسله های اخیر فراغه بقسمتهای دلتائی مصر و سواحل مدیترانه آمده و بواسطه بنای دارالتجاره ها با مصریان تجارت می کردند و از آن مملکت برای خود کسب ثروت می نمودند.

۵ - تشکیل دولت مصر - از ۵ هزار سال بمیلاد مسیح مانده تمام مملکت مصر در تحت سلطنت يك نفر سلطان اداره می شد لیکن خیلی پیش از این تاریخ مسکون بوده و در این اوقات شهری باسم منفیس (۲) (مکان خوش) که قدیمترین پایتخت محسوب میشود بنا شده و این شهر تا هزار سال بعد از میلاد مسیح مسکون و معمور بوده و در آن اوقات متروک گردیده است.

بگفته خود مصریهای قدیم اول سلطان ایشان منس نام (۳) داشته و این شخص آداب و رسوم مذهبی مردم زمان خود را مرتب نموده و

(۱) Maspéro بعد از ماریت به ریاست موزه بولاق منصوب و از بزرگترین

مورخین تاریخ قدیم این مملکت محسوب میشود و کتب متعدده، در خصوص تمدن و آثار مصریها تالیف نموده است (۲) Menphis (۳) Manès

شهر مذکور در فوق بدست این شخص ساخته شده است (۱)
از آن زمان تا ۵۲۷ قبل از میلاد که مصر مسخر پادشاه ایران
(کامبوزیا) شد همواره این مملکت در تصرف سلاطینی بوده که
عموماً آنها را فرعون مینامیده اند.

۶- تقسیم تاریخ مصر - فاصله مابین ۵ هزار سال و ۵۲۵ ق م
که تقریباً ۴۵ قرن میشود زمانی است که مصریها از خود سلطنت
و استقلال داشته اند و اگرچه در این فاصله هم گاهی خارجیان بر این
مملکت تسلط یافته لیکن موقتی بوده و مصریها پس از کمی باز
سلطنت خود را بدست آورده اند.

در این مدت یعنی ایام استقلال مصر و یا بعبارت دیگر زمانی
که سلطنت این مملکت با فراغه بوده ۲۶ سلسله از این پادشاهان
در مملکت مزبور سلطنت کرده اند و چون پایتخت های متعدده برای
حکومت خویش انتخاب نموده لذا دوره تاریخ مصر نسبت به تغییر
این پایتخت ها عوض میشود.

معتبر ترین پایتخت های مصر سه شهر است اول: منفیس دوم: تب
سوم: سائیس

منفیس - یا متف در نزدیکی قاهره حالیه در مجاورت مصر
سفلی قرار دارد و چنانچه متذکر شدیم از بناهای اولیه فراغه مصر
محسوب می گردد و این شهر قریب ۵ هزار سال یعنی از زمان فرعون
اول مصر تا اوایل قرن ۱۳ میلادی وجود داشته و در این تاریخ اهالی

(۱) این پادشاه راس از نعمت و بکسال سلطنت اسبابی موسوم به هیویوتام
بجهان دیگر فرستاد

مصر مقداری از بناهای آن را خراب و از مصالح آن شهر جدیدی بنام
قاهره ایجاد کردند (۱)

تب - این شهر از شهر های مصر علیا بوده و خرابه های آن هنوز
هم دیده میشود و از جمله بناهای باقیمانده آن شهر چند عمارت و
ستون تا کنون برپا مانده است شهر تب قریب ۱۵۰۰ سال پایتخت
مصر بود و در تمام این مدت مقر پادشاه و مرکز کهنه و روحانیون
مصری و شهر مقدس مردم محسوب میشد معتبر ترین بناهای این شهر
معبدامن است که محیط آن قریب ۲۳۰۰ متر و آثار آن از قصبه معروف
لو کسور بنظر میرسد (۲)

سائیس - این پایتخت از بلاد مصر سفلی و در زمان تسلط
قسمت دلتائی نیل بر نواحی دیگر این مملکت اهمیت یافته است مدت امارت این
شهر مانند شهر های دیگر چندان طولانی نبوده یعنی بواسطه
ضعف فراغه این زمان کهنه و روحانیون مصری برایشان مسلط
شده و شهر دیگری در مقابل سائیس بعنوان پایتختی معین نمودند (۳)

چون تاریخ ۲۶ سلسله فراغه مصر حقیقتاً در زمان پایتختی
هر يك از سه شهر فوق یعنی تسلط آن بر بلاد دیگر مصر است لذا
تاریخ این مملکت را به سه دوره تقسیم مینمایند

- ۱- دوره پایتختی منفیس (یا دوره قدیم تاریخ مصر)
- ۲- دوره پایتختی تب (یا دوره وسطی تاریخ مصر)
- ۳- دوره پایتختی سائیس (یا دوره جدید تاریخ مصر)

(۱) این شهر تا زمان سلسله ۱۵م پایتخت فراغه مصر محسوب میشده است

(۲) Luxure این شهر معروف به ناپاتا است Napata

در هر يك از این ادوار سلسله های مخصوصی بترتیب ذیل سلطنت داشته اند

دوره اول - از تأسیس سلسله اول تا آخر سلسله دهم

دوره دوم - از تأسیس سلسله یازدهم تا آخر سلسله بیستم

دوره سوم - (از ۱۱۱۰ ق م تا ۵۲۵ ق م) از تأسیس سلسله بیست و یکم تا آخر سلسله بیست و ششم

و یکم تا آخر سلسله بیست و ششم

اهرام ثلثه مصر - در نزدیکی قریه حیزه بفاصله يك فرسخ از شمال شهر منفیس در دشت مرتفعی که در قدیم قبرستان بوده ائینه دیده میشود معروف باهرام ثلاثه مصر از تحقیقات مختلفه که راجع باین ساختمانها بعمل آمده معلوم میشود که هر يك مقبره است که پادشاهان قدیم مصر برای آرامگاه ابدی خود ساخته بوده اند آنکه از همه بلند تراست ۱۴۶ متر ارتفاع داشته (۱) و از قرار مذکور برای بنای آن روزی ۱۰۰ هزار عمه کار میکرد و هر سه ماه سه ماه این صد هزار نفر را عوض مینموده اند و بدین ترتیب ساختن آن سی سال طول کشیده است سنگ های این بنا را از آنطرف رود نیل با قایق میآورده و برای رسانیدن اینها بمحل کار راه مخصوصی ایجاد نموده بودند و بجهت بردن آنها از پائین بیالایان سرایشی ساخته و بعد از تمام شدن بنا آن را خراب مینموده اند

این هرم منسوب به گئوس (۲) میباشد (۳)

(۱) امروز ۱۳۷ متر ارتفاع دارد (۲) Kheops

(۳) طول ضلع مورب این هرم ۲۲۷ متر و تخمیناً ۵ کرومتر مکعب سنگ دارد

هرم دیگر ۱۳۶ متر بلندی داشته و منسوب به کفرن (۱) میباشد و بالاخره هرم سوم که از همه کوچکتر است مقبره میسری نوس (۲) و ارتفاعش به ۶۶ ذرع میرسد (۳) سطح خارجی این اهرام پوشش از سنگ آهك داشته که در نهایت خوبی بر یکدیگر سوار شده و صیقلی نیز بوده ولی امروز تقریباً بکلی ریخته است پوشش مزبور جلوی منافذ و دالانهای متعدد بیچ دریچی را که

بالاخره بمدفن فرعون منتهی می شده میگرفته است

در موقعیکه دیوار سنگی این اهرام را شکافتند اطاقهای کوچکی در آنها پیدا نمودند که عموماً بیکدیگر راه داشته است و هر يك از آنها برای دفن یکی از پادشاهان خود مخصوص کرده بودند از سه نفر فوق الذکر فقط تابوت میسری نوس را در هرم او پیدا کردند اما تابوت دو پادشاه دیگر بدست نیامد زیرا مقبره آنها را دست زده بودند

علاوه بر آنچه متذکر شدیم در قسمت تحتانی هر يك از اهرام محوطه وسیعی ترتیب داده بودند و در آنجا اهرام کوچکتری برای خانواده سلطنت و معبدی که پس از مرك فرعون مخصوص پرستش او شد و بوسیله دالانی سرباز بمحوطه میرسید بر پا میداشتند.

۸- ابوالهول - در نزدیکی اهرام فوق الذکر سر بزرگی از سنگ در روی رینگهای بیابان دیده میشود و آن کله مجسمه است معروف به ابوالهول و این مجسمه بامر کفرن سابق الذکر از تخته سنگ بزرگی حجاری شده و در جلگه جنب دالان معبد قرار

(۱) Khefren (۲) Mikerinos

(۳) کئوس و کفرن و میکری نوس از فرعه مشهور سلسله چهارم میباشد

داده اند این مجسمه را بصورت شیری با سر انسان که بر روی دو پانشته بود ساخته بودند مصریهای قدیم آنرا نامیده یکی از خدایان (۱) خود میدانسته و مظهر خورشید خاور میپنداشتند این مجسمه هنوز در خاک مدفون است ولی موقعی که زمین دور آنرا حفر کرده بودند معلوم شد بدن ابوالهول بدن شیری است خوابیده که در کوه تراشیده اند

مجسمه ابوالهول ۲۰ متر بلندی داشته یعنی ارتفاع آن مطابق يك خانه طبقه بوده است اندازه گوش این مجسمه يك متر و طول بدن آن ۷ متر است بعضی ها آنرا مظهر کفرن میدانند

۹ - اولین فتوحات مصریها - اولین تصرفاتی که مصریها در خارج از مملکت خود بدست آورده اند یکی در طرف جنوب یعنی مملکت اتیوپی را که حالا معروف بسودان است مسخر کرده و آنجا را بخيال معادن طلای آن تصاحب نمودند و دیگر در طرف مشرق شبه جزیره سینارا بدست آورده اند که از آن مس استخراج مینموده و بعلاوه يك شهر و چند معبد در آن ناحیه بنا نمودند (۲) و از این گذشته سعی کردند اقتدار خود را تا شام نیز بسط دهند زیرا در این سرزمین جنگل فراوان بود و از حیث چوب مصر را بی نیاز میکرد مصریها در این لشگر کشی ها بسهولت وارد ممالك مسخره شده و حصارهای آنولایات را خراب مینمودند و هزارها از قشون دولت مغلوبه را اسیر

(۱) این خدا معروف به هارماخیس Harmakhis است

(۲) این وقایع موسوم به پیپی Pèpie سلطان دوم از سلسله ششم است

نموده و بقتل میرسانیدند و هم چنین بسیاری از اهالی آن را به مملکت خود می آوردند (۱)

۱۰ - افسانه پنتگریس - پنتگریس همان ملکه مصریست (۲) که هرودت یونانی او راستوده و زیاده از حد توصیف نموده است این افسانه بقرار ذیل میباشد :

مصریها را در قدیم چنین رسم بوده که اغلب دختران در حباله نکاح برادران خود در میامدند بر حسب این رسم پنتگریس در حباله نکاح برادر خود که در آن زمان پادشاه مصر بود درآمد اما چیزی از جلوس این سلطان نگذشت که کشته شد و پنتگریس بعد از شوهر و برادر خود قبول جانشینی او نمود لکن مقصود او از این جانشینی تنها کشیدن انتقام خون مقتول از قاتل بوده است بنابراین بدو آنالار بزرگی زیر زمین بنا کرد و بعنوان ولیعه پادشاهی اشخاص را که قاتل شوهر و برادر خود میدانست بضيافت خواند مدعوین آمدند و ملکه آنها را در تالار مذکور پذیرفت و در وقتی که مدعوین گرم غذا خوردن بودند او از راهی که پنهانی از شط نیل بدانجا کشیده شده بود آب رودخانه را بتالار انداخت و قاتلین را غرق و نابود ساخت و بعد از اینکار چون از زندگانی سیر بود خود را نیز در اطاق بر از خاکستری مدفون نمود

(۱) فرمانده این جنگها اونی Uni وزیر میباشد که بامر آقای خود مامور ساختن هرمی که برای مقبره پادشاه تعیین شده بود گردیده است و در ازای خدمات خود اجازه گرفت در عبارت سلطنتی در حضور همایونی با کفش وارد شود این شخص برای آوردن سنگهای معبد مزبور دوازده قایق و يك فروند کشتی جنگی همراه داشت در ضمن میز بزرگی از سنگ مرمر سفید با خود بمصر همراه آورده در صورتیکه از شلاله های نیل عبور کرده است (۲) بزعم بعضی این ملکه رد پیس نام داشته است

۱۱- کشمکش مصریان با خارجیها - آنچه در فوق دیدیم در عهد سلطنت ده سلسله اول و پایتختی مصر سفلی یعنی شهر منفیس اتفاق افتاده است ولی بعد از آنکه شهر تبس یعنی مصر علیا پایتخت شد هرج و مرجی در اوضاع داخلی مصر پیش آمد بقسمی که سلاطین این عهد از اول نتوانستند تمام مصر را تحت تملک خود داشته باشند و در مصر حکومتی بوضع ملوک الطوائفی (۱) شبیه آنچه پس از شارلمانی در فرانسه ظهور کرد برقرار شد

پس از آنکه چندین قرن برای فراهم آوردن اسباب این کار با ملل همسایه بنای زد و خورد را گذاشتند بالاخره رعب و سطوت سلاطین مصر علیا که اصلاً از اهل تب بودند تمام ملل همسایه را فرا گرفته و از هر طرف بر خارجیان تفوق پیدا نمودند بطوریکه عاقبت الامر سلطنت مصر را تصاحب کردند (۲)

(۱) این سلاطین تشکیل یازدهمین سلسله فراعنه مصر را داده در حدود ۲۲۰۰ ق م زندگانی داشته اند.

(۲) این وقایع منسوب به آمنمهاث « Amenmahat » اول پادشاه سلسله دوازدهم میباشد. سلسله دوازدهم از سلاطین مصر از ۳۰۰ تا ۲۸۵۰ سال قبل از میلاد در این مملکت سلطنت میکرده و در آنوقت مصر بیا مردمان متمدنی بوده اند و بر روی در و دیوار مقبره های آنها نقوشها دیده اند که اسباب حیرت و تعجب گردیده است مثلاً مردم دهات را میبینند که بعضی گاو میدوشند برخی گاو آهن کوچکی بکاو بسته زمین را شخم میکنند و تخم می افشانند و گندم را میدروند و خرمن مینمایند و گاو را به لگد کردن آن وامیدارند و بوزن نمودن غله و حمل آن بالاغ یا ربختن در قایق برای نقل آن مشغولند نیز اشخاصی دیده میشوند که انگور می چینند و آنرا دانه دانه نموده آنها را میفشارند و شراب را در خم کرده بسر دایها میبرند.

همچنین حجارها که سنگ می تراشند و عملجات شیشه گری بطری می سازند

این سلاطین جنگی برای صیانت حدود و ثغور مملکت استحکاماتی مهم برپا کردند یعنی پس از آنکه در طرف جنوب اراضی نوبه را مسخر نموده و در سمت شمال مجدداً شبه جزیره سینا را متصرف گردیدند در معادن مس مشغول کار شده و برای جلوگیری از غارتگران شمالی در تنگه سویس دیواری ساختند و هم چنین در سرحد مصر و نوبه یعنی در طرفین رودخانه نیل در روی کوه دو قلعه جنگی برای خط معبر بنا نمودند (۱)

۱۲- دریاچه هریس - در ایامی که سلاطین سلسله دوازدهم صاحب اقتدار مملکت مصر شدند بیشتر هم خود را مصروف آبادانی و عمران مملکت و مردم آن مینمودند از جمله برای رفاه مردم در کنار رودخانه نیل آب انبارها ساخته و برای اینکه در خشک سالیها بکلی بی آب نمانند در آنها آب ذخیره مینمودند

چون این آب انبارها کیفیت اهالی مصر قدیم را نمیکرد لذا قراعه مصر بر آن شدند آب انباری شامل تمام آبی که مملکت مصر در ظرف یکسال لازم دارد احداث نمایند بنا بر این در چند فرسخی شهر قدیم منفیس مکانی را انتخاب نموده و دریاچه بزرگ عمیقی کوزه گرها ظرفها ساخته در کوزه میگذاردند نیز کفش دوزها و نساجان و نجاران

و غیره که همه مشغول کارهای مربوط بخود میباشند . علاوه بر این کتابی نیز از آن عهد بدست آمده که آنرا يك نهر دبیری نوشته و در آن کتاب از خدمات کارگرا سخن رانده و پیشه خود را پسندیده پسرش را تشویق مینماید .

(۱) یکی از این دو قلعه در وادی خلفا بدست آمده و فعلاً به اسم قمنه و سمنه معروف است .

احداث نمودند (عمق این دریاچه بقدری بود که با سطح نیل محاذی میگردد)

این دریاچه قدری از رود نیل دور بود بقسمی که آب نیل در وقت طغیان بآن نمیرسید لذا سد های متعددی بعرض ۴۰ تا ۵۰ ذرع احداث نمودند (این سدها فضائی را که مساحت آن صد کیلومتر مربع بود محدود مینمود)

این آب انبار ها را که از بزرگی صورت دریاچه پیدا نموده بود مصریها دریاچه میری و یونانیها مریس (۱) میخواندند

این دریاچه طوری ساخته شده بود که بوسیله نهر دیگری نیز می توانستند آب آنرا کشیده و هنگامیکه طغیان رودخانه زیاده از حد لزوم باشد فاضل آب نیل را داخل آن نمایند

۱۳ - عمارات عجیب لایرن - در مشرق دریاچه مذکور در فوق معبد بزرگی ساخته بودند که طول و عرض آن بترتیب ۲۰۰ و ۱۷۰ متر بوده و آنرا باسم معبد دم دریاچه نام نهاده اند (لایرن)

وضع ساختمان این معبد خیلی عجیب و بهمین ملاحظه آنرا عمارات عجیب لایرن میخوانند جلو خات این معبد بطرف دریاچه واقع بود و آنرا با سنگی ساخته بودند که از فرط سفیدی با مرمر اشتباه میشد (۲)

اگر کسی داخل این معبد میشد عدة زیادی اطاقهای کوچک

(۱) تأسیس این دریاچه را به آمنهات سوم پادشاه سلسله ۱۲ میدانند (۲) در کنار این عمارت هرمی اجری که روی آن ازسنگ پوشیده شده ساخته اند که بعد ها آمنهات سوم را پس از ۴۰ سال سلطنت در این مکان مدفون نمودند .

و تاریك متصل بهم میدید که عموماً بشکل مربع و سقف همه آنها از يك تخته سنگ تشکیل شده بود

تعداد این اطاقها به سه هزار میرسید و اگر کسی بدون راهنما وارد آن میشد دیگر نمیتوانست از آنجا بیرون آید

این معبد برای مجسمه های ارباب انواع و سلاطین و اشیاء مقدسه اختصاص داده شده بود که از آسیب های خارجی محفوظ باشد (۱)

۱۴ - هجوم قبایل هیكسس (۲) بمصر - سلاطین نپس بعد از آنکه تقریباً مدت پانصد سال بر احوالی در مصر سلطنت کردند قوت آنها کم کم مبدل بضعف شد بطوریکه سلاطین آخری سلسله چهاردهم حتی قدرت حفظ مملکت خود را نداشتند

در همین موقع یک عدد از بدویان مشرق باین مملکت هجوم آورده و پس از انقراض مصر سفلی بر تمام آن استیلا یافتند

این اقوام که آنها را هیكسس ها (یا پادشاهان سارق) مینامند در صحرا های مابین مصر و شام سکنی داشته و چون به مصر هجوم آوردند از خونریزی و قتل و غارت فرو گذار ننموده پس از تصرف تمام نواحی دلتا سالانیس (۳) نامی را پادشاهی برداشتند

این شخص منقیس را به پای تختی انتخاب نموده و برای جلو گیری از قبایل دیگر مهاجمی که خیال دست اندازی بمصر را داشتند نزد يك تنگه سویق قلعه (۴) بزرگی بنا نمود

(۱) هرودت که در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح بمصر سیاحت کرده متذکر عظمت لایرن شده است (۲) Hyksos (۳) Salatis (۴) این قلعه گنجایش ۲۴۰ هزار نفر سرباز داشته است لشکریان سالانیس تماماً در این محل جا گرفتند و هر سال بسنگ امروزی سان قشون میدیدند و جانشینهای این پادشاه بالاخره بكمك همین افواج تمام مصر را تصاحب کردند .

مدت سلطنت هیئکسس ها ۲۰۰ سال و تشکیل سلسله های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷
فراعنه مصر را باین طائفه سبب میدادند
بنی اسرائیل قول مشهور در زمان تسلط این قبیله از کنعان
بمملکت مصر مهاجرت نموده اند

مصریها این سلاطین را اجنبی میخواندند و همیشه از این طبقه
ملوک بیزاری داشتند و آنها را ملعون و طاعونی خطاب میکردند

۱۵ - خروج خارجیها از مصر - در ایام تسلط هیئکسس ها
بر مصر در بعضی از شهرها باز شاهزادگان مصری بسر می بردند پس از
آنکه مدت دو قرن طوق رقیت قبایل مهاجم را بر گردن داشتند بالاخره
رأیت طغیان بر افراشته و پس از يك صد سال زد و خورد دوباره
مملکت بدران خود را از چنگ بیگانگان بیرون آوردند (۱)

پادشاهان این عصر باین هم اکتفا نموده پس از آنکه مدتی
ملوک هیئکسس را در قلعه آواریس (۲) متحصن نموده و آنها را به آسیا
مهاجرت دادند بخارج مصر نیز قدم گذارده باقشون خویش تمام سوریه
را گرفته خود را بکنار فرات رساندند و برای آنکه اسمی از فتوحات
خود باقی گذاشته باشند در آنجا کتیبه ها ترتیب دادند (۳)

پادشاهان این دوره مکرر بخارج مصر لشکر کشی نموده و سلاطین
سوریه را بکلی مغلوب و در جنگهای اولیه شهر مازدو (۴) را محاصره نمودند

(۱) این رشادت منسوب به آهمس Ahmes از امرای مصری است
که پادشاه اول سلسله هیئجدهم محسوب میشود (۲) Avaris (۳) این
منازعات بوسیله توتمس Thoutmes سوم از فراعنه بزرگ سلسله هیئجدهم
انجام گرفته است (۴) مازدو یا مجد و یکی از قاعه های فلسطین است

در جنگهای بعد خزاین سلاطین شام را بچنگ آورده و هر چه
از طلا و نقره و جواهرات بدست آمد همه را بمعبد خداوند خود
آمن بردند (۱)



خرابه ای از انبیه مصر در کر نك كه با خط هیر کلیف
روی سنگهای آن نوشته اند
نقل از تاریخ البرماله

این لشکر کشیها بطرف
ولایت سیاه
نموده اند و هم چنین بسمت

مغرب نیز بقصد قلع و قمع قبایل صحرای افریقا همت گماشته اند و بالاخره اتیوپی و شام و فلسطین را فتح کردند (۱)

و در همین ایام اهالی سوریه نیز شورش نموده و سر از اطاعت مصر بها برداشتند ولی باز مصریان مملکت آنها را غارت نموده و هفت نفر از رؤسای آنها را گرفته بعضی را بدیوارهای معبد امن چهارمبخ کشیده و برخی دیگر را برای عبرت سلاطین اتیوپی در آن مملکت سر بریدند (۲)

۱۶ - مجسمه ممنن - سلاطین سلسله هیجدهم پس از آنکه بر خارجیه تسلط پیدا نمودند کمی بفکر آبادانی و عمران مملکت نیاکان خود افتاده و بناهای متعدد چندی از خود بیادگار گذاردند این پادشاهان بساختن معبد تبس پرداخته و معابد دیگری هم در کنار رود نیل بنا نهادند که همه از معتبرترین معماری مصری محسوب میشود دیگر از ساختمان های این عصر دو مجسمه بزرگ است که هر کدام را از يك پارچه سنگ تراشیده بودند یونانیها گمان میکردند این مجسمه هیکل ممنن رب النوع بسراورو یعنی فلق میباشد لذا بمجسمه ممنن معروف شده است

یکی از این دو مجسمه را که زلزله خراب کرده بود کمی پس از انهدام هر روز صبح وقت طلوع آفتاب صوتی از آن شنیده میشد که صدای تار و چنگ بی شباهت نبوده است

(۱) شرح این فتوحات را بر کتیبه بناهای عظیم دو شهر لاکسور و کارناک ذکر کرده اند

(۲) این واقعه منسوب به آمnofis «Aménophis» پسر توتنس سوم از سلاطین سلسله هیجدهم می باشد.

مصر بها میگفتند مجسمه آواز میخواند هادرین امپراطور رم وزوجه اش برای شنیدن صدای این مجسمه به مصر مسافرت کردند سیتیم سور امپراطور دیگر رم مجسمه مزبور را مرمت نموده و بحالت قبل از زلزله معاودت داد (۱).

۱۷ - اشعار پنتااور - کشمکش مصریان با خارجیه مخصوصاً اهالی شام و فلسطین مدتها بطول انجامید و در این لشکر کشی ها سلاطین مصر گاهی بر یکی از این طوائف غالب آمده و زمانی نسبت بدیگران مغلوب میماندند.

در ایامی که سلاطین شمالی یعنی پادشاهان شام مقتدرتر بودند با آنها صلح و در مقابل هم خود را مصروف قلع و قمع قبایل جنوبی یعنی سیاهان توبه می کردند (۲).

از طرف دیگر حملات جنگجویانی را که از آسیای صغیر از روی دریا گذشته و مملکت مصر را از طرف مغرب مورد هجوم خود قرار داده بودند دفع و بعدها نیز سلاطین شام را مقهور نموده تحت

(۱) دانشمندان اروپائی علت صدای این مجسمه را به ترتیب ذیل بیان نموده اند پس از آنکه سنگ مجسمه در جایی شکاف بهم رسانید شبنم در داخل سنگ نفوذ کرده و بر اثر اشعه آوازه آفتاب رطوبت داخلی سنگ بخار شده سنگ را به صدا در می آورد بدین ترتیب پس از آنکه مجسمه را مرمت نمودند شکاف مسدود و بالتیجه آن اهتزاز و صدا موقوف شد

(۲) این وقایع در زمان ستی اول Seti پادشاه سلسله ۱۹ اتفاق افتاده است و این پادشاه از معروفترین فراعنه مصر بشمار میرود

اقتدار خویش در آوردند (۱).

تمام این وقایع را دبیری پنتا اور نام بزبان مصری بنظم درآورده که به اشعار پنتا اور معروف است.

(۱) این وقایع منسوب به رامسس دوم پسر ستی Sêti اول است و این پادشاه را یونانی ها سزوستریس Sésostrice مینامند.

این پادشاه در حیات پدر با اتفاق او بکار سلطنت پرداخت و بعد از آنکه پدرش پیر و خسته و در عمارت خود منزوی گشت سزوستریس به تنهایی زمام مهام سلطنت مصر را بدست گرفت و بعد از قلم و قلم سیاهان حبشی خراجی بر آنها مقرر داشت که عبارت بود از چوب آبنوس و خاک طلا و عاج رامسس نزدیک صحرا حصن حصینی مشتمل بر شهری بنا کرد و از آنجا بشام (برای فتح شهر کدشو که بواسطه قبایل ختا مسخر و حراست شده بود) نهضت نمود در این جنگ لشکریان پادشاه ختا رامسس را گرفته و او ۸ مرتبه بر آنها حمله کرد.

پنتا اور شاعر معروف باین موضوع هم اشاره کرده است بالاخره بعد از چندین سال جنگ پادشاه قبایل ختا با رامسس صاحب و مصالحه نامه بر روی صفحه از نقره نقره نموده و در شهر رامسس بعنوان هدیه بفرعون داد.

شهر معروف رامسس را هم این پادشاه بنا کرده و باسم خود نامیده بود این پادشاه مدت ۴۶ سال سلطنت خود را صرف ساختن معابد و قصور مختلفه نموده است بقسمی که میتوان گفت هیچ شهری در مصر نیست که یادگاری از این فرعون در آن نباشد و در بعضی از امکنه معماران رامسس اسم پادشاه قدیمتر را محو و نام او را بجای آن نوشته اند.

این پادشاه را کبیر لقب داده اند و بحکم این پادشاه مجاری آبهای مصر سفلی را پاک کرده حصارها و قلعه هائی که ولایات را از دست اندازی دزد های سحرانی حفظ مینموده ایجاد و مرمت نمودند و هم چنین چندین شهر در سرحدات بنا کرد این پادشاه در نزدیکی تبس در مقبره که تازه آنرا کشف کرده اند مدفون شده جسد مومیائی او خوب محفوظ و خطوط صورت این فرعون هنوز معلوم است این جسد در موزه بولاق جنب قاهره میباشد.

از وقایع مهمی که در این دوره قابل ذکر میباشد یکی خروج قوم بنی اسرائیل از مصر است که بعداً بشرح آن مبادرت خواهد.



نقل از تاریخ ملل مشرق البرماله

شد و دیگر اهمیت این دوره از تاریخ مصر این است که در این زمان مملکت مصر به منتهی درجه اعتبار و عظمت خود رسیده و بواسطه اقدامات سلاطین و ارتباط مصریها با متمدنین آسیا بر آبادی و ترقی این مملکت یش از پیش افزوده شد و بالاخره بناهائی که خود سلاطین مسبب آنها بوده اند مبالغی بر رونق و زیبائی شهر تب که در آن عصر

بایتخت تمام مملکت محسوب میشد اضافه گردید.

۱۸ - نفوذ مذهبی در مصر - تسلط قبایل خارجی بر مصر و ارتباط اهالی این مملکت با مردم آسیا و رقت و آمد های ملل متمدن از زمان به مصر سبب شد که از اخلاق و عادات و مذهب و رسوم ملل وارده مطالبی در این مملکت انتشار پیدا نموده و پس از اختلاط با اخلاق و عادات و عقاید مصری چیز تازه بظهور برساند.

بنا بر این بعضی از سلاطین این دوره را بر آن داشت که از انتشار عقاید مذهبی مردم خارجی مخصوصاً آسیائی ها در مصر جلوگیری شود. از جمله مللی که در این موقع از حیث مذهب بر اهالی مصر تفوق داشته و اصلاً هم از آسیا به مصر آمده قوم بنی اسرائیل میباشند که در این دوره پا بعرضه وجود گذارده (۱) و پادشاهان مصر را متزلزل نموده بودند.

باین ترتیب فراغه این دوره اقوام مذکور را تحت فشار قرار دادند و مخصوصاً یکی از آنها (۲) آقووم را سخت شکنجه و آزار نموده و آنها را وادار کرد که بر اهنمائی پیغمبر خود حضرت موسی از مصر بکنعان رهسپار شده در زمین فلسطین سکونت اختیار نمایند.

۱۹ - دست اندازی قبایل بحری - در همین ایام که اوقات پادشاهان مصر صرف جلوگیری از نفوذ عقاید خارجی در داخله مملکت میشد بحران جدیدی در زندگانی فراغه پیش آمد باین معنی که دو باره

(۱) این قضیه در زمان مینفتاح یا رامسس سوم جا نشین رامسی دوم

اتفاق افتاده است

(۲) رامسس دوم

مملکت مصر گرفتار دست اندازی خارجیان شد و جنگجویانی از طرف مغرب از راه دریا قدم بخلک مصر نهاده و مصمم شدند نواحی دلتا را مسخر نمایند (۱).

این مردمان سفید پوست آسیائی عموماً از يك ملت نبودند لکن تمام از آسیای صغیر مهاجرت نموده و با کشتی آمده داخل خلك مصر شده و بهمین جهت مصریها ایشان را قبایل ممالك بحری نام نهاده اند.

حمله کنندگان فوق الذکر بدو مصر سفلی را گرفتند ولی بفاصله کمتر از پانزده روز بطور اجبار از این مملکت گریخته و سواران مصری آنها را تعاقب نمودند (۲).

۲۰ - عظمت مصر - دوره پایتختی تب یعنی دوره وسطی تاریخ مصر زمان منتهی عظمت و ترقی آن مملکت محسوب میشود زیرا در این دوره علوم و ادبیات و تمدن مصری اهمیتی بسزا یافته و اعتبارات حکومتی و نظامی مخصوصی برای این مملکت میسر و هم چنین آبادیهای پایتخت مملکت یعنی شهر تب نیز از سایر دوره ها بیشتر بوده است.

سلاطین این دوره مملکت مصر را باوج ترقی رسانده اند از یکطرف

(۱) این نواحی از طرف مغرب با دولتی همسایه بود که در آن وقت به لیبی معروف بود و باین واسطه قشون مهاجم را قشون لیبی میگفته اند

(۲) این وقایع در زمان سلطنت مینفتاح سابق الذکر بعمل آمده و این پادشاه برای علامت فتح و ظفر دستهای کشتگان را بریده و به پایتخت خویش آورد

مردم خارج را از نواحی دلتا بیرون کرده و از طرف دیگر بر ولایات ساحلی مسلط گردیدند.

چیزی که در این دوره عظمت حقیقی مصر را تجدید نمود تأسیس معابد بوده است و در همین ایام مراسم مذهبی مصر هم دو باره بحال اولیه در آمد (۱).

فراعنه این دوره توانستند سلاطین لیبی را از مغرب و دزدان صحرائی را از جانب مشرق فراری نمایند انگاه مجدداً نوبت به قبایل بحری رسیده و این اقوام بنای دست اندازی و تاخت و تاز را به این مملکت گذاشتند ولی این دفعه مستقیماً از مشرق مصر را طرف تهاجم قرار داده بودند.

فراعنه پس از قلع و قمع قبایل مهاجم مجدداً به آبادانی مملکت پرداخته و در بسیاری از معابد قصور مختلفه برای خویش اختصاص دادند که در اغلب آنها کتیبه‌هایی شامل شرح وقایع این زمان یادگار مانده است (۲).

بعلاوه کشتی‌های مخصوصی در این ایام در آبهای بحر احمر بکار واداشته شد که بسواحل عربستان رفت و آمد نموده و عطریات برای فرعون می‌آوردند و هم چنین در این زمان سفرای سلاطین ولایات انطرف بحر احمر با کشتیهای مذکوره در فوق بدربار فرعون آمد و شد نموده

(۱) پادشاه منسوب به این زمان رامسس سوم یا منیفتاح ساقی الذکر است این فرعون ۳۲ سال سلطنت کرده است

(۲) رامسس سوم در یکی از تصویرهای قصر خودش تصویر خود و زوجات خویش را که مشغول بازی شطرنج میباشد نشان میدهد

و از تقایس و اشیاء قیمتی هدیه‌ها تقدیم مینمودند (۱).

۲۱ - تنزل مصر - غالباً در تاریخ مشاهده میشود که پس از فرمانروائی طولانی و عظمت فوق العاده و پر افتخار فتوری بر ارکان قوی ترین و محکم ترین سلطنت‌ها مستولی شده و دوره انحطاط فرا میرسد این حالت عیناً بعد از دوران عظمت مصر (۲) بر این مملکت دست یافت بقسمی که از ابتدای مائه ۱۲ قبل از میلاد فراغه آنچه در آسیا داشتند از دست داده و همیشان بدان منحصر شد که حدود و ثغور مملکت را از تهاجم دیگران در امان دارند و بعلاوه در خود مصر هم اعتشاشاتی بروز کرد که ماده آن رفته رفته غلیظ تر شده و بالاخره منجر به تجزیه این مملکت گردید معذک چنان نبود که تنزل مصر را پایانی نباشد زیرا آنمملکت را وسیله خلاصی از این بلیه بسیار بود چه از حیث ثروت و صنعت و هنر بمراتب بر دشمنان خویش مزیت داشت.

این ایام تاریخ مصر بحران هولناکی را در بر دارد یعنی غلبه قشون آشور بر این مملکت از همین تاریخ شروع میشود و این اقوام دومرتبه به مصر قشون کشی نمودند یک دفعه در ۶۷۱ که شهر منفیس طرف تهاجم واقع شد و دفعه دیگر در ۶۶۴ که شهر تب را کاملاً بدست چپاول سپردند (۳).

(۱) فرعون این دوره خزانه بزرگی از طلا و نقره و جواهرات و زینت آلات در معبد آمین گرد آورده که وسیله ایجاد افسانه موسوم به افسانه رامسی نیت گردیده است (هردوت مورخ معروف از این افسانه اطلاع داشته)

(۲) یعنی بعد از رامسس ثانی

(۳) دوره منتهی تنزل شهر تب و مصر علیاً یعنی دوره مذکوره در فوق در ایام سلطنت رامسس ها بوده است این سلاطین تعدادشان ۱۰ نفر و بملاحظه اینکه نه نفرشان به اسم رامسس خوانده میشدند این سلسله به رامسس‌ها معروف و تشکیل سلسله ۲۰ فراعنه مصر رامیدهند که از ۱۲۸۸ تا ۱۱۱۰ در تب سلطنت کرده‌اند

۲۲ - تفوق کهنه یا دوره هرج و مرج سلطنتی در مصر - چون مصریان قدیم آمن را از تمام خداوندان خود محترم تر میدانستند (۱) لذا رئیس خدمه و کهنه این رب النوع رفته رفته دارای اقتدار کلی گردیده و املاك پيشماری را بعنوان موقوفات در تحت تصرف خویش قرار داده بود.

کاهن بزرگ این عصر خود را اول شخص مصر علیا و سفلی و رئیس هر دو مملکت میدانست و بكمك جماعتی از روحانیین مذهبی در شهر تب و یکی از بلاد اتیوپی نفوذ کلی یافته علم استقلال بر افراشت و برای خود ترتیب دستگاه سلطنتی داد و بعبارۀ آخری دو تاج را يك مرتبه بر سر گذاشت یکی تاج سلطنت و دیگری تاج ریاست و باسم اول کاهن معبد آمن در مصر مشغول حکمرانی شد (۲).

جانشینان این کهنه بعدها خود را ملقب بفرعون نموده و بدو تمام مصر سفلی را تحت اختیار و اقتدار خویش قرار دادند (۳) و لذا موقتاً مصر بدو قسمت منقسم شده و سلاطین هریک بعضی لقب پادشاهی اختیار نموده و برخی باسم شاهزادگی یا کاهن بزرگ قناعت داشتند (۴).

پس از این وقایع کهنه آمن بواسطه ضعف و قدرت منکری

- (۱) آمن خداوند شهر تبس یعنی پای تخت مملکت بود و لذا بر تمام خدایان دیگر برتری و اهمیت داشت
- (۲) این کاهن معروف به هرمر بوده است
- (۳) این زمان دوره فرعونى سلسله ۲۱ است
- (۴) احوال سلسله ۲۲ بدین منوال گذشت سلطان معتبر این سلسله در برابست (Bobaste) اقامت داشت

از مصر رانده شده و بناحیه مصر علیا که اکنون موسوم به توبه و انوقت باسم اتیوپی معروف بود پناه برده و در آنجا تشکیل سلطنتی دادند (۱).

پس از مدتی که قدرت آنها رو بفزونی گذاشت بخیال تسخیر نواحی دیگر افتاده و خواستند صاحب اختیار تمام مصر گردند و یکی از آنها (۲) باقشون زیادی تا نواحی دلتا را بتصرف خود در آورده و تمام شاهزادگان مملکت را به تابعیت و رعیتی خود مجبور نمود و باغنائم زیادی از قبیل طلا و قره و مفرغ و البسه قیمتی و همه قسم محصولات شام و عربستان و غیره به محل خود بازگشت نمود

کمی بعد از این وقایع کاهن جدیدی (۳) مجدداً دلتا را مسخر کرده و سلاطین این سر زمین را مطیع و خود را فرعون نامید

(۱) پایتخت این سلسله نایانا در دامنه تبه موسوم به کوه مقدس بود و در این محل معبدی از آمن دیده میشد شبیه به معبد تبس . (باید دانست که کهنه همان آدابی را که در تبس معمول میشدند در نایانا نیز بعمل میاوردند)

(۲) این شخص معروف به بیانخی و پادشاه سلسله ۲۳ میباشد که در تمام مدت عمر خود را پادشاه خوانده است

(۳) این کاهن که موسوم به ساباکن و از کهنه ناحیه اتیوپی میباشد پس از آنکه لقب پادشاهی اختیار نمود بستگان خود را بحکمرانی دلتا کماشته و بمرمت چندین معبد از معابد آن پرداخت و راهها را تعمیر و مجاری میاه را تنقیه کرد و اشخاص مقصر را که حکم قتلشان صادر شده بود باین اعمال وادار مینمود . گویند در عهد سلطنت این فرعون هیچ يك از مقصرین را نکشتند این پادشاه رفته رفته مقتدر شده بطوریکه سلطان بنی اسرائیلی ها برای دفع آشوری از او مدد خواست و بالاخره درمنازعانی که بین این پادشاه و قشون آشوری د گرفت عساکر او پراکنده شده و خود او نیز فراری شد

۲۳ - تسلط آشوریها بر مصر - چند سال بعد از این وقایع یعنی در زمانی که یکی دیگر (۱) از کهنه اتیوپی با اسم پادشاهی بر مصر مسلط شده بود آشوریها باین مملکت لشکر کشیده و عساکر آنها بدو بطور ناگهانی هلاک و متفرق کردند (۲) لکن قشون دیگری از آشور بمصر حمله نموده و تمام دلتارا متصرف گشت این قشون تا تبس پیش آمد و بعدها نیز پادشاهان دیگر آشور (۳) بر سلاطین مصر غلبه نموده و پس از خروج کهنه اتیوپی از مصر تمام مملکت را بحیطه تصرف خویش در آورده خود را شاهنشاه مصر سفلی و مصر علیا نامیده اند.

۲۴ - مهاجرت یونانیها بمصر سفلی - چون یونانیها چنانکه بعدها خواهیم دید در تجارت و بحر پیمائی اغلب اوقات پیرو فینیقیها بودند در این مملکت نیز تحت تأثیر آنها واقع شده و بملاحظه اینکه فینیقیها قبلاً در مصر نفوذ بحری و تجارتی کاملی داشتند یونانیها هم عملیات ایشان را تعقیب نموده تجارت مصر را طرف توجه خویش قرار دادند.

(۱) این پادشاه نا هارکا نام داشته است

(۲) پادشاه آشور در این موقع ستاخریب است و شرح غایبه مصریان را بر عساکر ستاخریب چنین مینویسند که در موقع جنگ یعنی هنگام شب عده کثیری موش ترکش و زده کمانها و سیرهای ایشان را جانیده و لشکریان آشوری بی حربه ماندند لهذا برخی فرار و بقیه مقتول شدند

(۳) این پادشاه آسورهادن نام دارد و باعث اخراج سلسله ۲۵ از مصر گردید.

اولین دفعه که مصریها به یونانیها اجازه توقف در مصر را دادند مقارن پادشاهی یکی از سلاطین معروف آخرین سلسله از فراغه مصر بوده است (۱) این دوره که دوره اعتبار مصر سفلی محسوب میشود مقارن بسط نفوذ یونانیان در دربار فراغه مصر میباشد زیرا رفته رفته این طوائف در دهاته های نیل کوچ نشین های یونانی تشکیل داده و زبان یونانیرا در مصر رواج کردند (۲).

۲۵ - تفوق بحری - از وقتی یونانیها که جزو ملل بحر پیمای محسوب میشوند داخل مصر گردیدند سلاطین را بیشتر بامور بحریه سرگرم نموده و چون این ملت در کشتی رانی و بحر پیمائی از مصریها قابل تر و ماهر تر بودند پادشاهان این عصر (۳) مهندسین یونانی را بجهت تربیت مصریها و ساختن کشتی هائی بسبك سفاین جنگی یونان برای دولت مصر وادار نمودند.

هم چنین فراغه این ایام به بعضی اکتشافات و حفاریات تمایل پیدا کرده از طرفی جماعتی از کارکنان بحری فینیقی را بسفرهای

(۱) این پادشاه یسامتیک اول است که کمک همین طوائف بر تمام مصر استیلا یافته و ۵۴ سال سلطنت نمود این پادشاه سرحدات را مستحکم ساخته قسمتی از نوبه و شام را مجدداً مسخر نمود طرق و شوارع و مجاری آنها و معابد بحکم او مرمت شد و مملکت باز آرام و آباد گشت و اربساختن مجسمه ها و جواهر پرداخت.

(۲) مصریها اجنبی را دوست نداشته و آنها را نجس دانسته و با ایشان هم غذا نمیشدند حتی آلات طبخی که یونانیها استعمال کرده بودند بکار نمیبودند.

(۳) این پادشاه معروف به نخائو بوده است.

بحری و ادار نموده که معروف ترین آنها سفر دور افریقا است که مدت سه سال بطول انجامید و کشتی های فینیقی (۱) پس از این مدت از تنگه جبل الطارق داخل بحر الروم گردیده و بمصر مراجعت نمودند.

از طرف دیگر کانالی را که سابقاً در مصر بین رود نیل و بحر احمر احداث شده و بواسطه رمل پر شده بود دو باره دایر نمودند.

۲۶ - تفوق تجار تی - در موقعی که تسلط یونانیها در مصر به منتهی درجه خود رسیده بود شهر تجار تی معتبری در مصر احداث گردید چه پادشاهان این دوره (۲) بیشتر در ازدیاد و ثروت مملکت میکوشیده و مخصوصاً یکی از آنها (۳) که طرف توجه عامه مصریان واقع شده بود معدنهای قدیم سنگت را مجدداً بکار انداخت و معبد های

(۱) فینیقی ها سه سال در کشتاره افریقا کشتی رانی کردند چون کشتیهای آنها کوچک بود و آذوقه کافی نداشتند لهذا هر سال وقت پائیز توقف نموده و کندم میکاشتند و چون کندم بدست می آید آنها برداشته حرکت میکردند سال سیم از تنگه جبل الطارق بازگشته و ماندت شدند که ابتدا آفتاب در طرف چپ آنها بود و حال که مراجعت مینمایند بسمت دست راست ایشان واقع شده است.

کهنه مصری این مطالب را برای هرودت نقل کرده و او باور ننموده است (۲) این پادشاه آیری یس نواده نخائو بوده است که یس از ۲۵ سال سلطنت بواسطه مخالفت اهالی بالاخره مردم مصر او را خفه کرده و وزیر با کفایتش آمازیس را که از رتبه رعیتی بوزارت رسیده بود بسلطنت انتخاب نمودند.

(۳) این پادشاه همان آمازیس سابق الذکر است.

عالی ساخت (۱) مجاری نیل را برای بردن آب به صحاری تنقیه و مرمت نمود و بقسمی که مورخین مینویسند اراضی مملکت مصر هیچ وقت بحاصلخیزی این زمان نبوده و در این موقع ۲۰ هزار دهکده در مصر وجود داشته است.

بدین ترتیب روز بروز بر عده مهاجرین یونانی اضافه میشد تا بالاخره پادشاه وقت بلده (۲) را به آنها واگذار نموده و یونانیها در انجا به میل و سلیقه خود حکومتی یونانی ترتیب داده و چیزی نگذشت که این شهر یکی از بزرگترین بندرهای دنیا شد.

۲۷ - تفوق ایرانیان یا انقراض مصر قدیم - چنانکه دیدیم در دوره تسلط کهنه بر مصر این مملکت دستخوش حملات آشوریها و بابلیها گردیده بواسطه شکستهای که از پادشاهان آن دو قوم یافت بغایت ضعیف و بی اعتبار شده ، ولی سلاطین آخری مصر عظمت از دست رفته آنها احیا کردند.

این پادشاهان که بازادی در این مملکت سلطنت مینموده اند توانستند مصر را اندکی از حملات این دو قوم نجات بخشند ولی چیزی

(۱) مهمترین معابدی که در این عصر برقرار شد معبد سائیس است که مزین بستونهای بزرگ شده و در جاوی آن خیابان معظمی از ابوالهواها ترتیب داده بودند در مدخل این معبد نمازخانه ازسك يك پارچه فرمز تراشیده ساخته بودند ارتفاع این نمازخانه به ۱۱ متر میرسید عرض آن زیاده از ۷ متر و وزن این اطاق قریب ۱۷۰۰ خروار میشد سنگهای آن را از معدنهای معروف الفانتین در مصر میاورده بودند کوبند دوهزار نفر کشتی ران مدت سه سال بحمل و نقل آن اشتغال داشتند.

(۲) این بلده به نکرانیس موسوم است

نگذشت که دوچار حمله قومی قویتر که آشور و بابل را نیز بتصرف خود در آورده بودند گردید یعنی در زمان آخرین فرعون مصر پادشاه ایران (۱) از راه شبه جزیره سینا بمصر حمله نموده و دریکی از بنادر کنار مدیترانه واقع در شمال شبه جزیره مذکور به مصر وارد و براین مملکت استیلا پیدا نموده دولت قدیم مصر را از پای در آورد و مملکت مصر از این تاریخ بعد دیگر روی استقلال را ندیده و همیشه در حایت حکومت خارجیان بسر برده است (۲).

(۱) پادشاه ایران کامبوزیا نام داشته که معاصر پسامتیک سوم از خواجه مصر است

(۲) هرودت سیاح معروف یونانی در این زمان مصر را سیاحت کرده و شرح و توصیفی از آن برشته تحریر درآورده است و ابنیه و یادگارهای آیری بس و آمازیس را دیده و بعد به منفیس رفته و بتماشای اهرام تانه پرداخته آنگاه از رود نیل با کشتی عازم تبس گردیده است.

تمدن مصریان

۲۸ - مذهب مصریها - مصریها اولین اقوامی هستند که علاقه مخصوصی بدین و مذهب داشته و ارباب و انواع بسیاری میپرستیدند حیوانات را مقدس داشته و از لحاظ اینکه جسد اموات حتی المقدور محفوظ بماند آن را حنوط مینمودند این مردم در دوران تاریخ خود از قبول انواع اعتقادات و اعمال مذهبی که امروزه قبول آن برای ما بسیار مشکل است خود داری نمی نمودند (۱).

ابتدا در مصر هر شهری خدائی مخصوص بخود داشت ولی کم کم این روش از بین رفته و تمام اهالی مصر خدایان مشترک را پرستیده و احترام میگذاشتند این مردم برای خدایان خود قربانیا معمول میداشتند و اهمیت این امر مربوط به شهری بود که این عمل در آنجا انجام میگرفت یعنی اگر شهری معتبر شمرده میشد خدای آن شهر در تمام مصر معبود مشترك محسوب میگردید مثلا گاو آبی (آپیس) که در بدو امر مورد پرستش ساکنین شهر منفیس بود عاقبت الامر معبود تمام مملکت مصر شد و هم چنین آمن خدای شهر تب بعدها رب الارباب تمام مملکت گردید و بدین ترتیب در مصر دو صنف خدا مورد پرستش بود یکی خدای محلی و دیگری خدای عمومی گذشته از این خدایان مردم مصر بیشتر حیوانات اهلی و غیر اهلی را (۱) هرودت گوید در میان نوع بشر مردم مصر از همه بیشتر یابند

دین و مذهب بوده اند

از قبیل گاو و گربه و قوز باغه و نهنگ و شیر و گرگ و شغال و عقرب و حتی سگ آبی را میپرستیدند (۱)

مصریها آفتاب را احترام کرده و پرستش مینمودند و برای او مظاهری چند معتقد بودند و این مظاهر با غفرت های تاریکی همیشه در جنگ و جدال بودند ازیریس را رب النوع خورشید و ایزیس را ربه النوع آسمان و ماه و رع مظهر جلال و کمال و خداوندگار آسمان بودند (۲)

۲۸ - افسانه ازیریس - مردم مصر گمان میکردند که خدایان نیز مانند نوع بشر همسر اختیار کرده و فرزند می آوردند از این رو داستانهای شبیه انسان برای آنها ساخته اند.

مصریان معتقد بودند که ازیریس در وادی نیل سلطنت داشته و پس از استقرار حکومت قطعی خود بر مصر خواست بر دنیا مسافرتی کرده باشد تا شاید صلح را به بشر بیاورد.

اما دشمنش (۳) او را کشت و بدنش را تکه تکه کرد ایزیس زن

(۱) حیواناتی که مقام الوهیتی را پیدا میکردند باید علائم مخصوصی بخود داشته باشند که تنها کهنه این علامات را میشناختند مثلاً کواکبی (ایس) که علامات مخصوصش پیشانی سفید و رنگ مخصوصی بود و اگر کسی بی احترامی نسبت باین نوع حیوانات میکرد و یا بانها آزاری میرسانید بقتل میرسید این نوع پرستش تا ماه اول قبل از میلاد بطول انجامید (۲) مردم مصر را عقیده براین بود که غالب خدایان میل دارند بشکل چانداری خود را ظاهر سازند بدین لحاظ آنها را اغلب با بدن انسان و سر حیوان مخصوصی مینمودند مثلاً هروس (رب النوع خورشید) سر قرقی و ازیریس دارای سر گاو بود.

(۳) طیفون یا ست Seth

ازیریس اشک ریزان بجستجوی شوهر پرداخت (۱) و به کمک رب النوعهای دیگر اعضاء و جوارح شوهر را جمع آوری کرده جنوب نمود اما هروس بر دشمن ازیریس تاخته و او را گرفته و بند نمود و در برابر مادر حاضر کرد ایزیس از او در گذشت و هروس ناچار شد که همیشه بادشمن در جنگ باشد ازیریس ازین بیعد سلطان اموات شد.

مصریها تفصیل قتل این رب النوع را به صورت تعزیه در آورده و فوق العاده گریه میکردند (۲).

دیگر از خدایان معروف مصریها که مهمتر از همه محسوب میشود آمن خدای شهر تب است که برای او سرودها ساخته و میخواندند (۳).

۳۰ - جنوب اموات - مردم مصر معتقد بودند که انسان نمیمیرد باین جهت برای اموات خود تشریفات زیادی قائل شده و میگفتند که روح همیشه جاوید است و فانی نخواهد بود روح اگر جسد باقی بماند بعد از مرگ دو مرتبه به جسد بر خواهد گشت باین جهت اهتمام زیادی داشتند که حتی الامکان جسد میت نزدی متلاشی شود و باین جهت اموات را

(۱) مصریان معتقدند که از اشک چشم ایزیس رود خانه نیل جاری شده است.

(۲) هرودت مورخ یونانی در این تعزیه حضور بهرسانیده لیکن مصریها باو سپرده بودند که تفصیل این واقعه را برای کسی نقل نکند.

(۳) کهنه آمن را بارع (Ra) که رب النوع خورشید بود یکی کرد آمن رع رب النوع علی اعلی میدانستند و بافتخار او سرودهای پر طعنه می سرودند.

حنوط کرده و با جساد مومیائی شده تبدیل میساختند (۱)

۳۱ - مقامیر مصریان - مردم مصر اهتمام و مراقبت بسیاری در امر قبور خود داشتند زیرا قبر را منزل ابدی دانسته و میگفتند جسد مومیائی شده اما مال خود در آنجا زندگانی میکند مقبره سلاطین و بزرگان در حقیقت حکم یک خانه را داشت و مردم مصر معتقد بودند که انسان پس از مردن به غذا حاجت دارد باین مناسبت در قبور خود همه گونه ااثال میت و آذوقه قرار میدادند و باین مقدار هم قناعت نکرده دیوارهای مقبره را از تصویر هائی که شرح حال دقیقی از گذارش حال آن مرحوم و خدمتکاران باشد منقوش مینمودند مصریان قدیم را عقیده بر این بود که روح میت از قبر مفارقت کرده در محضر ازیریس حضور مییابد و میگفتند که میت برای رسیدن بمحضر ازیریس لازمست از مهلکه های پر خطر عبور نموده و پس از آن بار عام خداوند و احکم الحاکمین خواهد رسید بدین ترتیب قائل بودند که روح بری الذمه از حساب باك بیرون مییابد و رهسپار مزرعه

(۱) هرودوت میگوید در هر شهر کسانی بودند که حرفه شان حنوط اموات است و قندیک جنازه میت را میاوردند استاد کار نمونه هائی برای پسند مشتریهای خود نشان میداد حنوط شامل سه درجه بود. در حنوط درجه اول بقوسط جنگی آهنین مغز میت را از منخرین بیرون آورده و قسمت دیگر مغز را در محاولی که در سر میت تزریق میکردند حل نموده سپس شکافی بپهلوی میت داده و امعاء وی را بیرون میاوردند پس از آنکه آنرا در شراب شست و شو می دادند بعطریات خوش بو نموده مجدداً در داخل شکم میت که نیز بوسیله عطریات دیگر خوشبو شده بود گذارده و شکم را دوباره میدوختند پس از آن جسد تهیه شده را مدت ۷۰ روز در نمك قلیا قرار میدادند چون این مدت میگذشت جسد میت را که شامل يك مشت استخوانی بود با بند هائی از پارچه صمغ آلود بسته در کفن سه یوسه پیچیده در سرتاسری سرخی میگذاردند سپس جسد مومیائی شده را در تابوت چوبی که قبلاً بشکل بدن میت ساخته شده و در روی آن نقش میت را نیز مرسم نموده بودند میگذاشتند

شود که حد بر کتتش بوم هم نمیکند (۱)

۳۲ - حکومت مصریان - پادشاهانی را که در مصر حکومت

کرده و یا سلطنت نموده اند عموماً فرعون مینامند (۲)

فراعنه برای مردم خدایگان بزرگ و مرئی و جاندار محسوب میشدند که همه گونه اختیارات این مردم را داشتند و در عداد بزرگترین خداوندان آنها بشمار می آمدند از این جهت فراعنه را مانند خداوندان میپرستیدند و معابدی برای آنها برپا میداشتند و هر کس بفرعون نزدیکتر میشد سجده میگذاشت چنانکه گوئی بحضور خدا میرود بامدادان که مردم از خواب برمیخاستند همچنانکه خداوند و خورشید درود میفرستادند به فرعون نیز درود فرستاده و اظهار اقیاد مینمودند

۳۳ - کهنه - چنانکه گذشت چون مصریان مردمی دین دار و مقدس بودند کهنه در مملکت آنها مقامی بلند و مرتبه ارجمند داشتند این طبقه در حقیقت کلید دار و متولی معابد محسوب میشدند و اجرای آداب و رسوم مذهبی از اعمال آنها بود کهنه مصری باقتضای شغلی که پیشه کرده بودند در خورد و خوراک و پوشاک مییابستی قواعد معینی را مراعات کنند مثلاً دست با شیاء ناباک نمیزدند لباس کتانی میپوشیدند سر خود را می تراشیدند و اغلب روزه دار باقی میماندند (۳)

(۱) در کنار اموات نامه مشروحی میگذاشتند که در مسافرت به آن دنیا راهنمای وی باشد بعلاوه این نامه تلقین مانند جملی را نیز شامل بوده مرده باید در محضر ازیریس بگوید تا بدین وسیله ذمه اش بری گردد

(۲) این کلمه از پیرا اوتی آمده که بمعنی مقام دو گانه میباشد

(۳) هرودت مورخ و سیاح معروف میگوید من در موقع مسافرت بمصر نهنگی را دیدم که دو کاهن دهان او را باز کرده و کاهن ثالثی نواله در دهان او می گذاشت ؟

کهنه در مصر کم کم متمول ترین مردمان مصر شدند تا اینکه قوت و قدرت آنها بمنتهی درجه رسیده و برخی بسطت هم موفق شدند ۳۴ - تجار و کسبه - بلاد مصر تجار و کسبه بسیار داشت و همه قسم ارباب حرف و صنایع در این مملکت پیدا میشد مانند :

آهنگر - کوزه گر - عطر گر - نقاش - حجار - جواهر فروش و غیره صنعتگران مصر با آنکه افزار و آلاتی ساده داشتند صنعت های عجیب و غریب از خود بروز میدادند چنانکه شیشه و جواهر و پارچه های کتان مصر در کلیه بازار های قدیم عالم مشهور بود

این مملکت با همسایگان خارجی نیز داد و ستد داشت و همه گونه مبادله و معامله تجارتی مینمود مثلاً با شام و فنیقیه و جزایر کرت (یا کاندی) و قبرس و عربستان و حتی کلدان تجارت مهمی داشته است از عموم این ممالک محصولات را که خود نداشت از قبیل چوب بنا و چوب های قیمتی و فلزات و عاج و عطریات وارد مینمود

۳۵ - طبقه متوسط - لشگر - در مصر انواع طبقات ثلاثه اعم از طبقه سوم و متوسطین و روحانیون وجود داشت از مستخدم جزء تا وزیر هر يك کار علیحده و شغل مخصوصی را عهده دار بودند مثلاً گروهی مأمور وصول مالیات و اداره خزانه دیوان محسوب میشدند دسته صورت مردم و مواشی را یادداشت میکردند برخی امور مهمه دولتی را تکفل نموده و بالاخره جمعی قضاوت میکردند

از آنجا که نوکر باب از میان دیران یعنی طبقه با سواد مصری انتخاب میشد هر کسی میتوانست در سایه علم و اطلاع بیلاترین مناسب نائل گردد

قشون مرکب از دو صنف بوده یکی کسانی که سر بازی را حرفه کرده بودند و دیگر سپاهیان که در موقع ضرورت از میان مردم جمع آوری مینمودند مصر بها چون طبعاً مردمانی ملایم طبع بودند از فن نظام چندان اطلاعی نداشتند ولی پس از تسلط هیكسوسها مجبور شدند در فنون نظام نیز کار کرده و از این زمان فن سپاهگیری در مصر قوتی بسزا گرفت افراد نوکر باب ملکی داشتند که فرعون به آنها واگذار نموده بود و در ازای آن میبایستی در نظام خدمت کنند و اگر احیاناً وقتی دعوت دولت را اجابت نمیکردند اموالشان ضبط میشد

هر گاه فرعون تهیه جنگی میدید از دهقانان (۱) سر باز میگرفت و باین ترتیب عده قشون حاضر خود را تکمیل میکرد گاهی هم از اقوام خارجی مانند سودانی ها و مردم لیبی و ساردان (۲) های آسیای صغیر و بعد ها اهل یونان سر باز گرفته حیره و مواجب میدادند

از صاحب منصبان هر که لیاقت بروز میداد به گردن بند طلا و اسلحه افتخاری مانند خنجر و تبر و غیره مفتخر میکردید در هنگام جنگ لشکریان به مخزن رفته لباس و اسلحه برمیداشتند قشون مصری ابتدا تماماً پیاده نظام بود لیکن استعمال عرابه در مصر معمول و قشون سواره نظام نیز تأسیس شد نظامیان در موقع حرکت هر يك آذوقه خود را بدوش گرفته و حمل مینمودند در میان قشون هم تنبیه بدنی معمول بود و تأدیب سخت و شکنجه با چوب نیز داشتند صاحب منصبان از همین قشون انتخاب میشد در موقع جنگ سواران بر عرابه سوار شده و گاهی هم خود بعوض اسب به کشیدن عرابه مشغول بودند

(۱) بنیچه و جریک همین قشون است .

(۲) Shardanes.

۳۶ - رعایا - بر طبق آنچه که تا بحال در خصوص این مملکت متذکر شدیم معلوم میشود مصر مملکت زراعتی و عامه ملت مصر دهاقینی بودند که هر يك بكشت و زرع و تربیت مواشی اشتغال داشتند اسباب کار رعایا تعریفی نداشت اما زمین آنها بسیار حاصلخیز بود چنانچه اغلب اوقات بدون گاو (که امروز هم در دست زارع مصری است) آنها را شیار میکردند و حاصل را با داس درو مینمودند مأمورین حکومت و فراعنه هر گونه ظلم بر طبقه زارع روا داشته و برای اخذ مالیات از هر قسم شکنجه و آزار این طایفه خود داری نمینمودند گاهی عده عملیه بین قراء سرشکن میکردند که برای بریدن یا شکستن سدی یا ساختن معبدی بروند زمانی حکم می آمد که باید هر قریه مقدار زیادی سر باز بدهد معذک مضایقه نداشته که او را بچوب ببنند بنا بر این چوب و فلک در مصر امری عادی بنظر میرسید

۳۷ - دبیران - دبیران در مصر کار های مختلف و متنوع داشتند زیرا خواندن و نوشتن را دانسته و حساب نگه داشتن را آموخته بودند در تمام امور دولتی دبیران دست اندر کار بودند بعضی بمسائل حزئی از قبیل منشی گری و محاسبه و برخی دیگر بشغل های مهم مشغول و هر گاه یکی لیاقت و کفایت پیدا میکرد خزانه دار کاهن بزرگ و وزیر میشد علی هذا مردم سعی بسیار داشتند که فرزندان خود را بدرجه دبیری رسانند اما دبیران که بی شغل خود برده بودند همه گونه آزار و اذیت را بدیگران روا میدادند مصریها برای فرا گرفتن خط و مهندسی مدارس نیز داشتند (۱)

(۱) یکی از دبیران به سر خود می گوید که شغل نویسندگی هنرین مشاغل دنیا است هیچ حرفه با آن برابر نیست و نیز میگوید : (صفحه بعد)

۳۸ - معماری - مصریهای قدیم توجه بسیاری به معماری داشتند و صناعات دیگر را از قبیل حجاری و نقاشی برای تکمیل بنائی و معماری تحصیل مینمودند .

معماران مصری معروف بوده و هنرهائی که از خود امروز داده و بیادگار گذاشته اند معروف تمام دنیا است سوار کردن سنگها و بکار بردن آنها با دقتی کامل تنها کار استاد مصری است که این مهارت با خشکی آب و هوا دست بهم داده اینیه قدیم مصری را تا امروز برپا نگهداشته است

عموماً اینیه مصری از سنك و آهك بنامیشد منشاء این اینیه مذهب

آیا زندگی رعیتی که کارش کشت و زرع اراضی است پیش خود تصویر نموده اند؟ محصل دیوان در کنار نهر ابستاده عشر خرمن را می طابند و جمعی فراش بسپاه که چوب با الیافی از نخل در دست گرفته اند فریاد میکنند زود باشید غله بدهید و اگر رعیت نداشته باشد وی را روی زمین دراز کرده می بندند و بسوی نهرش میکشند و سرش را زیر آب میکنند .

ارباب حرف خوشبخت تر هستند : من آهنگر را کنار کوره آهنگری دیده ام سنك تراش از طلوع آفتاب در يك نقطه می نشیند - سلامتی تاشب در کار تراشیدن است نمیدانی بنا چگونه در معرض آفتاب میباشد در وقتی که بالای چوب بسته قرار گرفته و مانند باقلای مصری به سر ستونها آویزان می شود دستخوش انواع اداها است جولا از خانه نکان نمی خورد زانوهایش بمحاذات شکمش قرار میگردد دست رنگرز بوی ماهی گندیده میدهد شاید شغل صاحب منصبان ترا بفریزد .

پس از مطالب فوق دبیر مزبور باین نتیجه میرسد : من هرچه نظر انداختم جز مشقت چیزی ندیده ام و همین جهت میخواهم قالب ترا بنویسند کمی مایل سازم من همه کارهای دستی را سنجیده ام و حقیقتاً مافوق نویسندگی کاری نجسته ام بدن لحاظ من ادبیات و تاریخ را که بجای مادرست محبوب توفرا داده ام و من ترا محاسن متوجه آن کرده ام زیرا از کلیه مشاغل مهمتر است .

بود زیرا از ساختمان قصور و خانه ها که مسکن موقعی زندگان است بکوتاهی پرداخته و به آجر و چوب و گِل قناعت کرده بودند و این برای عدم توجه زندگانی دنیا بود زیرا آنرا موقتی میدانستند و در مقابل به بقای خدایان و اموات معتقد بودند و قبور و خانه خدایان را با سنگ های سخت و رنگ و سنگ سماق قرمز یا آبی ساخته بودند (۱)

چنانکه متذکر شدیم بعلمت اینکه مردم مصر قبور را منزل ابدی خود میدانستند معماران تا توانسته اند آنها را مستحکم ساخته شکل آیین ابنیه عموماً مستطیل جسیمی بود که سطوح موربی آن را احاطه نموده بود.

این قبور که عموماً آنها را مصطبه (۲) مینامیدند در اوایل بشکل حقیقی مصطبه ولی کم کم به صورت بنائی چند طبقه درآمد که بالاخره اهرام را تشکیل داده است.

اهرام حیزه (۳) که شرح آن گذشت مشهورترین آثار باقیمانده از عهد قدیم مصر است سایر ابنیه مصری که خرابه های آن تا امروز دیده میشود تمام معابد قدیم مصریان بوده که از عهد دولت جدید مصر بیادگار مانده است.

مصریها معبد را خانه خدا میدانستند و این خانه دارای محوطه وسیعی بوده که خدمه در آن میزیسته اند یعنی منزل کهنه و خدمتگاران کارخانه و انبار و سرطوبله و جایگاه حیوانات قربانی همه در داخل آن

(۱) معابد و قبور را گاهی در بدنه سنگ می تراشیدند و این نوع ابنیه را «Hypogæe» که مشتق از کاغد یونانی و بمعنی زیر زمین است می نامیدند.

(۲) این کلمه مأخوذ از عربی و بمعنی نیمکت است زیرا بشکل نیمکت های عظیم بنا شده بودند. (۳) Gizeh

محوطه قرار داشت و از مجموع این ابنیه شهر کوچکی تشکیل میافت که بی شباهت به دیرهای بزرگ قرون وسطی نبوده است (۱)

احتیاج مبرم مصریهای قدیم به ساختن ابنیه سنگی و مجسمه خدایان باعث شد که مصریها در امر حجاری و مجسمه سازی مهارتی بکمال تحصیل نمایند.

مجسمه های مصری غالباً از سنگ یا از چوب تراشیده میشد و اغلب در مقابر این چنین مجسمه ها بیشتر یافت میشود و ظاهراً این مجسمه ها صورت همان مردگانی هستند که در این مقبره ها مدفون میباشند.

مصریها در صنعت نقش برجسته نیز مهارتی داشتند و نقوش بر

(۱) زیبا ترین خرابه هایی که تا بحال در مصر باقیمانده است معابد کرنک و الا قصر در محل شهر تب میباشد دیگر معابد زیر زمینی ایپسامبول ipsambaul که بین دوشالاه اول نیل قرار گرفته و بالاخره معابد جزیره فیله «فیلا» است (Phila) که معاذی شالاه اول نیل بیادگار باقیمانده

خرابه های کرنک و الا قصر عظیم ترین خرابه های دنیا میباشد.

۴۰ ستون معبد آمّن در کرنک ۱۰۰ ذرع عرض و ۵۰ ذرع طول دارد چنانکه تقریباً کلیسای تتردام در پاریس يك پارچه در آن جا میگیرد این تالار را ۱۴۴ ستون به ۱۶ ردیف نگاه داشته است ستونهای ردیف اول از سایرین بلندتر و شامل ۲۴ متر ارتفاع و ۱۰ ذرع دوره است

معبد زیر زمینی ایپ سامبول نیز مانند خرابه های کرنک و الا قصر در اوان اقتدار تب شناخته شده و بانی آن رامسس ثانی بوده در این ناحیه چهار مجسمه عظیم رامسس ثانی که ۲۰ ذرع قد یا دارد و از سنگ تراشیده شده بود مدفون معبد را زینت میکرد به علاوه تمثالهای دیگری از رامسس ثانی که بشکل ازیرس در آمده بستونهای تالار بزرگ زیر زمین تکیه کرده بود

اما معابد فیلا اغلب در اوان ساطه یونان و رم ساخته شده بود ولی این معابد آخرین شاهکار هنر نمائی مصر قدیم محسوب میشود.

جسته بسیار که اغلب در اواسط کوه ها یا روی سنگهای صیقلی نقش کرده اند از آنها بدست آمده این نقوش بیشتر به صورت انسان و حیوانات مختلفه یا چیزهای دیگر است که بطور برجسته در روی سنگ تراشیده شده لیکن نقوش برجسته زمان سلسله های اولیه با حالت تر و بطیعت نزدیکتر از نقوش سلسله های آخری است مصریها در امر نقاشی قلمی نیز کار کرده لیکن آنها بجائی نرسانده اند .

۳۹- خط مصری - دیگر از تزیینات آثار مصری کتیبه های هیر گلیف است زیرا این خط جنبه دینی نیز دارد اولین علائم و آثاری که در مصر بکار میرفته اشکالی بود کنایه از خدایان و سلاطین یعنی در ابتدای امر برای هر چیز صورت آنها میکشیدند و باین ترتیب خط مصری عبارت از تصویرهای بسیار کوچک از موجودات مختلفه بود مثلا بجای کلمه گاو شکل آن را می کشیدند اما معانی را که شکل نداشت مظاهر آنها را رسم مینمودند مثلا بجای کلمه خدا که مظهر آن را فرقی میدانستند این حیوان را رسم می نمودند و برای رساندن مبارزه صورت اولی را که مشغول زدن است میکشیدند و بتدریج صورت هر شکل را نماینده یکی از حروف تهجی که در ابتدای اسم آن (ش) بود قرار میدادند مثلا صورت شیر را بجای حرف (ش) رسم میکردند این اختراع که خالی از اشکال نبود و علامات و حروف بسیاری لازم داشت خط هیرو گلیف (خط مقدس) مینامیدند .

مردم مصر در امور جاری خویش رفته رفته علائم هیرو گلیف را ساده تر نموده خط تازه اختراع کردند که بزبان اروپائیا هراتیک

نامیده میشود یعنی خط کهنه (۱) .
غیر از این دو خط ثالثی نیز در مصر رواج داشت که دموتیک خوانده میشد (یعنی خط عامه) .

۴۰- نتیجه - بنا بر آنچه در این فصل دیدیم مصر در قدیم ترین اعصار تاریخی دنیا صاحب مدنیتی کامل بوده است و مهمترین اعتبار آن امور مذهبی و اخلاقی و معجزه هائی است که در کلیه رشته هنر و صنعت بظهور رسانده و جز کلد و چین هیچ مملکتی را با او قدرت همسری نیست مسلم است شهرتی باین قدمت و با آن آثار نمایان و درخشان اثر مهمی در ترقی سایر اقوام کنار بحر الروم داشته تا آنجا که میتوان گفت مصر آموزگار آنها بوده است (۲) .



(۱) مردم فنیقی شهرتی در این خط پیدا نموده و الفبای خویش را از آن گرفتند
(۲) یکی از مامورین مصر جمله ذیل را از قول سلطان شام نقل میکند :
هر کس قدرت خود را در تمام عالم بسط میدهد ولی در بدو امر شما در مصر فرمانفرمایی داشته اید بنا بر این عمران و معرفت از آن خاك سروده بامرو من قدم گذاشته

تاریخ کلدۀ و آشور

مقدمه

- ۴۱ - اوضاع جغرافیائی
- ۴۲ - تاریخ قدیم کلدۀ و آشور
- ۴۳ - احیای تاریخ قدیم کلدۀ و آشور
- ۴۴ - آثار خرابه های تاو
- ۴۵ - اهمیت تاریخ قدیم کلدۀ و آشور
- ۴۶ - تقسیم تاریخ کلدۀ و آشور
- دولت کلدۀ و آشور
- ۴۷ - قدیم ترین دوره تاریخی کلدۀ و آشور
- ۴۸ - افسانۀ طوفان
- ۴۹ - افسانۀ کبوتر گمشده
- ۵۰ - هجوم اول خارجی ها به کلدۀ و آشور
- ۵۱ - اهمیت بابل قدیم
- ۵۲ - قوانین حمورابی
- ۵۳ - هجوم دوم خارجی ها به کلدۀ و آشور
- ۵۴ - عظمت و ترقی آشور
- ۵۵ - برج نمروذ
- ۵۶ - امارت قوم بنی اسرائیل
- ۵۷ - قصر عجیب سارگن
- ۵۸ - دوران خودسری

۵۹ - فتح مصر

۶۰ - تسخیر شوش

۶۱ - خرابی نینوا

افسانۀ ساردانابال

۶۲ - سلطنت جدید کلدۀ

۶۳ - افسانۀ بخت النصر

۶۴ - اهمیت بابل جدید

۶۵ - ابنیه بابل (شهر بابل قصر سلطنتی

برج بابل - حداثی معلقه)

۶۶ - افسانۀ نیشکر بس

۶۷ - تئوق قوم آربین با القراض کلدۀ

و آشور

تمدن

۶۸ - مقدمه

۶۹ - آداب و عادات مردم کلدۀ

و آشور

۷۰ - خداوندان و مذهب

۷۱ - علوم و فنون

۷۲ - معماری و حجاری در کلدۀ و آشور

۷۳ - خطوط کلدۀ و آشور

۷۴ - نتیجه

تاریخ کلدۀ و آشور

۴۱ - اوضاع جغرافیائی - در دامنه غربی فلات ایران دشت وسیع بستی واقع است که در آن دو رود خانه دجله و فرات جاری میباشند.

این جلگه که از فلات ارمنستان (در شمال) تا خلیج فارس (در جنوب) کشیده شده و چندان ارتفاعی هم از سطح دریا ندارد اعراب جزیره یا الجزیره و اروپائیان مزوپوتامی یعنی بین النهرین میگویند.

این ناحیه هر چند از نظر جغرافیائی يك ناحیه محسوب میشود و نقاط مختلفه اش چندان بایکدیگر متفاوت نیست ولی از خیلی قدیم بدو قسمت متمایز شمالی و جنوبی تقسیم میشده.

ناحیه شمالی که تا کوهستانات شمال و مشرق امتداد پیدا مینماید آشور نام داشته و شامل دشتی است مرتفع و کوهستانی که در آن چند رشته تپه و پشته های متعدد دیده میشود و خاک آن طبیعتاً خشك و بی حاصل قسمتهای پست آن تقریباً دارای هوائی خشك و سوزنده و بی درخت و قسمتهای مرتفع تر آن یعنی دره های شعب دجله که منتهی بدامنه کوهها میشود شامل آب و هوای ملایم تر و بهتر است (۱)

قسمت جنوبی که مجاور خلیج فارس و به کلدۀ معروف است دشتی مسطح و تمام آن از گل رست زرد رنگ درست شده است این ناحیه (۱) این ناحیه امروز تقریباً شامل کردستان حالیه ایران و عثمانی و بین النهرین میباشد



که ابداً کوه و ناهمواری ندارد ولایتی است خشک و فقط در زمستانها چند روز بارانهای فراوان دارد .

اوضاع جغرافیائی این دو ناحیه یگدیگر شباهتی ندارند مثلاً در اطراف ناحیه جنوبی یعنی کلدۀ مانند مصر صحرای عظیمی موجود است که برخلاف ناحیه شمالی مرتفع و کوهستانی است .

ولایت کلدۀ از قدیم حاصل خیز و مدت سی قرن که سه هزار سال باشد پر جمعیت ترین اقالیم دنیا بوده است .

در ناحیه آشور معادن سنگ و ریگ نرم و مرمر سفید که ورقه نمودن آنها آسان است وجود داشته و حال آنکه در کلدۀ تنها درجیالهای شمال شرقی آن معادن مس و سرب و تهره یافت میشود .

در حوالی جنوبی (کلدۀ) چمنها و مراتع و گله های بزرگ از گاو و گوسفند موجود است (۱) در صورتیکه در نواحی شمالی (آشور) تنها درختهای گردو و چنار و بلوط و غیره فراوان میباشد .

ناحیه کلدۀ از خیلی قدیم محصول زیاد و فراوان داشته است مخصوصاً غله که در بسیاری از نواحی آن خود رو و دیم بعمل میآید در زمان قدیم حاصل غله در کلدۀ تخمی ۲۰۰ الی ۳۰۰ تخم بوده و بر گهای آن چهار انگشت عرض داشته است ارزن در این مملکت باندازه درخت متوسط نمو مینموده است (۲) .

(۱) یکی از سیاحان انگلیسی موسوم به لایارد میگوید در اراضی کلدۀ تازی های شکاری من بکلی در عاف قرار بنهان شدند و چون از آنجا بیرون می آمدند از بانک کسلها زرد یا قرمز و با آبی شده بودند .

(۲) هرودت سیاح یونانی که کلدۀ را دیده گفته است : من نمیگویم گیاه ارزن بجه بلندی میشود زیرا میدانم اشخاشی که بولابات بابل نرفته اند هرگز باور نمایند .

کلدۀ و آشور بر رویهم تشکیل ناحیه را میدهند که امروز باسم بین النهرین یا دولت عراق معروف میباشد در این سر زمین از قدیم دو رودخانه عظیم باسم دجله و فرات از کوههای بلند برف دار ارمنستان شروع و در دو جهته مخالف سیر نموده آخر الامر یگدیگر ملحق میگرددند .

طول اولی ۲۸۰۰ کیلومتر و دوم ۸۰۰ کیلومتر بیشتر از اولی طول دارد .

رودخانه فرات ابتدا سیلاب تندی است که بطرف مغرب و بعد بجانب جنوب می رود چون از کوهستان خارج شد آرام شده و عرض آن از ۱۰۰ الی ۱۲۰ متر تجاوز مینماید و با ملایمت از وسط دشت بزرگ بی آبادانی روان میشود و بعد غفلتاً بطرف مشرق مایل شده و رو بخلیج فارس جریان مینماید .

رودخانه دجله بواسطه سه چشمه از کوهستان بیرون میآید و آن سه چشمه را بحیره ثلاثه و سه دریاچه مینامند طولش بقدر يك ثلث از فرات کمتر لکن عمق آن زیادتر و سریع تر و پر آب تر میباشد در نزدیکی یکی از دو شعبه فرات بین دجله و فرات فقط ضخامت کوهی حائل شده است عرض این رودخانه پس از آنکه در دشت بزرگ مایل بجنوب سر در آورد به ۱۰۰ ذرع میرسد و بالاخره بطرف جنوب شرقی مایل گردیده و بدشت پست مسطحی که فرات در آن جاریست میرسد .

در نزدیکی بغداد فاصله این دو نهر چند فرسخ زمین مسطح میباشد و قریب ۴۰ کیلومتر بموازات یگدیگر جریان دارند پس از

آن باز از هم جدا شده و بعد از طی ۸۰ فرسخ راه در وسط باتلاقها بکلی بهم وصل شده شط عظیمی باسم شط العرب و بعرض پانصد متر تشکیل میدهد و این شط بخلیج فارس میریزد (۱).

۴۲ - تاریخ قدیم کلد و آشور - کهنه کلدانی ادعا میکردند که مملکت ایشان از سی هزار سال پیش بلکه بیشتر سلاطین داشته و مثلاً یکی از آنها ۲۷۰۰ سال سلطنت کرده است از این بیان میتوان استنباط نمود که این ملت قدیمی و در این سرزمین سلطنتهای بسیار قدیم وجود داشته است و شاید در قدمت از سلطنت مصر هم پیشی میگرفته است (۲).

سکنه این ناحیه یعنی بلاد کلد و آشور بنا بر عقیده بیشتر محققین تاریخ از خارج آمده اند و شاید این حدث را میتوان در باره کلدانیها صائب تر تصور نمود بهر حال کلدانیها و آشوریها هر دو از شعبه نژاد سامی و از خیلی قدیم در این ناحیه ساکن شده و برای خود تمدن و حکومت و شهرها تشکیل داده اند.

اختلاف وضع طبیعی دو ناحیه کلد و آشور چنانچه متذکر شدیم باعث اختلاف اخلاق و عادات و شیوه زندگانی و سبک تمدن این دو قوم

(۱) سابقاً منصب دجله و فرات از هم جدا بوده ولی کم کم بواسطه کل ولائیکه همراه خود آورده منصب خود را بر نموده اند و حالاً هم بهمین واسطه ساحل دریا در هر چهل سال يك کیلو متر عقب میرود

(۲) امروز تا حدی که از تاریخ کلد و آشور قدیم اطلاع داریم قدمت تاریخ کلدانیها تا قریب ۷۰۰۰ سال است و اولین آثار مکتوبی که از این قوم بدست است از ۴۰۰۰ سال و ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد هیچ تجاوز نمیکند.

گرفته است و بنا بر تحقیقاتی چند معلوم گردیده که کلدانیها زودتر از آشوریها متعین شده و مثل مصریها مردمی طبیعتاً آرام و هنر پیشه و اکثر ایام خود را صرف آبیاری و زراعت و چوپانی و غیره مینموده اند و بعلاوه علوم و صنایع و ادبیات و صرف و نحو نیز مورد توجه آنها قرار گرفته است در صورتیکه آشوریها مردمان بیرحم و خونخوار و غارتگر بوده و کار عمده ایشان جنگ و نزاع بشمار میآمده است صنعت نداشته و بعلم و هنر هم توجهی نداشتند فقط بمناسبت لشکر کشی و فتوحات به تشکیل دولتهای معتبر نایل آمده و بدین ترتیب معروف شده اند اهالی قدیم کلد گندم کاشتن و از گل مجسمه ساختن و استعمال فلزات را میدانستند خط داشته و نقاشی مینمودند و بلاد و ابنیه از خشت پخته میساختند (۱)

احیای تاریخ قدیم کلد و آشور - تا قرن نوزدهم یعنی اقل هفتاد و پنج سال قبل از کلد و آشور کسی را اطلاعی نبود مگر آنچه در نوشتهجات بعضی نویسندگان خارجه مخصوصاً یهود و یونانیها دیده میشد همچنین چون ذکر این دو قوم در توریة نیز شده بود این کتاب هم منبع اطلاعی محسوب میشد. مثلاً از بابل و نینوا تنها اسمی باقیمانده بود ولی محل این دو پایتخت بزرگ معلوم نبود و همچنین از تاریخ و

(۱) خرابه های این ابنیه ها امروز تشکیل بندها داده و در دست فرات از این قسم تپه ها زیاد دیده میشود سیاحان بعضی از این تپه ها را کاوش نموده و تقریباً ده شهر پیدا کرده اند که معروفترین آنها اور - اریدو - اوروک - لارسام - سیرتلا (در نواحی سفیلای فرات) - نیور - سیمار - آکساره - یابیلا (مابین فرات و دجله)

وضع زندگانی مردم این دو ناحیه هیچ نمیدانستند (۱)

در سنه ۱۸۴۲ میلادی دولت فرانسه مسمو بتا (۲) قنصل اسکندریه را که مایل بدانشین کامل علم آثار عتیقه و تحقیقات در این علم بود به موصل فرستاد و او مصمم شد محل نینوا را پیدا کند اعراب در مقابل شهر موصل دو تپه به مسمو بتا نشان دادند که روی هر تپه دهکده واقع بود و هم چنین بنای دیگری باو نشان دادند که مردم آنجا آنرا قبر یونس میگفتند در این دو بنا چیز قابلی بدست نیامد تا آنکه به نزدیکی قریه خرساباد آثار خرابه یکی از قصر های بزرگ آشوری پیدا شد و در آنجا کارهای تاریخی بعمل آمد و آثار بسیاری از حجاری ها و نقاشیها و خطوط قدیم آشوریان را بدست آورده بفرانسه حمل نمود (۳) در سنه ۱۸۴۸ مسمو پلاش جانشین بتا شده و کارش را از سر گرفت در ۱۸۴۶ نیز لایارد انگلیسی مأمور شد این شخص عمارات

(۱) در این زمان اطلاعات تاریخی راجع بگذره و آشور تقریباً منحصر بود بافسانه که یکی از مورخین یونانی آنرا اول دفعه نقل کرده بود و آن اینکه یکی از پادشاهان آشوری موسوم به نینوس Ninus شهر نینوا را بنا و تمام آسیای صغیر را فتح کرد زوجه او که سمیرامیس Semiramis نامیده میشد دختر یکی از ربه النوعها و مصر را تصرف درآورد و بعد به کبوتر تبدیل گردید بعد از نینوس سلطنت به پادشاهان کامل رسیده و ۱۳۰۰ سال بهمین حال ضعف و بی اقتداری سلطنت کردند و آخرین ایشان که ساردانیال نام داشت در موقعی که از طرف مدیها (ایرانی ها) محصور شده بود خود را با زنهای خویش آتش زد (بعد از تحقیقاتی که تا بحال شده ثابت نموده اند که این روایت بکلی بی اساس و خالی از حقیقت است)

و فقط قصه است که یونانیها وضع نموده اند (۲) Botta

(۳) این آثار که از موصل بوسیله قایق از روی دجله حرکت داده بفرانسه بردند قسمت آشوری موزه لوور را تشکیل داده است

چهار پادشاه را با کتیبه ها و نقوش آنها پیدا کرد که یکی از آنها تپه برج نمرود و خرابه شهر کالاک است پس از آن بطرف تپه های اولی که بتا از آنها استفاده نموده بود رهسپار شد و در آنجا شهر نینوا و کتابخانه آشور بانی پال را بدست آورد (این کتابخانه شرحش بیاید) (۱) پس از آن در سنه ۱۸۵۱ باز هم فرانسویها دنبال تحقیقات قدیم خود را گرفته و مقدار زیادی آثار عتیقه کشف نمودند ولی این بار در موقع حمل آثار مزبور غرق شطفرات شده و مسمو فرسند مأمور این کار نیز از فرط غصه در ۱۸۵۰ در بغداد فوت نمود

در همین موقع فضلا و دانشمندان مشغول خواندن کتیبه های آشوری شده و از حسن اتفاق در این ایام در ایران بعضی کتیبه ها بدست آمد که بچند زبان نوشته شده بود و یکنفر از فضلاء انگلیسی راوئلسن قسمتی از آن خطوط را که بزبان فرس قدیم بود از روی کتب مذهبی ایران یعنی زردشت خوانده و کم کم بزبان آشوری آشنا شده و صرف و نحوی از این زبان تهیه نمود و بدین ترتیب شعبه جدیدی از تاریخ تشکیل یافت که به آسیریولوژی یعنی علم باحوال آشوری معروف شد معروفترین علمای اولیه این علم انگلیسی و فرانسوی بودند و تمام انگلیسیها مدت سی سال در این راه وقت صرف نمودند

آثار خرابه های تلو - یکی از سیاحان فرانسوی (۲) در

- (۱) آثار عتیقه که لایارد از این تپه بدست آورد بلندتر هسته شد و مجموعه آشوری موزه این پایتخت را تشکیل داده که از موزه پاریس هم مفصل تر و بهتر است (۲) در سنه ۱۸۷۸ مسمو دوساردک در تپه تلو پس از چهار سال تفتیش يك معبد پیدا نمود که مجسمه های کلدانی بدست آورد و آنها قدیم ترین مجسمه هائی است که تا بحال پیدا شده و متعلق است به کودای پادشاه و آنها فعلاً در موزه لوور است

خرابه های معروف به تلو (۱) عمارتی پیدا کرده است که ۵۳ متر طول و ۳۱ متر عرض دارد این عمارت روی مکان مرتفعی ساخته شده بود که ۱۲ متر ارتفاع داشته است برجهای این بنا از آجرهایی میباشد که با قیر آنها را بهم وصل کرده اند و روی هر آجری اسم گودآ (یعنی پادشاهی که آن عمارت را بنا نموده) رسم نموده اند در حوالی این عمارت دو مقبره یافته اند با اساس معبدی که وقف رب النوع (۲) مخصوصی بوده است

در حیاط عمارت ۹ مجسمه بزرگ از سنگ سیاه بوده و مجسمه های کوچکتر دیگر از مرمر سفید و مفرغ و عاج نیز موجود است سر تمام مجسمه ها بریده و غالب آنها بشکل شخصی است دست اسبینه لباس لباس عربی و روی تختی نشسته که آن گودآی پادشاه میباشد و اعمال وی روی لباسش کتیبه شده و چنین نوشته اند که این پادشاه معبد رب النوع مذکور در فوق را ساخته است و کشتی اجهای دور فرستاده که بجهت ساختن بعضی از این مجسمه ها سنگ سیاه بیاورند (۳)

مجسمه دیگری نیز که دارای صورت پادشاه است روی زانوی خود نقشه معبدی را گذاشته و آن معبد شامل شش در است که مخصوص

«۱» Tello

«۲» این رب النوع معروف به نین ذیرسو بوده است

«۳» در خطاب بخدا این عبارات را تقریر مینماید : ای خداوند گار من ای خداوند امواج خشمناک ای یسرانایل (enlil) من میخواهم اوامر تو را از جان و دل انجام بدهم من معبد ترا ساختم و با شعی هرچه تمامتر میخواهم تو را در درون آن جای بدهم این است معبدی که چون کوه بماند سر به آسمان کشیده بیا و این منت را بر او بگذار و این افتخار را ز او دریغ مدار

رب النوع معروف فوق است این پادشاه مشغول گفتگو با خدای خود میباشد (۱)

اهمیت تاریخ قدیم کلد و آشور - مدنیت کلد که از حیث قدمت و طول مدت و رونق با تمدن مصر همسری میکند بالنسبه با قوام همسایه مزبقی داشته و در تمدن کلیه امم قدیمه دارای نفوذ مهمی بوده و آشور بها بواسطه آنکه مردمی بیرحم و خونخوار و جنگی بوده اند چندان از راه معلومات علمی بدینا خدمت نکرده اند و فقط چون دولت وسیعی تشکیل داده و بین ملل قدیمه روابط زیاد فراهم ساخته اند باعث توسعه و انتشار تمدن گردیده اند

کلدانی ها در تمدن دنیا دخالت کلی دارند مقدمات طب و نجوم و ریاضیات از ایشان بسایر ملل رسیده است افسانه و جادو و عقاید باطله راجع بحر و طلسم و غیره نیز از این قوم بسایر ملل انتقال یافته ولی باید دانست که این ملل نه تنها علم قوانین را تکمیل و نجوم و ریاضیرا ترقی داده اند بلکه فن جنگ و آدم کشی و اوهم و خرافات را نیز بحد کمال رسانیدند و بالاخره در عبث و عشرت نیز که سرآمد و مقدمه تن پروری و تنبلی است نیز سرمشق سایر ملل قرار گرفته اند و بطور کلی میتوان دو قوم کلد و آشور را در این فنون بخصوص پیشرو سایر ملل قدیم و جدید محسوب داشت

تقسیم تاریخ کلد و آشور - اولین ناحیه حاصلخیز و جلگه

«۱» در کتیبه نوشته شده که چون معبد را افتتاح کردند هفت روز و هفت شب جشن گرفتند و در ظرف این مدت آزادی و تساوی کامل برقرار بود مثلاً خدمتکار با خانم همسری میکرد ضعیف با قوی یهاو بیهاو میزد

قابل سکونت بین النهرین کلدۀ سفلی میباشد اهالی این اراضی که در مجاورت خلیج فارس قرار گرفته زودتر از نواحی دیگر متمدن شده و لذا تاریخ کلدۀ و آشور از تاریخ این سرزمین شروع میشود بطوریکه دولت اول در مجاورت خلیج فارس و دولت دوم در حوالی بغداد فعلی و دولت سوم در شمال این شهر و بهمین ترتیب دولت های آخری که در حدود کردستان و ارمنستان حالیه تأسیس شده است با آنکه کلدۀ و آشور از حیث اوضاع جغرافیائی و طبیعی و محصولات و مردم و غیره شباهتی بیکدیگر نداشتند ولی علل تقسیم تاریخ آنها چندان متمایز نبوده و هر دو مبنی بر اعتبار شهرهای مختلفه آنها است از اینقرار :

۱ - دوره اعتبار شهرهای کلدۀ سفلی - در این دوره که از ۵ هزار سال قبل از میلاد شروع میشود در کلدۀ سفلی شهرهای مهمی بوجود آمده و مردمان آنروزی این شهرها تمدن بالنسبه معتبری داشته اند این تمدن که قدیم ترین تمدن بین النهرین محسوب میشود نماینده اعتبار شهرهای کلدۀ سفلی و از ۴۵۰۰ تا ۲۳۰۰ قبل از میلاد بطول انجامیده

۲ - دوره اعتبار بابل - این دوره که در حوالی ۲۳۰۰ قبل از میلاد شروع میشود دوره اقتدار پادشاهان آن عصر محسوب و چون پادشاهان مقتدر این دوره در شهر معروف بابل سکنی گزیده بودند این دوره باعتبار اول بابل معروف شده و این مدت که کلدۀ سفلی هنوز مسخر دولت بابل نشده بود از ۲۳۰۰ تا ۷۲۳ بطول انجامیده است

۳ - دوره جدید کلدۀ - چون در اواخر دوره اعتبار کلدۀ

و آشور یعنی ایام ضعف دولت آشور دولت بابل اعتبار جدیدی حاصل نموده و دولت دیسگری باسم دولت جدید کلدۀ بوجود آورد که از ۶۲۲ تا ۵۳۸ قبل از میلاد امتداد پیدا نموده است این ایام را دوره جدید کلدۀ یا دوره دوم اعتبار بابل مینامند

۴ - دوره اعتبار آشور - چون اول مرتبه که کلدۀ سفلی بسط پیدا نموده است شهر آشور مورد توجه واقع شده لذا ایامی که از ۲۸۰۰ شروع و به ۹۷۰ ق از میلاد ختم میشود بدوره اعتبار آشور معروف است

۵ - دوره اعتبار کالاک - پس از آشور بتدریج دامنه قدرت از شهر مزبور انبساط یافته و بشهرهای دیگر کلدۀ و اراضی مرتفعه شمالی منتقل شد و این ایام که از ۹۷۰ شروع و به ۷۴۵ ختم می شود دوره اعتبار کالاک با اقتدار دوم آشوری است

۶ - دوره اعتبار نینوا - آخرین دوره اعتبار آشور از ۷۴۵ قبل از میلاد شروع و به ۶۰۷ قبل از میلاد ختم میشود و دوره حکومت دولت جدید آشوری است

قدیمترین دوره تاریخی کلدۀ و آشور - در تاریخ کلدۀ و آشور انقراض دولتی و تأسیس دولت دیگر مکرر دیده میشود و معمولاً پس از تشکیل سلطنتی بدو آن ترک شده ولی چیزی نمیگذرد که سرنگون گردیده جای خود را بدیگری میدهد

اما در قدیم ترین دوره تاریخی یعنی در حدود سه هزار سال قبل

از میلاد مسیح این ناحیه^۱ یعنی کلد (بدو قسمت سومرواکد (۱) تقسیم میشد که گاه جمعا در تحت لوای واحد قرار گرفته و گاه منفرداً هر يك بتنهائی اداره میشدند

عده پایتخت های این دو ناحیه مجموعاً به ۱۱ میرسیده (۲) و این بلاد بازده گانه همیشه بر سر حکومت مطلقه با یکدیگر در زد و خورد بوده اند

در سرزمین سومر (در جنوب) و آكد (در شمال) دو قومی مخصوص سکنی داشته که از نژاد مختلف و متمایز تشکیل شده یعنی اکدی ها از نژاد بنی سام ولی اهالی سومر از نژادی غیر از آکدی ها بودند تا بحال معلوم نشده است که کدام يك از این دو قوم قبلاد در کلد بساط اقامت گسترده و زودتر بتمدن رسیده اند

ملوك این بلاد مردمانی جنگی و رشید بوده اند و برای اینکه بتوانند اقتدار و سلطه خود را از دست اندازی دیگران مصون نگاهدارند همواره با اقوام دیگر در جنگ و زد و خورد بسر میبردند و در این جنگها گاه فایق و زمانی مغلوب میشدند ولی بطور اتفاق چند تن نیز پیدا شدند که بر تمام مملکت فرمانروایی یافته و نام بزرگی از خود بیادگار گذاشته اند

(۱) سومریها و اکادیها قدیمترین تمدن سرزمین کلد و آشور محسوب می شوند و بهمین جهت اساس بسیاری از آثار تمدن کلدانی از ایشان اقتباس شده و از کلدانیها به مال دیگر رسیده مثلاً خط میخی است که ابتداءً خط مصری تصویری بوده و میان سومری ها شیوع داشته و بعد از ایشان به بابلی ها و آشوریها و ایرانیها انتقال یافته مبادی علم نجوم و ریاضیات را نیز از این قوم میدانند

(۲) معروفترین شهرها آکاده (در اکد) اور (در سومر) و اوروک بوده است این قوم میدانند

۴۸- افسانه طوفان - یکی از آثار نفیسه که از ایام قدیم این دوات بیادگار مانده است صفحه است بخط سومری ها (۱) که تقریباً در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده و خلاصه آن بقرار ذیل است:

بل رب النوع از گناهان مردم بخشم آمده بر آن شد که ایشانرا هلاک نماید رب النوع دیگر پادشاه (۲) خبر داده گفت کشتی بزرگی برای خود و بستگان بساز و برای محفوظ ماندن نوع از هر جنس جاندار در آن بگذار زیرا من تمام موجودات زنده روی زمین را هلاک خواهم کرد

بدین ترتیب پادشاه برای خویش سفینه ساخت و آنرا بقیر آلوده نموده هر چه تفره و طلا داشت در آن قرار داد و خدام و خانواده خود را نیز در آن کشتی نشاند و از حیوانات اهلی و غیر اهلی نیز بکشتی آورد و در آنرا مسدود نمود

در این موقع باران شدیدی مثل سیل سرازیر شد و آسمان تاریک گردید طوفان مدت شش روز و هفت شب طول کشید و آب تمام سطح زمین را فرا گرفته و هر چه ذیروح در روی زمین موجود بود غرق و بدیار عدم رهسپار گردید

روز هفتم باران ایستاد و باد و طوفان آرام گرفت پادشاه بنجره

«۱» در اراضی کلد سفلی امروز تپه ها و خرابه های چندی است که پس از کاوش معلوم شده هر کدام یکی از شهر های قدیم میباشد در این خرابه ها اقوامی سکونت داشتند که آثار تمدنشان تقریباً نماینده ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد است یکی از این اقوام معروف به سومری ها هستند که تمدن تر از سایر اقوام بوده و هر کدام برای خود امیری انتخاب مینمودند موسوم به پانزی که رئیس روحانی و حاکم آنها نیز محسوب میشده

«۲» این پادشاه معروف به کزی زوترس بوده است

کشتی را باز کرد و جسد مقتولین و اموات را در اطراف کشتی خود مشاهده نمود در این موقع آنها شروع بپائین رفتن نموده و کشتی بقله کوه بلندی از کوههای ارمنستان (۱) رسید پادشاه پس از شش روز کبوتری در هوا انداخت و آنرا مأمور پیدا کردن محلی برای استراحت سواران کشتی نمود چون برنده جائی برای استراحت پیدا نکرد مراجعت کرده و کلاغی را بجای آن فرستادند برنده دوم وقتی نقشها را بر روی آب دید بخوردن آنها مشغول و دیگر مراجعت ننمود و بالاخره آب فرو رفته و پادشاه و سواران کشتی در زمینی موسوم به کلدۀ بخشگی آمدند و شهر بابل را ساختند و پس از مدتها فرزندان ایشان زیاد شده ملت بر جمعیت مقتدری تشکیل داده و بعدها برج بلندی نیز ترتیب دادند که به برج بابل معروف است (۲)

۴۹- افسانه کبوتر گمشده - این افسانه که بجای تاریخ عهد قدیم

کلده و آشور محسوب میشود از خیلی قدیم بیادگار مانده است پادشاه آشور (۳) چون میل جهانگشائی داشت ابتدا کلده را بتصرف آورده و پادشاه و خانواده آنرا اسیر و مقتول نمود پس از آن ارمنستان را بیاد غارت داده و سلطان آن مملکت را مطیع خود کرد بالاخره پادشاه مدی را نیز مغلوب و مصلوب نمود این جنگها که مدت هفده سال بطول انجامید تمام ممالک آنروزی آسیا را بتصرف پادشاه آشور درآورد و چون میخواست پایتختی برای تمام این ولایات داشته

«۱» شاید این کوه همان جبال آرارات باشد

«۲» این طوفان معروف بطوفان نوح است

«۳» پادشاه آشور به نینوس ملقب بوده است

باشد لذا شهر نینوا را ساخت پس از آن با پادشاه باختر (در مغرب هندوستان) منازعه نمود و در این جنگ با ملکه بابل (۱) آشنائی پیدا کرد

طرز این آشنائی شامل قصه شده معروف بافسانه کبوتر گمشده که بقرار ذیل است :

سمیرامیس چون بسن رشد رسید بیکمی از حکام شوهر کرد و همراه او با قشونی که نینوس حرکت داده بود به باختر رفت

لشکریان شهریار آشوری شهری را که پادشاه باختر در آن متحصن شده بود محاصره کردند ولی اهالی شهر بی نهایت در امر دفاع میکوشیدند تا آنجا که کار فتح بسیار مشکل شد سمیرامیس لباس جنگ پوشیده از حصار و دیوارهای قلعه بالا رفته قشون پادشاه را وارد شهر نمود پادشاه آشور چون این قوت قلب را از دختر مزبور دید مقتون او شده و او را از شوهرش بگرفت

پس از مدتی پادشاه آشور وفات کرده و او را در نینوا در زیر هرمی که زیاده از هزار ذرع ارتفاع داشت دفن کردند و سمیرامیس

«۱» این ملکه معروف به سمیرامیس است میگوبند سمیرامیس دختر ربه النوعی بود که اهالی شام او را امیر ستیدند و آنرا بصورت دختری با سر انسان و تن ماهی میدانستند و قاتل بودند که این دختر پس از تولد او را در صحرائی میان تخته سنگها گذاشتند کبوترهایی که در آن حوالی آشیانه داشتند این دختر را با پروبال خود گرم نموده و بمنزل شبانها رفته و برای او با متقارنان شیر میآوردند بدین ترتیب شبانها از این قضیه اطلاع حاصل کرده او را برای رئیس املاک خالصه نینوس آوردند و او دختر را بهر زندی قبول کرد و آنرا به سمیرامیس ملقب نمود (این لغت در زبان شامی بمعنی کبوتر است) این دختر بعدها ملکه بابل شده است

جانشین او گردید و در ساحل فرات پای تخی بزرگتر ازینوا ساخته آنرا شهر بابل نام نهاد

سمیرامیس دور شهر بابل حصاری بنا کرد که هفتاد هزار متر دوره آن میشد و عرض دیوار حصار بقدری بود که شش عرابه پهلوی هم میتوانستند روی آن حرکت کنند

بعد از این کارها سمیرامیس اتیوپی را گرفت و لشکر بهندوستان کشیده از سند گذشت ولی پادشاه هند بواسطه قیلهای جنگی که داشت او را مغلوب نمود (۱)

گویند سمیرامیس بدو نسبت به فرزندش ظنین شده و میخواست وی را سیاست نماید اما از این مطلب صرف نظر نمود و سلطنت را بوی واکذار کرد آنگاه مبدل به کبوتری شده پرواز کرده به هوا رفت و مردم آشور بشکل کبوتر او را بجای ربه النوعی پرستیدند

۵۰- هجوم اول خارجیها بکده و آشور - از آنچه امروز در باب سلاطین قدیم کده و آشور در دست است چنین معلوم میشود که اهالی هر شهری از کده خداوند مخصوصی را پرستش مینموده و برای آن معبد میساختند و کاهن آن معبد در آن شهر سلطنت داشته است

بعضی از این سلاطین کهنه بلاد مجاور را نیز مطاع کرده و قسمتی

(۱) از این وقت تمام انیه بزرگ را مردم آسیا به سمیرامیس نسبت میدهند گویند این پادشاه در منتهای آبادی دنیا یعنی در صحاری دریای ارال (این ناحیه را در قدیم آخرین آبادی دنیا میدانستند) کتیبه رسم کرده و در آن اعمال خود را نوشته است من جمله عبارت ذیل را نقش نموده است :

طبیعت بمن بدن زن داده اما کارهای من مرا همسر بزرگترین مردهای دنیا نموده است

از کده را در تحت سلطنت واحد قرار دادند و زیاده از دو هزار سال بوضع مذکور سلاطین فوق در کده سلطنت کرده که از آنها اطلاع کاملی در دست نیست در این مدت دو دفعه مملکت کده مقهور سلاطین خارجی شده و سلاطین هائی جدید در آن سرزمین تأسیس گردید یکدفعه مقارن ۲۳ قبل از میلاد مقهور اهالی که از مشرق هجوم آورده بودند شده (۱) و مردم این سرزمین را مضمحل (۲) و در این ناحیه مستقر گردیده و تشکیل سلطنت دادند این جنگاوران که از نژاد سامی میباشند در بابل (۳) بنای دولت جدیدی را گذاشتند و اهمیت این شهر در قدیم باندازه شهر معظم منفیس بوده است و با آنکه مکرر بمحاصره افتاده و بغارت رفت باز مدتی متمادی نام خود را از دست نداد (۴)

۵۱- اهمیت بابل قدیم - اهمیت این شهر در حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد بمختلها درجه رسید و چون در ناحیه سقلای فرات (۵) ساخته شده بود فیمابین آشور و کده و مصر و ایران و ارمنستان یعنی در واقع در

(۱) این دفعه سلاطین الام بودند که مجسمه ربه الشوع نا نا را از معبد اوروک برداشته بولایت خود بردند

(۲) این ناحیه امروز مسکن اکراد ایران و عثمانی است

(۳) بابل بمعنی [باب خدا] میباشد

(۴) ذکر این شهر در افسانه ها بسیار آمده و با سرای عیش و عشرت مترادف گردیده در ۲۷۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده - این شهر ۲۲ قرن مرکز سیاسی و مذهبی تمام کده بود و حصاری داشت بطول ۴۵ کیلومتر و بارتفاع ۹۵ متر و عرض آن به ۲۵ متر میرسید - حصار مزبور دارای ۱۵۰ برج مربع شکل و صد دروازه مفرغی بود و در وسط مزارع متعددی داشت که در موقع محاصره غذای اهالی را تهیه میکرد «۵» در محلی که فرات بیش از همه جا بدجله نزدیک میشود

چهار راهی قرار گرفته بود و بدین ترتیب بازار مهم مبادله عموم ممالک مشرق گردید

در این ایام علت دیگری باعث عظمت و اهمیت این شهر شده و آن وجود پادشاه (۱) عظیم الشانی بود که بدرایت و کبایت به اداره آن همت میگماشت

این پادشاه که در جهاننداری و جهانگیری قدرتی بسزا داشت با همسایگان مشغول جنگ شده و قسمتی دیگر از خاک کلدانه را تحت اقتدار خویش در آورد خاک بابل را از شام تا ایران بسط داد و چنان کرد که تمام سکنه بابل يك خدا میپرستیدند (۲)

این پادشاه نهر بزرگی از فرات تا خلیج فارس حفر نمود و اسم خود را بر آن گذاشت و بطور کلی در اموری که نفع تمام داشته و بر تمول مملکت میافزوده است همت گماشت (۳)

شهرت این پادشاه بیشتر بواسطه مجموعه قوانینی است که تنظیم کرده که ما ذیلا بشرح آن مبادرت مینمائیم (۴)

۱۱۵ - حمورابی پادشاه این دوره بوده که فرانسویها او را شارلمانی کلدانه و آشور میخوانند

۱۲۵ - این خدا معروف به مردوک و رب الارباب بود

۱۳۵ - این پادشاه در کتیبه راجع به آبادانی بابل چنین مینویسد - من نهر حمورابی را حفر کردم که اسباب شوکت مردم است زیرا سواحل امیرزور خود را بهزار و کشت زار تبدیل میکند و غلات را جمع میآورد و آبی به مردم میدهد که هیچوقت نخواهد خشکید آثار این نهر هنوز هم باقی است

۱۵۵ - مجموعه قوانین حمورابی سزاوار دقت و مطالعه است زیرا بخوبی میرساند که در این ایام حق و عدالت را چگونه تشخیص میدادند و پایای خانواده و مالکیت و کار و تجارت و خدمت نظام را بر چه اصولی استوار نموده اند بجهت نمونه چند فقره از متن آنرا میآوریم

۱ - هرگاه کسی در استحکام سد خود تهاول ورزد اگر رخنه ای

۵۲ - قوانین حمورابی - حمورابی برای انتظام امور مملکت داری از روی قوانین و رسومی که قبل از او در سرزمین کلدانه و آشور مابین اقوام سومری ها و اکدی ها جاری بوده است مجموعه تشکیل داده و صورتی از آن که روی تخته سنگ سیاهی نقش شده است بدست آمده این نقوش که بخط میخی ترسیم شده است قدیمترین شرایع عالم

پیدا شود و قریه را آب بگیرد مقصر مجبور بنادبه مقدار کندمی است که به تقصیر او از مال مردم ده تلف شده در صورتی که قادر نباشد خود و اموالش بفروش میرسد و متضررین وجوه حاصله را فیما بین خود قسمت میکنند

۲ - هرگاه کسی مزرعه را بیابانی بسپارد که در آنجا باغی بسازد و آباد کند اگر باغبان در ظرف چهار سال باغ را مواظبت کرد سال پنجم باغ فیما بین مالک و باغبان بالسویه قسمت میشود و مالک میتواند هر يك از دو حصه را که بخواهد بجهت خود بردارد

۳ - هرگاه کسی گاوی یا خری را اجاره گرفته در صورتیکه شیری آن را در مزرعه بدرد از کیسه مالک رفته است

۴ - هرگاه پسری پدر خود را بزند دستش را خواهند برید

۵ - هرگاه کسی چشم آزاد مردی را بکند بقصاص خواهد رسید

۶ - هرگاه طبیبی درباره آزاد مردی که زخم سختی برداشته بعمل بدی متوسل شده و مریض را بکشد دستهایش را میبرند

۷ - هرگاه معماری برای غیر خانه ای ساخت و چنانکه باید محکم نبود اگر خانه خراب شود و صاحب خانه را زیر بگیرد معمار مستحق اعدام است و اگر پسر صاحب خانه را زیر بگیرد پسر معمار کشته خواهد شد و اگر اثبات الیبت تلف شود معمار مازم است که قیمت آنرا پرداخته و خانه را نیز بخرج خود بسازد

۸ - هرگاه صاحب منصبی و سرازای که بقتشون دعوت شده است بخدمت خود حاضر نشود ولو اینکه دیگری را اجیر کرده و بجای خود روانه نماید محکوم بمرک است و خانه او از آن کسی خواهد بود که جای او را در قشون بگیرد

محسوب میشود و شامل دو قسمت است یکی قسمتی که شکل خداوند بزرگ کلدی و مظهر آفتاب را بصورت نشسته نشان داده و قلمی در دست دارد و حمورابی با احترام تمام در جلوی او ایستاده و قوانین را بتلقین او ترتیب میدهد دیگری قسمتی شامل متن قوانینی که تمام احتیاجات زندگانی و معاملات مختلفه از قبیل قضاوت - طب و زراعت و آبیاری و کشتی رانی و قوانین شده و آقا و امور جنائی و عروسی و حقوق زن و غیره (۱) را در بردارد

این مجموعه که سزاوار دقت و مطالعه است خوشبختانه قسمت عمده آن بدست آمده و باغلب السنه امروزه نیز ترجمه شده است و به خوبی میرساند که در این ایام حق و عدالت را چگونه تشخیص میدادند و پایه خانواده و مالکیت و کار و تجارت و خدمت نظام و غیره بر چه اصولی مانده است

۵۳- هجوم دوم خارجیها بکلده و آشور - دولتی که شالوده آنرا هاورای سابق الذکر ریخته بود دوست سال دوام کرد و عاقبت در نتیجه حمله اقوام خارجی که مقارن ۱۶ قبل از میلاد از طرف

«۱» تخته سنگی که قوانین فوق بر روی آن منقوش است ۲ ذرع و ۱۴ کمره ارتفاع دارد محیط قاعده آن یک ذرع و ۱۴ کمره میباشد و آنرا هیئت مأمورین فرانسوی که ریاست آنها را دمرکان داشته در شوش بدست آوردند و علت بودن آن در شوش آنکه در سنه ۱۱۲۵ قبل از میلاد یکی از پادشاهان شوش پس از فتح بابل آنرا بعنوان غارت بآن شهر برده است و از آن تاریخ تا اول قرن ۲۰ میلادی در زیر خرابه های شوش باقی بود تا دمرکان قسمتی از آنرا در ۱۹۰۱ و قسمتی را هم در ۱۹۰۲ از زیر خاک بیرون آورد و یکی از فضایل فرانسه موسوم به ستل آنرا ترجمه کرد

شمال باین سرزمین حمله کردند مضمحل گردید (۱) این اقوام بدو بابل را غارت کرده و غنائم خود را برداشته به آسیای صغیر مراجعت نمودند و پس از چندی یعنی مقارن هجوم قوم هیکسس ها بمصر مجدداً به بابل تاخته آن شهر را تصاحب و پایتخت خود قرار دادند (۲)

۵۴- عظمت و ترقی آشور - دوره استیلای این دولت بر همسایگان اطراف خود مقارن اعتبار شهر نینوا (۳) که در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد شروع میشود محسوب میگردد

دولت این دوره آشور مقتدر ترین دولتهائی است که در سر زمین بین النهرین وجود یافته یعنی در ابتدای قرن نهم میلادی یکی از پادشاهان آشور توانست از مملکت خود قدم بخارج گذاشته و تا کوه های «۱» این اقوام معروف به کاسیت ها (کاس ها) و هیتیت ها (هیت ها) بوده اند

«۲» اسب سواری را این قوم در بین النهرین معمول کرده اند «۳» در ایامی که آشور هنوز پایتخت سلطنت آشوری بود در کنار دجله بالاتر از شهر مزبور شهر مستحکم دیگری دیده میشد که آنرا نینوامیکتند و از همین مکان هم رودخانه قابل کشتی رانی بود فاصله این شهر از کوهستان چنند فرسنگ بوده و یکی از وسیعترین و پرحاصلترین دشتهای عالم آن روزی قرار گرفته است

راجع به بنای این شهر افسانه ذکر نموده و میگویند یکی از سلاطین قدیم آشور در نینوا برای ایستادن رب النوع معبدی ساخته و در قرن ۱۳ پادشاه دیگر در این شهر برای خود عمارت ساخته و رفته رفته بوسعت و اهمیت این شهر افزوده شد تا آنجا که در قرن ۷ قبل از میلاد ستاخریب پادشاه این مملکت آنرا بزرگ نموده و اطراف آن خندق کشید که دوره آن به ۲۰ فرسنگ میرسیده و شامل عمارات و مزارع بوده و حصار آن ۱۶ متر قطر و ۵۰ متر ارتفاع داشته است

ارمنستان پیشرفت نماید (۱) و پس از آن بقصد مطالبه خراج از اهالی کازن (۲) در دجله عبور نموده و برای قلع و قمع حکام بین النهرین (۳) با لشکریان فراوان بدان سرزمین تاخته و همچنین یکی دیگر از حکام آشوری (۴) که در کوهستانات دجله دم از خود سری میزده و نهضت نموده بود مغلوب کرده و بدین ترتیب اهمیت آشور را از نو تجدید نمود

پس از آن پادشاه آشور با مردم آرینی (۵) پیکار نموده و سه سال بعد بامرمنستان حمله کرد و از آنجا بدجله رهسپار شد و در این ناحیه شهر محکمی را که در بالای کوهی واقع شده بود مسخر نموده (۵)

«۱» این واقعه منسوب به اسورنازیر پال است که از ۸۸۴ تا ۸۶۰ قبل از میلاد سلطنت کرده است این پادشاه در ولایات مفتوحه شهری باسم خود بنا نموده است

«۲» این ناحیه در شمال شرق شام واقع است

«۳» مردم ناحیه سور از بین النهرین یاغی شده و حاکم خود را کشته و احیایاب نامی را به پادشاهی برداشته پادشاه آشور پس از قلع و قمع یاغیان هر يك را پوست کنده و دیوارها را با پوست ایشان فرش کرد احیایاب را به تینوا برده پوست او را کنده و بحصار کشید

«۴» حاکم آشور معروف به هولائی در کوهستان دجله دم از خود سری زد پادشاه قشون او را قلع و قمع یاغیان جمعی را اسیر و بسیاری را نابینا نمود و بالاخره جمعی را گوش و بینی برید و هولائی را زنده پوست کنده و شهر وی را خراب کرده و بجای آن هرمی ساخته و در بالای بنا مجسمه خود را قرار داد

(۵) این مردم در جبال زاگرس (یعنی کوههای کردستان و ارمنستان مسکن داشتند)

(۶) در این شهر پادشاه آشور هشتصد نفر را کشته سر برید و از اجساد آنها هرمی ساخت و همچنین ۷۰۰ نفر دیگر را بدار زد



بیاد غارت داد و بالاخره پس از تصرف شهر دیگر (۱) بخمال افتاد (۲) را خراب نموده و بجای تازه داشته باشد و لذا قلعه معروف کالاک (۲) را خراب نموده و بجای آن شهر جدیدی ساخت که مدتها مقر سلاطین آشور شد این پادشاه تمام مدت سلطنت خود را صرف جنگ و نزاع نموده و بالاخره شمال سوریه را نیز بتصرف در آورد (۳)

جانشینان پادشاهان آشوری نیز بیشتر هم خود را مصروف تکمیل فتوحات اجداد و نیاکان خود مینمودند چنانکه یکی از آنها (۴) پس از مطیع کردن طوایف باغی به قلع و قمع پادشاهان دمشق و قوم بنی اسرائیل پرداخت و در سوریه فتح بزرگی نصیب وی شد ولی با اینکه بر دمشق فایق نیامد بر پادشاهان اسرائیل (۵) و صور و صیدا مسلط شده و آنها خود را رعیت شهریار آشور محسوب مینمودند

این پادشاه نواحی کلدیه و بابل را نیز مطیع نموده و بیادگرفتو حاکم خود بقائی برپا کرد که به برج نمرود معروف است و در این بنا صور سلاطین مغلوب را در حالتی که پیاپی پادشاه افتاده و او را سجده میکنند ساخته اند و شامل کتیبه است که حکایت میکند پادشاه آشور ۳۱ جنگ کرده است

(۱) در این شهر ۲۰۰ نفر را دست برید

(۲) این قلعه بر روی تپه سرایشیمی مابین دوشط دجله و فرات ساخته شده بود

(۳) مدت سلطنت این پادشاه ۲۵ سال بوده است

(۴) این پادشاه معروف به سالمانازار است

(۵) رئیس قوم بنی اسرائیل زهو نام داشته است



۵۵- برج نمرود - خرابه معروف به برج نمرود (۱) هنوز ۷۱ متر ارتفاع دارد این خرابه آثار معبد بل میباشد که هر طرف آن ۳۷۰ متر بوده و در وسط آن بر روی صفحه مشرف بردشت برج بزرگی ساخته و هر ضلع آن طول ۱۸۵ متر و روی آن برج کوچکتری بهمان شکل و روی دومی نیز برج کوچکتری بهمین ترتیب تا هفت برج روی هم قرار داده که هر يك نسبت بسابق خود کوچکتر بوده و هر برجی مخصوص یکی از سیارات و برنك آن سیاره ملون و بترتیب از پایین تا بالا از این قرار بود سفید و سیاه و ارغوانی و آبی و سرخ و قره و طلائی و در خارج پله کان مارپیچی ساخته که از يك برج به برج دیگر میرفته اند بالای آخرین برج در آن نماز خانه بود که در آن میزی از طلا و رختخوابی بسیار مزین قرار داده بودند روی نمازخانه گنبدی مطلا که در آفتاب مبدرخشیده ساخته بودند ارتفاع این برج خیلی بیشتر و شاید به ۱۸۵ متر میرسید این نمازخانه کاهنی داشت که برای پاسبانی او مامور شده بود (۲)

۵۶- اسارت قوم بنی اسرائیل - یکی از مقتدر ترین سلاطین (۳) این دوره آشوری که در حقیقت مؤسس حقیقی دولت جدید آشور

«۱» این معبد معروف بل است که منسوب بزمان کروی زوترس می باشد آشوریه میگویند که نمرود شکارچی زورمند خداوند بوده و آشور را مسخر نمود و ساختن نینوا را باو نسبت میدهند بلکه گفته آنها نمرود از غرور دیوانه شده با خداوندان بنای جنك را گذاشت و تیری بطرف آسمان انداخت که خداوند را بکشد تیر بجانب وی برگشته خود او را هلاک ساخت (۲) اعراب میگویند نمرود روی بال عقابی نشسته به آسمان عوج میکرد که در ضمن هلاک شد «۳» این پادشاه معروف بسارکن است که مدت یکصد سال سلطنت داشته است و از دسته ریاست کل عسا کروی به پادشاهی رسید

محسوب میشود جنك های متعدد و منظمی با عیلامی ها شروع نموده و پس از مجاربات سخت و زیاد این دولت و متحدش بابل را مغلوب و مقهور ساخت (دولت عیلام از این تاریخ تا انقراض حقیقی سلاطینش همواره نسبت به سلاطین آشور ظنین و هراسناك بوده است)

این پادشاه علاوه بر فتوحات فوق بسرزمین بنی اسرائیل نیز هجوم آورد و شهر سامپاری (۱) پایتخت دولت بنی اسرائیل را فتح نموده و افراد ده قبیله اثنی عشره از بنی اسرائیل را به اسارت به نینوا آورده است پس از آن پادشاه بجلو گیری پادشاه شوش (۲) که از تبعیت وی ابا نموده و به بابل حمله کرده بود شتافت و چون در این موقع قسمتی از سوریه (۳) یاغی شده و باطمینان قشون مصری دلگرم شد بود این پادشاه قبل از رسیدن کمک مصریها باغیان را قلع و قمع نموده و برای تهیه عسا کر مصری که تحت سرپرستی ساباکن نامی برای کمک سوریه میامد شتافت و پادشاه و خانواده او را به اسارت به آشور آورد

این پادشاه اعراب را مطیع نموده و دو مرتبه به ارمستان نیز لشکر کشید و ۲۰ هزار اسیر گرفت و پس از آن بامدیها دست و پنجه نرم کرد و ۴۵ نفر از رؤسای آنها را مطیع و بالاخره بجانب آسیای صغیر رفته آنها را نیز تصاحب نمود بعد از این واقعه خراج

«۱» این شهر مدت سه سال محاصره بود لشکریان آشور پس از محاصره آنها را فتح نموده و بیادغارت دارند تعداد اسرائیلی که از این شهر گرفته شد بالغ بر ۲۷۲۸۰ نفر میشد این مردم را به شهر های کالاک و خابور ساکن فرستاد و در عوض از اهالی کلد و شوش و اعراب که آنها را بزور از اوطان خویش بیرون آورده بجای سکنه ساماری بانولایت فرستاد

«۲» این پادشاه معروف به هبانیگاس است
«۳» ریاست باغیان با بؤیید پادشاه شامات بوده است

پادشاهان کلدانه را نیز که دوازده سال عقب افتاده بود وصول کرد
حصول این اقتدارات سبب شد که پادشاهان یونانی هدایا و تحف
بعنوان تقدیمی به نینوا پیش پادشاه بردند چون پادشاه آشوری بر تمام
ولایات مجاور مسلط شد خواست شهر جدیدی داشته باشد لذا در
کوهستانات شمالی نینوا قلعه نظامی محکمی نیز ساخته که معروف به
قصر سارگن و خرابه های آن هنوز در محل خرس آباد حالیه دیده
میشود این پادشاه پس از ساختن این قصر با تمام دربار و خزائن و
خداوندان در پای تخت جدید قرار گرفته و بعد از یکسال اقامت در
آنجا کشته شد

۵۷ - قصر عجیب سارگن - درین خرابه های عمارات بعضی
از پادشاهان آشوری که تا بحال بدست آمده است یکی از همه بهتر و
محفوظ تر مانده و معروف به عمارت سارگن میباشد که در خرس آباد
کشف شده.

این بنا روی صفحه مربعی (۱) واقع است و آن ده هزار متر
مربع وسعت دارد و گوشه های آن درست بطرف تقاطع اربعه اصلیه
میباشد پیاده بواسطه پله کان عریض و عرابه از روی نشیب ملایمی خود
را به بالای عمارت میرساند در ابتدا این قصر دروازه باد و برج کنگره شکل
دیده میشود که در طرفین آن از بیرون دو گاو بال دار عظیم با سر انسان
بطور نیمرخ قرار داده و صورت آنها بطرف دروازه متوجه است دو گاو

(۱) برای ساختن این بنا از دو کرو و سیصد هزار متر مکعب
خاک لازم شده است عجیب تر اینست تمام این خاک را با سبد و پشت آدم حمل
کرده اند یعنی المرائی را که آورده بودند به این کار وا داشتند

دیگر بطور سابق در داخل همان دروازه گذاشته بودند چنانکه در
وقت ورود ناظر سر دو فرشته مرئی بود.

از هر دروازه حیاط مربع بزرگی وارد میشدند که نهصد و هفتاد و
شش متر سطح آن بود و این حیاط پذیرائی و تشریفات اختصاص داشته
اطراف آن اطاقهای بزرگی واقع بوده که همه بواسطه دری حیاط راه
داشته است و بیشتر این اطاقها دارای مجسمه های عظیم بود و با حیاطهای
دیگر مربوط که آنها هم همین قسم در اطراف خود اطاق داشتند.
باین وضع دو حیاط دیگر یکی بزرگ و دیگری کوچک و
زیاده از ۶۰ اطاق در این عمارت دیده میشد.

دیوار پوشیده از صفحه های مرمر سفیدی بود که روی آنها کارهای
پادشاه را نقش کرده و زمین آنرا در جاهائی که فرش میبناختند از
آجر فرش نموده بودند و هر جا که نباید فرش شود کف زمین را سنگ
فرش میکردند و روی این سنگ فرشها گل و بوته و نقش فرشته هارا
ساخته بودند.

در این قسمت از عمارت مردها منزل داشتند و مهمانها را می -
پذیرفتند در یک گوشه عمارت بهلوی معبد کوچکی هر می هفت طبقه
بنا و برپا کرده و مخصوص پرستش ستارگان بود.

پشت سر تالارهای مردان بنائی علیحده نموده و آن فقط دو در
محکم داشت در این عمارت زنهارا بسر میبردند و مشغول بود بر ۸۸۰۰
متر وسعت و اطاقهای متعدد بعلاوه اطراف این بنا چندین حیاط واقع شده بود
و در طرفین درهای آن مجسمه های زن گین گذاشته و دور این حیاط ستونهای
ردیف یگدیگر ساخته که ایوانی تشکیل میداد روی ستونها از فرغ

پوشیده شده و منتهی به دسته از شاخه‌های خرما که از مفرغ مطلا شده تهیه شده بود میگردد.

ما بقی عمارت منزل خدام و آشپزخانه‌ها و انبارها و سردابها و جاها برای پختن نان و بالاخره اصطبلها بود و هم چنین اسلحه‌خانه که نیزه و سپر و عرابه‌های جنگی در آن میگذاشته و خزانه که طلا و تهره و غنایم جنگی یا خراجها را در آن نگاه میداشتند در این ناحیه بود کلیه این عمارت دارای ۲۰۸ اطاق و اندازه اطاقها مختلف بود لکن تمام تنگ و طول تالارهای بزرگ خیلی زیادتر از عرض آنها چنانکه بدلیل بی شباهت نبوده است هیچ يك از تالارها پنجره نداشت و روشنایی و هوای آن از در بزرگی که ارتفاع آن گاهی به ده متر میرسید داخل میگشت و آن در بسمت حیاط باز میشد و باین ترتیب خود را از هوای گرم محفوظ میداشتند.

۵۸ - دوره خود سری - ایام خود سری دوره است که مرتباً هر يك از ولایات تابعه آشور با قدرت مرکزی مخالفت نموده و یکی بعد از دیگری قلع و قمع شدند بدین ترتیب که بعد از قتل پادشاه در قصر اصلی خودش پسرش (۱) که در آنوقت حکومت بابل را داشت خود را پادشاه خوانده بدو تبعه آشور بها مخالفت نموده و پس از آنها پادشاه کلدی خود سری نمود و بفاصله چند کیلو متری بابل جنگ سختی اتفاق افتاده حاکم آنرا معزول و حاکم جدیدی (۲) بجای آن برقرار نمود و در این مسافرت ۳۸۰۰ اسیر همراه شاه بود.

«۱» این پادشاه سناخریب بوده است

«۲» این حاکم بابلیوس نام و پسر منجمی بابلی بوده است

پس از آن نوبت به سوریه رسید و چون با پادشاه مصر متحد شده بود بدو آشوریه را بیاد غارت داده و سپس سلاطین مصر سفلی نیز مغلوب و گرفتار گردیدند ولایت یهودا بغارت رفته و ۲۰۰ هزار اسیر گرفته شد.

بعد از آن مجدداً پادشاه متوجه بابل شد و پسر بزرگتر پادشاه بسلطنت کلدی نائل آمد سپس بکمک ملاحان فنیکی کشتی‌ها بر روی رودخانه دجله روان و به شوش رسیده آنجا را نیز منهدم ساخته و اهالی را باسارت برد.

پس از این وقایع برای سومین بار بابلیها شورش نموده و رئیس ایشان (۱) مغلوب و گرفتار شد و پس از یکسال مجدداً بشوش حمله نموده و سی و چهار قلعه در این مملکت مسخر کرد بالاخره اهالی کلدی و شوش متفقاً بر آشور حمله نموده ولی باز مغلوب شدند و این بار شهر بابل را سوزانده و حصارها و معابد را منهدم و به نینوا بازگشت نمود و کتیبه باین مضمون رسم کرد (خداوند علی الاطلاق آشور مرا بر تمام ملل زمین تسلط داد)

سر انجام این پادشاه در ضمن قربانی بدست دو پسرش مقتول گردید.

۵۹ - فتح مصر - پس از قتل پادشاه هیچ يك از تابعین زیر بار سلطنت و اطاعت قاتلین نرفتند و لذا پسر دیگر پادشاه بسلطنت رسید (۲) این پادشاه بدو بابل را که پدرش خراب کرده بود آباد نموده و خشت اول آنرا خود بلیاس بنائی گذاشت این پادشاه بیشتر اوقات خود

«۱» سوسوب نام

«۲» این پادشاه معروف به سناخریب است

را صرف جنگ با اهالی کوهستان یعنی کلدانیها و اهالی سوریه کرد و پس از آن به ارض عطش رفته و برای تصرف گنجهای عظیم خود را در خطر انداخت ولی عنان کشیده پس از کمی توقف مراجعت نمود پس از آن به سوریه و از آنجا به مصر رفت و این مملکت را که پدرش موفق بفتح آن نیامده بود مفتوح نموده و پادشاه اتیوپی را مجبور به فرار کرد و از دره نیل بالا رفته تبس را مسخر و مجسمه ها و زینت های معابد مصری را به آشور فرستاد و پس از آن سربازان آشوری را در قلاع دلتا گماشته مملکت مصر را بین ۲۰ پادشاه قسمت نمود و خود را پادشاه پادشاهان لقب داد و شرح فتوحات خود را در کنار کتیبه که رامسس دوم پادشاه مصر در سوریه پیادگار گذارده بود یاد داشت نموده و صورت خود را نیز در همان کتیبه ترسیم نمود پس از آن از اهالی سوریه نیز بیعت گرفت.

این پادشاه در مراجعت به آشور قصری در کالاک از نو بنیاد نهاد که بواسطه پله گانی عظیم و جلوخانی مزین به شیر های بال دار و ابوالهولها و درهائی آبنوس و صفحه هائی از آهن و عاج و قره و ستونهای از چوب سرو و مستور از فلز که حامل سقفی از چوب آذر تشکیل شده بود.

- تسخیر شوش - پس از آنکه مملکت مصر بتصرف قوای کاده و آشور درآمد مصریها آرام نه نشسته مجدداً بنای خود سری را گذاشتند لذا پادشاه آشور (۱) بدو با مصریها جنگ نموده و

«۱» این پادشاه موسوم به آشوربانی پال پسر آسار هادن سابق الذکر است که پس از بیری به بابل رفته و جای خود را یعنی تحت سلطنت را به پسر خویش واگذار نموده بود.

عساکر اتیوپی را شکست داده تا تبس پیش رفتند اما بهمین قدر اکتفا ننموده یعنی چون در مراجعت قسمتی از قشون به آشور قسمت دیگر که در مصر بعنوان ساخلو باقیمانده بود بمحسوس و گرفتار میزبان شد لذا آشوریان شهر تبس را مجدداً فتح و غارت نموده هر چه طلا و قره و جواهر و غیره بدست آوردند به آشور فرستادند.

مقارن این احوال سلاطین فنیقیه نیز مغلوب سلاطین آشور گردیده و بالاخره پادشاه شوستی (۱) نیز که بواسطه گرفتاری آشوریها در شمال و مغرب موقع را مغتنم شمرده و بنای نافرمانی را گذارده بود مغضوب و گرفتار گشته و ویرا کشته سرش را بریده به نینوا فرستادند و مدتها این سر بر سر دروازه ها نصب شده بود.

پس از آن آشوریها بر مملکت یونان مسلط شده و پایتخت او را غارت کردند و به این هم اکتفا نکرده لشکریان آشور مجسمه های بزرگ را خورد کرده و بتصاحب طلا و قره آنها پرداختند و آنچه جنگلهای مقدس در اطراف شهر موجود بود آتش زده معابد را منهدم و مقابر را معدوم کرده حتی استخوانهای سلاطین قدیم را هم به نینوا بردند و مجسمه های سلاطین را خراب و خانواده سلطنتی را باسیری بردند (۲) شوش از این به بعد از صفحه تاریخ محو شد یعنی بعد از آشوریها بار دیگر بدست کلدانیها و بالاخره بتصرف ایرانی های هخامنشی درآمد و هنوز هم آنسر زمین جزو خاک ایران است.

«۱» این پادشاه تومان نام داشته است.

«۲» در نقوش قصر آشور تصویر فتوحات فوق موجود است و دیده میشود که چطور اسیرها را زنده زنده پوست میکنند و چشمهای آنها را در می آوردند و گوش و ریش و ناخنهای آنها را میبرند.

پس از آن بر اثر این فتوحات پادشاه آشور در نینوا جشن گرفته و بر عرابه نشست که چهار پادشاه اسیر شده آنرا میکشیدند.

این پادشاه پس از فراغت از یاغیان به زینت پایتخت پرداخته و قصر معروف (۱) نینوا را مزین نمود و در این قصر کتابخانه برپا داشت که عبارت از صفحه های آجر منقوش و مستور از خطوط ریزه تنک هم بود (۲) مسطورات این صفحات عبارت از صرف و نحو و لغت آشوری و فهرست اسامی صاحب منصبان و اسامی بلاد و شهرها و هم چنین شامل رساله در ریاضی و نحو و مخصوصاً در سحر و غیره بود (۳).

۶۱- خرابی نینوا یا افسانه ساردا ناپال - اندکی بعد از اقراض دولت شوش حاکمی (۴) که از طرف پادشاه آشور در بابل بسر میبرد بنای خود سری را گذاشت و برای خود قدرتی حاصل نموده تخت و تاج کاسه را مالک گشت باین معنی که قشون پادشاه آشور که بعنوان سرکوبی او فرستاده شده بود بجای جنگ با آنها ملحق شده و لذا حاکم مزبور عنوان سلطنت اختیار کرد.

این ایام مقارن عظمت و اقتدار دولت آریایی نژادی در مغرب ایران بود (۵) که سلاطین آن گاه گاهی به مناسبت مجاورت غالباً

۱» این قصر معروف به قصر سناخریب بوده است

۲» این صفحه ها را در حالتی که خورد و شکسته و توده شده بود بدست

آورده به انگلستان برده و خوانده اند

۳» وسعت محلی که شامل این خطوط میباشد زیاده از صد متر مکعب

بوده یعنی معادل ۵۰۰ جلد کتاب یا نصد صفحه

۴» این حاکم ناپوپولاسار نام داشت

۵» این اقوام مدی ها یا ماد ی ها هستند که در قسمتی از عراق عجم و

آذربایجان جنوبی دولت مقدری تشکیل داده بودند

معرض آشوریها میشدند چنانچه یکبار هم نینوا را محاصره کرده بودند لذا در موقعی که حاکم فوق الذکر علم استقلال بر افراشته بود پادشاه مدی (۱) بکمک او قیام و لشکریان خود را بکمک قشون حاکم کلدانه فرستاد.

بدین ترتیب قشون کلدانی و مدی بکمک یگدیگر نینوا را محاصره نمودند

ولی پس از مدتی محاصره آنرا تسخیر و تمام شهرهای آشوری را آتش زده خراب کردند فاتحین آب دجله را در نینوا انداخته و آن را بازمین صاف برابر ساختند و این نواحی بطرزی از خاطر محو شد که دیگر احدی موقعیت پایتخت آشور را پیدا ننمود.

ملت آشوری نیز با پایتخت خود معدوم گردیده و فاتحین توانستند دولتی را که مدتها با اقتدار تمام بر دنیای قدیم حکومت میکرد از میان برده و معدومش نمایند (۲).

یونانیها چون تاریخ آشوریها را نمیدانستند در باب اقراض دولت نینوا افسانه قش نمودند که بافسانه ساردا ناپال معروف و بقرار ذیل است (۳).

در این زمان پادشاه نینوا ساردا ناپال نامی بوده که به عیش و عشرت و شادی و پوشیدن لباس زنان و مجالست با ایشان بی نهایت متمایل بوده است روزی یکی از قراولان خاصه (آرباس نام)

۱» موسوم به سیاکراز

۲» اراضی این مملکت بین مدیها و کلدانیها تقسیم شد پادشاه مدی طرف

شرقی و شمالی دجله را تملک نمود و پادشاه کلدانه باقی را متصرف شد

۳» یونانیها تاریخ این واقعه را در اواسط قرن هفتم گفته اند

ویرا ملبس به لباس زنانه می بیند از پادشاه تنفیری حاصل نموده و بجا کم بابل میگوید خوبست این سلطان را خلع نمایم لذا با حکمران مزبور متفق شده شورش مینمایند و بدین ترتیب پادشاه را مغلوب مینمایند و چون در این ضمن رود خانه دجله نیز طغیان مینماید قسمتی از حصار شهر نیز منهدم شده و به فاتحین کمک رسیده و لذا پادشاه را مستاصل مینمایند بدین ترتیب شاه در قصر خود منجنیقی برپا کرده طلا و تهره و البسه فاخره خود را در آنجا جمع و خود را با خانواده سلطنتی میسوزاند.

۶۲- سلطنت جدید کلدیه - طغیان ناپوپولاسار بر آشور و کمک

دولت مدی با این حاکم دولت جدیدی در بابل بوجود آورد که به دولت جدید کلدیه یا دولت دوم بابل معروف است این دولت که مدت نیم قرن اعتبار جدیدی برای بابل پیش آورده است در حقیقت آخرین دوره اهمیت و اقتدار کلدیه و آشور بشمار میرود.

وقایع این زمان عموماً مورد توجه و بالتمام مبنی بر اهمیت و اقتدار پادشاهان این ایام است زیرا پس از استقرار دولت مزبور بدو پادشاه مصر نخواست و چون خرابی دولت آشور را دیده بود باقشون عظیمی بطرف کلدیه عزیمت نمود (۱) جنگ در ساحل فرات در گرفته و مصریها شکست خوردند و پادشاه کلدیه تا ابتدای خاك مصر را بتصرف خویش در آورد.

اما چون پادشاه مصر میل نداشت که کلدیه شامل خاك سوریه هم

(۱) پادشاه این موقع بخت النصر یا نبوکدنصر معروف است که مقارن

قرن دهم قبل از میلاد سلطنت داشته است

باشد لذا سلاطین جزء فلسطین و فینیقیه را تحریک و پادشاه یهود را نیز بعضیان واداشت ولی پادشاه کلدیه همه را مطیع نموده یعنی بدو بیت المقدس را محاصره و سپس آنرا گرفت و بالاخره پادشاه ایشان را کشت (۱) و پس از آن به محاصره شهر صور پرداخت (۲) ولی نتوانست این شهر را بگیرد و مجدداً بواسطه شورش که در بیت المقدس از طرف یهودا برخاسته بود مدت ۱۸ ماه شهر بیت المقدس را محاصره نمود در ۵۶۷ قبل از میلاد بکلی بر آن دست یافت و معبد مقدس را خراب و دولت یهود را بکلی منقرض و از آنها ۷۰ هزار نفر باسیری به بابل برد که از انجمله دانیال پیغمبر نیز در ضمن اسرا بوده و وفات کرد این پادشاه که اولین پادشاه مقتدر کلدیه و آشوری محسوب میشود در تمام آسیا به لقب غازی ملقب بود و یونانیها قائلند که باعسا کر خود تمام اروپا را پیموده و تا بوغار جبل الطارق پیش رفته است.

افسانه بخت النصر - بنا بر مسطورات توره شبی بخت النصر

مجسمه عظیمی با سری از طلا و بازو و سینه از تهره و شکم و رانها از برنج و ساق پا از آهن و پاها از گل سرخ را در خواب دید در موقعی که این مجسمه عظیم را بدقت نگاه میکرد سنگی از کوه جدا شده و بدون اینکه آنرا بیندازد خود را پای مجسمه گلی نزدیک نموده و مجسمه را خراب و خورده های آنرا معدوم نمود و از این خورده سنگها کوهی عظیم بوجود آمد چنانکه تمام زمین را پر نموده بود بخت النصر از معبرین آن زمان تعبیر خواب خود را خواست هیچ يك

(۱) یهودیها این پادشاه را مقتدرترین سلاطین دنیا میدانستند ولی هیت

اورا بعنوان ظالم بوالهوس باد میکردند

(۲) گویند این محاصره ۱۳ سال طول کشید

توانستند و ندانستند تا آنکه دانیال پیغمبر به تعبیر خواب پی برده و چنین بیان نمود که در توره مسطور است .

غرور بخت النصر بحد افراط رسیده و دیوانه میگردد تا روزیکه از بالای بام پایتخت خود را تماشا مینموده از آسمان صدائی میشنود که میگگوید این است سرانجام تو سلطنت تو بدست دیگران خواهد افتاد تو از میان جماعت انسانی بدر خواهی رفت و با حیوانات صحرا سر خواهی کرد تا آنکه بدانی خدای ابدی بر تمام سلطنت ها تسلط و قدرت مطلق دارد .

چیزی نگذشت که بخت النصر دیوانه و بنظر خود به هیكل گاو درآمده از اطاقهای قصر فرار نموده و در باغ بنای گردش گذاشت میچرید و علف میخورد چهار پا راه میرفت موهای وی شباهت بره های عقاب بخود گرفت و ناختمایش مانند چنگال مرغان شکاری شد اما پس از هفت ماه شفا یافته و بقدرت خدای یهود ایمان آورد و بالاخره در ۵۶۲ وفات یافت .

۶۴- اهمیت بابل جدید- چنانچه متذکر شدیم پس از قلع و قمع اشرار پادشاهان آخری کلدیه و آشور برای دفعه آخر اوقات خود را مصروف آبادی و عمران شهرهای داخلی مملکت نموده و مخصوصاً در تزئین و استحکام بلاد کلدیه کوشیده و بابل را بزرگترین شهرهای دنیا و ملکه بلاد آسیا نمودند (۱)

شهر بابل در این موقع شباهت به ولایتی داشت

«۱» هردوت که تقریباً ۱۵۰ سال بعد از این موقع شهر بابل را دیده است میگوید که هیچ شهری را نمیتوان به بابل نسبت داد

قلعه مانند و بقدری وسیع بود که بی مدد خارج جواب کلیه حوایج اهالی را میداد جمعیت این شهر رفته رفته بواسطه اسرانی که در جنگها گرفته میشد و در محوطه های مخصوصی سکنی پیدا میکرد خیلی زیاد شد و تقریباً بابل شهر تجارتی آسیا گردید بقسمی که کشتی ها از هند و عربستان از راه خلیج فارس و فرات باین شهر آمد و شد نموده و پارچه ها و عطریات و ادویه و عاج و آبنوس و سنک می آوردند

وضع تجارت این شهر از طرف کوههای ارمنستان یعنی با همسایگان شمالی چندان تعریفی نداشت

۶۵- ابنیه بابل - ۱- شهر بابل - وضع ساختمان این شهر خیلی غریب بنظر می آید زیرا این شهر را در طرفین خاک فرات ساخته بودند و شامل دو دیوار بوده یکی بزرگتر که دور تمام شهر کشیده شده و شکل مربع بود (۱) و دیگری کوچکتر از دیوار اول که از آجر و قیر (۲) ساخته شده بود دارای ۹۵ متر ارتفاع و ۲۵ متر عرض و شامل ۲۵۰ برج مربع شکل و ۱۰۰ دروازه مفرغی بود

حصاری را که باین وضع ساخته بودند در بالا منتهی به سطح وسیعی میشد که بر روی آن دو عرابه بهلوی هم میتوانستند حرکت نمایند شط فرات از وسط این شهر عبور مینمود و جبری سنگی داشت که دو طرف رود را بهم وصل می کرد و هر شب این سقف را بر داشته و صبح بجای خود می گذاشتند (۳)

«۱» طول هضام این مربع ۵۰ کیلومتر است «۲» در کلدیه چشمه های فراوانی از قیر موجود است «۳» هردوت میگوید شبیل رودخانه را برمیداشتند که مردم این طرف برای دزدی به آن طرف نروند

خیابانهای شهر بطور عمودی یکدیگر را تقاطع نموده و به قصر شاهی منتهی میشد این کوچه ها شهر را به مربعات منظم قسمت مینمودند ۲۵ کوچه به موازات فرات و ۲۵ کوچه عمود بر آن موجود بود که هر کوچه از یک طرف یکی از دروازه های دیوار بزرگ منتهی می شد

خانه بابل عموماً دو طبقه و سه طبقه بود که همه در یک ردیف و منظم ساخته شده بودند

۲- قصر سلطنتی - در بابل قصری بر روی سکوی بلندی ساخته شده بود که مقر سلطنت شاهنشاه محسوب می شد و این قصر از ساحل فرات تا کنار شهر کشیده میشد

این عمارت بزرگ از طرف شهر منتهی میشده به عمارت محکم دیگری که بالای آن کنگره های مرمر سفید بوده و حصاری برای حفظ آن تأسیس شده بود

خرابه این قصر شاهی ۱۴ هکتار زمین است یعنی تقریباً ده برابر میدان کنکورد (۱) پاریس

این قصر بدو از آجر ساخته شده بود ولی بواسطه طغیان آب خراب شده مجدداً آنرا تعمیر نموده و برای اینکه از طغیان ناگهانی شطوط دجله و فرات محفوظ بماند سدی از آجر و قیر احداث نموده بودند که بقدر کوهی ارتفاع داشت

۳- برج بابل - دیگر از کار های این زمان که بر اهمیت شهر بابل نیز افزوده است تعمیر و مرمت معابد مهم و بزرگ این شهر است

که معروفترین آنها معبد برج بابل است (۱)
این معبد برج بزرگی بوده واقع بر سطحی با ارتفاع ۲۵ متر و مشتمل بر ۷ طبقه و حرم آنرا که در طبقه علیا قرار داده بودند شامل درهائی بود مرصع بهاج و تیرهائی از طلا و آنرا معبد کرات سبعة عالم نیز گفته اند

۴- حدائق معلقه - نزدیک قصر سلطنتی یعنی کنار شط فرات باغهای معلق معروف واقع بوده که آنرا از عجایب هفتگانه عالم محسوب داشته اند این باغها بامهای بلندی بود بار تفاعهای مختلف که عموماً متکی بسقفهای بزرگ و طبقه طبقه میشد آخرین طبقه در کنار فرات بالا می رفت و درختها و گلهای نایاب و کمیاب در آن کاشته شده بود و برای پروردن این گیاههای غریب در آفتاب سوزان کلدی در داخل دیوار تلمیه پر زوری گذاشته بودند که آب شط را بالا برده و متصل باغها را آبیاری می کرد

بعد ها در باب ساختن حدائق معلقه گفتند پادشاهی از بابل زنی داشت که در مدی متولد شده و نمی توانست در دشت بی درخت کلدی زندگانی کند لذا آن باغها را برای او ساخت که نمونه از کوهها و جنگلهای ولایت او باشد (۲)

۶۶- افسانه نیتکریس - در ایامی که هرودت بابل مسافرت نموده بود از این پادشاه سخن نبوده و کارهای او را بدو ملکه نسبت می دادند یکی سمیرامیس سابق الذکر و دیگری نیتکریس

«۱» این معبد مخصوص بل رب النوع و معروف به ازیدا است

«۲» این عمارت منسوب به بنو کدنصر است

که این افسانه منسوب باوست

می گویند نیتکریس روی بامی که مشرف بر یکی از دروازه های شهر بابل بود مدفون شده و این عبارت را روی قبر او کتیبه کرده بودند :

از پادشاهانی که در بابل جانشین من میشوند اگر کسی محتاج ببول شد این قبر را نبش کند و هر قدر لازم دارد بر دارد اما اولاً بخیال و جهت دیگر باینکار نپردازد ثانیاً تا احتیاج شدید نداشته باشد قبر را نشکافد قبر نیتکریس تا زمان استیلا و غلبه عساکر ایران بر بابل دست نخورده بود اما داریوش که بر بابل مسلط شد خطا دانست آن بول محبوب و بی فایده ماند لذا امر کرد قبر را نبش کردند چیزی که آنجا یافتند تنها نعش ملکه بود با این عبارت « اگر حرص سیم و زر نداشتی قبر مرده را نمیشکافتی » .

۶۷ - تفوق قوم آریین یا غلبه ایرانی ها بر کلدیه و آشور - پادشاهان آخری کلدیه و آشور یعنی جانشین های بخت النصر نتوانستند اقتدار زمان گذشته خود را حفظ نمایند تا آخرین آنها (۱) که مدت سلطنت خورا صرف ساختن معابد قدیم بلاد کلدیه نموده و پرستش ارباب انواع آن بلاد را مجدداً معمول نمود و خود او خارج از شهر بابل در بلده کوچکی قرار گرفت و باین واسطه کهنه معبد ماردوک رب النوع در بابل متغیر شدند و بدین ترتیب ضعف دولت را تهیه نمودند مقارن این ایام پادشاه بزرگ ایران کوروش کبیر که اولین پادشاه سلسله هخامنشی است پس از استیلا بر نواحی فارس و مدی و آسیای

« ۱ » این پادشاه معروف به نابونیدس است که از ۵۵۵ ق م تا ۵۳۸ ق م

سلطنت داشته است

صغیر و غبره بر بابل حمله و پادشاهان آن را مغلوب و اسیر کرد (۱) و چون این دوره هرج و مرج غریبی در بابل وجود داشت (باین معنی که اسرای بی اسرائیل بواسطه تحریکات انبیاء خود میل مراجعت بوطن پیدا کرده و اسباب اختلال امور را فراهم و بالتبقیه اوضاع معشوش را ایجاد نموده بودند

کوروش در سال ۵۳۸ قبل از میلاد بطرف بابل حرکت کرد و آخرین پادشاه آنجا را مغلوب و شهر را مسخر ساخت و اسرای بنی اسرائیل پس از ۷۵ سال اسارت بوطن اصلی خود (فلسطین) مراجعت داد

(۱) توزه تسخیر این شهر را بترتیب ذیل شرح داده است :

گوید پادشاهی که در مقابل ایرانی ها بدفاع میپرداخت بالتأزار نام داشت و کمان میکرد شهری گزینی نیست لهذا در قصر سلطنتی با زنان و خادمان مشغول عیش بود روزی مهمانی بزرگی نموده و هزار نفر میهمان در قصر حضور داشتند بالتأزار از روی مستی حکم کرد ظروف زرین و سیمین که از معبد خداوند بیت المقدس آورده بودند حاضر کنند چون حاضر کردند با خدام خود در آن ظرفها شراب خوردند در این موقع دیده شد دستی بدیوار تالار ظاهر و چیزی مینویسد بدون اینکه کسی عقب دست باشد پادشاه همینکه حرکت انگشتان آن دست را دید رنگ از روی وی پرید زانوهاش بهم خورد و نعره کشید و سحره و غیب گویان کدانی را بحضور طلبیده بانها گفت : کسیکه خط رسم شده بدیوار را بخواند و معنی آن را بیان نماید اجر او جامه ارغوان و گردن بند طلا باشد و شخص سیم معالکت خواهد بود غیب گوها خطرا دیدند اما هیچکدام نتوانستند آنرا بخوانند آنوقت دانیال پیغمبر علیه السلام را آورده او فرمود بدیوار نوشته است **هانه تسل فارس** یعنی خدا سلطنت او را سنجیده و آنرا به انتها رسانیده چون در میخران سنجیده شدی و خیلی سبک بودی مملکت تو را میان مدیها و ایرانیها تقسیم نموده است همان شب عساکر ایران داخل شهر شدند و بالتأزار را مقتول نمودند

فتح این شهر بدست کوروش دولت جدید کلدیه یعنی آخرین عظمت کلدیه و آشور را از بین برد و از این تاریخ بعد کلدانی ها و آشوریها روی استقلال بخود ندیده اند گاهی بتصرف ایران وزمانی بتصرف دول خارجی دیگر در میامدند.

باید دانست که شهر بابل مثل نینوا خراب نشد یعنی بساط دولت بابل پس از برچیده شدن آسمی شهر بابل نرساند و باز از بزرگترین شهرهای آسیا محسوب میشد و با آنکه دیگر پایتخت دولت نبود ولی شکوه و زیبایی تجمعات آن تا مدتی متمادی در انظار جاوه گر بود و سلاطین ایران در ولایت خود قرارگاه سلطنتی مخصوص (پایتخت) برپا نموده و برای شهر همیشه حاکم انتخاب مینمودند.

تمدن کلدیه و آشور

۶۸ - مقدمه - در پنجاه و سه سال قبل که بیشتر ملل عالم بحالت توحش زندگانی میکردند کلدیه و آشور دارای تمدن حساسی بوده است این مردم که از همه حیث با مصریان تفاوت کلی داشته اند و مدنیتی را پیروی مینموده که شامل خصوصیات مطابقی با خصایل طبیعی آنان بود مثلاً مراقبت در امور عالم و پیروی از عقل معاش و توجه بمنفعت و آسایش شخصی و جستجوی کشف آتیه و بزرگ منشی و بالاخره اهمیت به تزیینات و غیره همه در سرشت مردم بین النهرین به ودیعه گذارده شد بود. سکنه این سرزمین کمتر دنبال تخیلات رفته و برای اتخاذ روش صحیح در زندگانی و ایمان با اصول ثابت و بوسائلی متشبه میشدند که می توان آنرا جزو ابداعات اصلی آنها محسوب داشت.

تنها چیز قابل ذکر اختلاف تمدنی است که بین اقوام این سر

زمین موجود بوده زیرا دو قوم کلدیه و آشور یعنی ساکنین این جزیره نه تنها اختلافات سلطنتی و پای تخی داشتند بلکه حتی در تمدن آنها نیز چیزهای مختلف دیده میشود.

مثلاً مردم کلدیه بقیب گوئی بی نهایت توجه داشتند و برای حفظ خود از طالع بد بدان اهمیت زیاد میدادند و بهمین جهت غیب گویان و علماء علم احکام و جادوگران و غیره زیاد بوجود آورده اند در امور محاسبه و رصد ستارگان مهارتی بخرج داده اند در صورتیکه آشوریها جز به تکمیل فن جنگ و تزئین قصور سلطنتی بکار دیگر توجهی نداشته اند.

۶۹ - آداب و عادات - اخلاق کلدانیها و آشوریها بایکدیگر تفاوت کلی داشته است :

کلدیه - اهالی کلدیه مردمی چوپان و زارع و به اقتضای زراعت و صخره گردی مردمی آرام بودند توجه به آسمان صاف و طبیعت ملایم آنها را متفکر و عمقی بار آورده بود بعلاوه از صنایع و اختراعاتی که در این زمان بیادگار مانده است میتوان سلامت نفس و تعمق این طایفه را درک کرد زیرا عموم آنها صنایع زمان صلح و لازمه زندگانی یک قوم متفکر و آرام است.

کلدانی ها مردمی زارع و تاجر بودند و بهمین سبب کار عمده آنها گله داری و زراعت و حفر قنوات و ایجاد ترعه ها و آبیاری و غیره بوده است.

این قوم زمین را با گاو آهن های (خیش) کوچک شخم می نمودند و از رودخانه ها بوسیله دلو آب میکشیدند گله های متعدد از گاو و گوسفند نگاهداری نموده و معمولاً مزارعی که به اشخاص مختلف تعلق داشت بیکدیگر اجاره داده و خرید و فروش می نمودند.

خانه ها را اغلب کوتاه و باریک ساخته و بام آنها را معمولاً گلی اختیار مینمودند (این سبك محض احتراز از حرارت آفتاب بود)

اشخاص متعارفی در كلدانه فقط قبائی پوشیده و با برهنه راه می رفتند در صورتیکه اغنیاء در این مملکت دارای گردن بند و بازو بند و قباي كستانی و شل زر دوزی شده و موهای بلند و مجعد بوده که بیشتر روی دوشهای آنان افتاده بود ریش ها عموماً بلند و تا به سینه اشخاص میرسید زنان رعایا آزاد بوده و غالباً با روی باز بیرون میامدند هیچ يك از مردان حق گرفتن بیشتر از يك زن را نداشتند در صورتیکه پادشاهان و بزرگان چند زن میگرفته و آنها را در اطاقهای مخصوص مثل اینکه حبس مینمایند نگاه میداشتند

هرودت مورخ یونانی میگوید :

كلدانی ها هر سال دختر هائی را كه موقع شوهر کردن آنها رسیده بود در عموم شهر ها يك جا جمع نموده هر کدام زیباتر و نیکو تر بودند فروخته و از پول آنها برای دختران زشت تهیه جهیز مینمودند

هرودت اظهار عقیده نموده میگوید

عقیده من این ترتیب بهترین قواعد و حکیمانانه ترین قوانین ملت

كلدانی محسوب میشود

پادشاهان كلدانی بیشتر بساختن ترعه و حفر قنوات پرداخته اند چنانکه یکی از کارهای پادشاه معروف حمورابی ایجاد ترعه ها در اراضی بابل محسوب میشده

در كلدانه پارچه كستانی و پشمی خوب میافتند و لباس و فرش از آن ترتیب میدادند این پارچه ها معمولاً زر دوزی شده و با جلا بودو

بر روی آنها عموماً اشكال انسان و حیوانات و نباتات ترسیم و تخته دوزی مینمودند منسوجات كلدانه در سایر اقطار و اکناف شهرتی بسزا حاصل کرده بود

در صنعت کار عمده اهالی ساختن ظروف سفالین بوده که یکی از مال التجاره های رواج آنروزی بشمار میاید تجار این اقوام با کاروانها از مصر مصنوعات و شیشه و از فنیقه رنگ ارغوانی و از ارمنستان چوبهای قیمتی و از مدی (ایران قدیم) اسب و بالاخره از هندوستان احجار گریمه و غیره این مملکت میاوردند

آشور - آشوریها بواسطه وضع کوهستانی خود و عدم وسائل معیشت کافی مردمانی غارتگر و بیرحم بودند و بهیچ وجه بعلم و صنعت و هنر توجهی ابراز نمی نمودند و صنایع آنها تنها از نوع صنایع جنگی بود آشوریها معمولاً در روی انبیه و آثار مجالس شکار و جشن های مربوط به فتح بلاد و غیره و میدان جنگهای مختلفه را نمایش میدادند لیکن هیچوقت شکل و تصویری از زنهای خود در نقوش و انبیه آنها دیده نشده است (علت این بوده که زنهای را نمیگذاشتند بیرون آمده و همیشه آنها را در حرم سرا و اندرون های محفوظ خود نگاه میداشتند) آنطوریكه از نقوش برجسته این قوم بر میاید آشوریها ملتی خشن و قوی هیکل و دارای چشم های بزرگ و لبهای كلفت و بینی كج و منحنی بوده و موهای زیاد و طویل که بدقت آنها را حلقه حلقه نموده و ریش های مجعد و پیچیده داشته اند

پادشاهان آشوری با آنکه نسبت به خداوندان خود همه گونه اطاعت و انقیاد را مراعات مینمودند ضمناً خود را نماینده خداوندان محسوب میداشتند و از این رو بر مردم حکومت مطلقه داشتند و خویشان

را در جان و مال رعیت مداخله داده و گمان میکردند که ملت موظف است همه قسم نسبت پادشاهان و خدای هر شهر اطاعت نماید و اگر از قبول این تکلیف سرپیچی مینمودند سرکشی محسوب شده و آنوقت بر پادشاه لازم بود که بهر وسیله آنها را قلع و قمع و مطیع و منقاد خویش سازد

پادشاهان آشوری هر سال برای جمع آوری مالیات از رعایای سرکش یا فتوحات تازه عازم شده و قشون خویش را برای این منظور فراهم میاوردند در اوقاتی که آشوریها جنگی نداشته و بفرات بسر میبردند پادشاهان بشکار گورخر و گاو وحشی که در اراضی آشور زیاد وجود داشت میرداخته این پادشاهان اوقات خویش را بعیش و نوش در قصور صرف نموده و گاهی بقدری افراط مینمودند که غافل از دشمنان خارجی شده و بالنتیجه دولت خود را از دست رها مینمودند

قشون آشوری از مردمانی جنگی تشکیل میشده و شامل غارتگرانی بی باک و قصی القلب بوده و معمولاً پس از جنگ بخراب کردن ارتباطات دشمن از طرفی و خرابی مزارع و باغات و بلاد ساکنین از طرف دیگر میرداختند و عموماً برای محافظت شهرها برجهای مرتفع و منجنیق و عرابه های نظامی بکار میرده و عده بحفر خندق میرداختند وضع جنگ ایشان منظم نبوده بلکه دشمن را غفلتاً دستگیر مینمودند پیاده نظام آشوری مرکب از نیزه داران و تیراندازان که علاوه قداره کوچکی نیز همراه داشتند بود و چون نظام وظیفه نیز در این ملت معمول بود تعداد نظامیان این قوم پیوسته زیاد می شد

در خراب کردن شهرها و از بین بردن زراعت ها و درخت ها و غارت جواهرات و طلا و نقره مهارتی بسزا داشته و آنچه بغنیمت می آوردند بین خود و پادشاه تقسیم مینمودند اهالی را بسختی میکشند و بسیاری را باسارت برای ساختن قصور و معابد به مملکت خویش میفرستادند آشوریها با اسراود دشمنان خویش با کمال بی رحمی رفتار می نمودند مثلاً بینی و گوش و لب آنها را بریده و اغلب چشمهای دشمنان خود را با خنجر و نیزه بیرون میاوردند سرهای اسرای کشته شده را باغنائم همراه آورده تحویل میدادند این اعمال زشت و قبیح و بیرحمی های گوناگون باعث سربلندی و افتخار این قوم محسوب میشد و بنظر خودشان در مقابل آن از خداوندان اجر و مزد مطالبه مینمودند

در شهرهای آشوری اسلحه های ممتاز طلا کاری و نقره کاری و آلات چوبی مزین بطلا و نقره و زین و یراق چرمی قشنگ و خوب ساخته میشده است

۷۰ - خداوندان و مذهب - در اوایل در کاده و آشور مابعد مصر هر شهری خدای مخصوص بخود داشت و اهالی آنرا بعنوان صاحب اختیار مطلق و حامی میپرستیدند پس از تشکیل دول معظم پرستش خدایان بلاد مختلفه عمومیت یافته و خدای پایتخت رب الارباب شد و اغلب خدای هر شهر را باسم همان شهر مینامیدند و عده خداوندان عمده دوازده بود

اعتقاد کلدانیها این بود که بعد از خداوندان بزرگ خداوندان دیگری هم هست که قدرت آنها کمتر میباشد

کلدانی ها علاوه بر خداوندان بنوعی فرشته معتقد بودند که آنها را خادم خداوند بزرگ میدانستند و صورت آن فرشتگان را بشکل

انسانی میساختند و برای آنها چهار بال گسترده فرض میکردند گاهی بهیئت گاو بالدار عظیمی با سر انسان و دم شیر تصور نموده و در جلو عمارات سلاطین قرار میدادند

این مجسمه ها معمولا با سنگ یا طلا و نقره ساخته میشد و آنها را در امکنه شریفه بدقت حفظ میکردند لباسهای این مجسمه ها از پارچه های قیمتی تهیه میشد فقط در ایام عید آنها را بیرون آورده و باتشریفات میگردانند کسانی که میتوانستند در مواقع دیگر نیز این خداوندان را ملاقات نمایند تنها کهنه قوم بودند

برای پرستش این خداوندان قربانی ها نموده و اقسام ادویه خوشبو میسوزانند و هم چنین مشروبات مختلفه بزمین می ریختند (۱) اساس مذهب کلدی و آشور بر روی اصل امید و بیم بوده است و چون این قوم از تاریکی و آثار سماوی و کواکب و غیره بیمناک بودند عالم را پر از موجودات غیر مرئی مودی تصور نموده و جادوگرانی بوجود آورده بودند که بوسیله اوراد و کلمات مخصوص آزار حیوانات فوق الذکر را دفع مینموده اند و بهمین ملاحظه اساس مذهب آنها بر دو پایه اصلی استوار بوده است : - (سحر و جادو و طلسم - سعد و نحس کواکب)

سحر و جادو و طلسم - کلدانیها معتقد بودند که دنیا پر از

(۱) در نظر مردم کلدی و آشور خدا فعال مایزید و خواستار اطاعت مطلق محسوب میشد از خدایان میترسیدند و برای اینکه لطفشان را شامل خود قرار دهند غذا برای ایشان نیاز میکردند بیش از همه بره و بزغاله قربانی میکردند و عقیده داشتند اگر در مراسم مزبور غفلت نمایند از لطف خدا محروم خواهند شد

ارواح غیر مرئی است که تمام بد بختیها و ناخوشیها از این ارواح ناشی شده و متصل مشغول آزار انواع انسان میباشند (۱) بعقیده این قوم هوا و قعر آب و عمق زمین و صحرا و در حقیقت همه جایر از این ارواح بوده و معتقد بودند برای آنکه شخص سالم مانده و بدبخت نشود باید این ارواح را که در حقیقت شیاطین و جادو ها هستند از خود دور نماید بعقیده کلدانیها ساحرین و جادو گر ها میتوانستند این موجودات مودی را جالب نموده و دفع شر آنها را بنمایند

کلدانیها تمام حوادث مخصوص امراض را بشیاطین نسبت میدادند مثلاً طاعون شیطانی و تب شیطانی و جراحات شیطانی در این سر زمین بسیار بود مثلاً وقتیکه شخص مریض میشد میگفتند شیطان داخل بدن او شده و بالتبجه برای معالجه نمودن مریضی درصدد بیرون نمودن شیطان از بدن مریض برمیامدند و طرز عمل این مقصود راه های متعدده داشت که از هزار سال قبل بین این اقوام معروف و مشهور بوده است اشکالی که برای این ارواح تصور مینمودند با صورتهای زشت و غریب بود که بیشتر آنها را با سر شیر و بدن آدم و چنگال عقاب مجسم مینمودند و همچنین بعضی ها را با سر کفتار و بدن خرس و پای شیر و غیره (۲) نشان میدادند

(۱) این ارواح را ارواح ظلمات یا دام گستر مینامیدند (۲) در موزه لوور پاریس مجسمه کوچکی از مفرغ هست که آن به صورت شیطانی میباشد استفاده سرش سر مرده است مزین بشاخ بز و بدنش بدن سگ و پایش پای عقاب و دمش دم عقرب و دستش دست انسان منتهی به چنگال شیر و بالهای بزرگ گسترده (کویا این شیطان مظهر باد جنوب شرقی بوده چه این باد سوزانست که از صحرا وزیده و در عبور خود بر هر چه بگذرد آنرا خشک مینماید)

بعضی از این شیاطین بنظر کلدانیها روح مردگان بود که برای ترسانیدن زندگان بزمین میامدند و همچنین معتقد بودند بعضی از مردها از قبر بیرون آمده مردم را میخوابانند

کلدانیها گمان میکردند ممکن است شیاطین را بکمک خودشان دفع نمود لذا صورتهای نقاشی و مجسمه هائی از این ارواح درست نموده که عموماً بسیار مهیب و بدشکل و عجیب بنظر میامد (۱)

مهمترین راه برای دفع شر شیاطین و ارواح مودبه بنظر کلدانیها استعمال کلمات سحری و طلسمات بوده است یعنی برخی اشارات را دارای تأثیر و قوت مخصوصی میدانستند که شیاطین فاقد آن قدرت بوده همچنین تلفظ کلمات یا نوشتن آنها را مؤثر دانسته و وسیله فرار شیاطین تصور مینمودند (۲)

همچنین عقیده داشتند که بعضی نباتات شیاطین را بیرون میکنند و لهذا از آنها دم کرده و بمریض میخوراندند و بالاخره گره های سحری را نیز عقیده مند بودند (۳)

- (۱) در قصر آسوربانی پال شیطانهای گذاشته بودند که سر شیر و پای عقاب داشتند اینها خنجر بدست با هم مشغول جنگ و زدو خورد بودند
- (۲) برآی معالجه مریض وردی بالای سر آن میخواندند که بصورت ذیل بود : شیطان بیرون برو - شیطانها یکدیگر را بگیرید - روح مساعد به بدن مریض وارد کنید - هرگز به بدن او داخل مشوید - هرگز پیش روی او آشکار نشوید - هرگز بخانه او پدیدار نگردید
- (۳) برای دفع درد سر گره سحری را بکار میبردند - درست راست اکلیل زنانه گره زده و در سمت چپ بند های آنرا مسطح نموده بچهارده بند قسمت مینمودند پس از آن دور سر مریض گردانده در اطراف پیشانی و دستها و پاهایش نگاه میداشتند در این موقع مریض را در بستر نشانده و آب های سحر و طلسم شده بر سرش میریختند بدین ترتیب مرضش مثل باد به آسمان میرفت

بطلسم نیز معتقد بودند و آن عبارت از سطوری بود که بر روی پارچه ها نوشته و آنرا باخود همراه میاوردند یا در جواهر گردن بندها تکرار مینمودند و عموماً این سطور شامل صورت خداوندان و یا عباراتی حاوی مطالب مختلفه بود معمولاً این طلسمها را در گردن آویخته و یا بلباس می بستند ممکن بود آنرا در اطباقی بگذارند و یا در پی خانه ها دفن نمایند تا بدین ترتیب شیاطین را دور کنند (۱)

کلدانیها تصور میکردند که حضور شیاطین نیز با اوراد و طلسمات میسر است لذا برای احضار آنها عبارات دیگری انشاء نموده و مثلاً با این اوراد میتوانند اشخاص سالم را مریض نموده و بدین ترتیب از تمام جادو گر ها و ساحران میترسیدند و آنها را نیز بدو مودی تصور میکردند (۲)

کلدانیها به غیب گوئی و جادو گری معروفترین ملل قدیمه هستند و در سحر و جادو و چشم زخم و طلسم و غیره مهارتی بسزا از خود نشان میدادند و از این سرزمین بسایر ممالک قدیم سرایت نموده و این همان است که هنوز در مشرق زمین معمول میباشد (۳)

- (۱) یکی از عبارات حل شده بر روی این قبیل طلسمها از اینقرار است : ای شیطان خبیث ای طاعون بد روح زمین شما را از بدن خود بیرون آورده فرشته مساعد و روح نیکوکار بر تو مستولی خواهد شد
- (۲) کلدانی ها تصور مینمودند که سحره میتوانند حاصل را خراب نموده و تگرگ بفرستند و امراض تولید نمایند خواه از راه خواندن عبارات و اوراد و خواه بوسیله خوراندن مشروبات جادو شده باشخاص
- (۳) باید دانست که این عمل تنها مختص مشرقی ها نبوده بلکه در مغرب هم آدم بی علم زیاد یافت میشده مثلاً در قرون وسطی در اروپا - برای دفع ارواح مودبه بزبان آشوری و غیره عبارات مختلفه (برو برو - خبیث خبیث) و غیره مورد استعمال داشته است

سعد و نحس کواکب - کلدانیها بآسمان اینک کواکب مظهر اراده خداوندان میباشند معتقد بودند که با تفتیش از حرکات آنها ممکن است از وقایع آینده اطلاعاتی بدست آورد و چون آنها را خداوندان قادری میدانستند تصور مینمودند که در زندگانی مردم همه گونه تأثیر دارند و میگفتند اگر کسی بتواند بحرکات این ستارگان واقف گردد از اداره خدا خبر خواهد داشت و لذا میتواند پیش گوئی (۱) نماید کهنه که مردم مطلع و معتقد باین مطالب بودند پیش گوئی نیز مینمودند مثلاً از باد و باران و طغیان گرما و خوبی و بدی حاصل و غیره خبر میدادند حتی وقایع دولتی اتفاقات دنیا و فوت سلاطین جنگها فتوحات و شکستها و از این قبیل اتفاقات را نیز مسبوق بودند

کلدانیان بین ملل قدیمه از لحاظ پیشگوئی و اطلاعات مختلفه کاملاً مزیت و برتری دارند و بتصور اینکه هر فردی دارای ستاره مخصوصی در آسمان است که مادام العمر تحت تأثیر او واقع گردیده طالع اشخاص را بیان میکند مثلاً اگر ستاره شخصی سعد بود طالع آن شخص را خوب یعنی خوشبخت و اگر نحس بود بدبخت و بد طالع میدانستند بعبارة آخری تقدیر را بیش بینی مینمودند و این کار که هنوز هم در مشرق زمین (مخصوصاً ایران و هندوستان) معمول است بکشیدن زاویه معروف (۲) از این جا استنباط میشود که عقیده خوبی و بدی طالع و ساعات نیک و بد که هنوز هم بین مردم روی زمین معمول است از این قوم

(۱) کهنه کلدانه راه های دیگری نیز برای پیشگوئی داشته اند از آنجمله یکی تمیز خواب بوده و دیگر کیفیت دل و اندرونه بخصوص در حین امتحان اعماء و احشاء حیوانات

(۲) علم پیش گوئی بواسطه ستارگان را تنجیم میگفتند

ناشی شده است

۷۱ - علوم و فنون - کهنه کلدانی در ضمن اینکه در معابد هفت طبقه مرتفعی که حکم يك نوع رصدخانه را داشت با آسمان نظر میکردند راجع باحوال افلاك و ستارگان نیز اطلاعاتی کشف نمودند که مقدمات علم نجوم و ریاضیات بر همین اطلاعات استوار شده است یعنی چون بدقت کامل نجوم درخشنده آسمان کلدانه را ملاحظه میکردند ملتفت شده بودند که بعضی از آنها متصل تغییر مکان میدهند و برخی بالعکس در ظاهر بجای خود ثابت اند بدین ترتیب ثوابت و سیارات را کشف نموده بودند

همچنین فهمیده بودند که مکان طلوع آفتاب هر روز نسبت بروز قبل فرق مینماید و در مدت سال دوره آسمان را می پیماید بعلاوه بروج دوازده گانه آسمان را میشناختند کلدانیها پس از حساب حرکات سیارات خسوف و کسوف را استخراج نموده و از پیش وقوع آنرا خبر می دادند صفحه شاخص را کلدانی ها استخراج نمودند صور مختلفه آسمان را رسم نمودند محل و فواصل هر يك را معین نموده و تغییر جای صور آسمانی را بدقت مطالعه مینمودند در کتابخانه آشور جدولهای متعددی از ضرب و تقسیم و انواع و اقسام مقیاس ها بدست آمده است مقیاس زمان و طول و وزن را علمای کلدانه اختراع نمودند و آنها بتمام اقوام ازمنه قدیمه منتقل نمودند

سال را بدوازده ماه که بعضی سی روز و برخی ۲۹ روز بود ایشان قسمت نموده اند و چون سال از ۳۶۵ روز و ربع قدری کمتر درمیآمد از این اختلاف هر شش سال يك ماه سی روزه بر دوازده ماه اضافه مینمودند هفته را به هفت روز قسمت نموده و روز هفتم را برای

استراحت اختصاص داده بودند و معتقد بودند که در این روز هیچکس حق جنگ کردن و قضاوت نمودن و نظیر اینطور کارها را ندارد شبانه روز را به ۲۴ ساعت و ساعت را به ۶۰ دقیقه و دقیقه را به ۶۰ ثانیه تقسیم نمودند همچنین دایره را به ۳۶۰ درجه و درجه را به ۶۰ دقیقه و دقیقه را به ۶۰ ثانیه و ثانیه را به ۶۰ ثلثه آنها تقسیم نموده اند

برای مقادیر و اوزان نیز سلسله کاملی تشکیل داده بودند و مقیاس طول داشتند معادل ۲۷ سانتی متر که آنرا وجب میگفتند (۱) مقیاس سطح نیز داشتند مقیاس وزن ایشان مین بود که ۵۰۰ گرم وزن داشت (۲) علم طب را نیز میدانستند و در قانون معروف حمورابی چندین ماده را جمع به علم طب و اطبا وجود دارد

۷۲ - معماری و حجاری - کلدانی ها و آشوریها ابنیه عالیه بسیاری بیادگار گذاشته اند و در مملکت آنها یعنی در سرزمین فعلی بین النهرین هنوز خرابه های زیاد دیده میشود

چون در دشت کلدیه و آشور قدیم نه سنگ وجود داشت و نه فلز معماران کلدیه بجهت مصرف ابنیه خود سنگ نداشته و در عوض خاک رس را با آب گیل کرده و از آن خشت میزدند این خشت های خام را در کوره گذاشته می پختند و آجر قرمز بسیار محکم بدست می آوردند

این آجرها دو مصرف عمده داشت یکی برای ساختمان

(۱) بالاتر از وجب ذراع (۵۲ سانتی متر) یرش (۱۲ وجب) یلتر (ده یرش) استاد (فرسنگ) را داشتند

(۲) بالاتر از مین تالان بود (۶۰ مین) و یا بین تراز آن درجه

($\frac{1}{60}$ مین)

عمارات مختلفه دیگر برای کتابخانه ها چه در آشور بخصوص اوراق کتابها عبارت از سقفهای مسطحی بود که مطالب مختلفه را با قلم روی آن تکرار میکردند و چون این آجرها پس از آنکه در کوره گذاشته میشد از اثر آفتاب مصون میماند (۱) عقود بیع و احکام نکاح و عهد نامه هایی که بر روی چنین الواح بخته تکرار شده بود هنوز دست نخورده مانده و در بسیاری از خرابه ها دیده میشود

باید دانست که یادگارهای پابنده ای که تا بحال از کلدیه و آشور بجای مانده همه با آجر میباشد و این آجرها (۲) را در وقت بنا با گل رس و آهک و اغلب با قیر بهم وصل مینموده اند و برای استحکام بنا عموم دیوارها را ضخیم (۳) و کوتاه و بی پنجره میساختند

در آشور نیز وضع ساختمان بهمین ترتیب بود زیرا آنکه آشوریها سنگ کوهستان بقدر کافی برای ابنیه خود داشتند معذک از این مصالح تنها در پی ها و سنگ فرشها بکار میبردند

ساختمان این ابنیه که اغلب هزارها عمده برای هر کدام مشغول میبودند بر اسرانیکه سلاطین در جنگها میگرفتند و مملکت میآوردند تحمیل میشد و شروع به بنائی همواره بانشریفات مذهبی نیز همراه بود (۴)

(۱) خشت خام را فقط در آفتاب خشک مینمودند و آن سفید بود و زودتر از آجر خورده میشد و آنها را دریامها و دیوارهای بزرگ خارج بکار میبردند

(۲) آجر کلدانی بیشتر یک سانتی متر طول و ده سانتی متر قطر داشت

(۳) از ضخامت دیوار که اغلب از ۲۵ متر هم تجاوز نمینمود تنها استحکام بنا را در نظر داشتند بلکه ضمناً میخواستند بنا از شدت گرما محفوظ بماند

(۴) این تشریفات عبارت بود از اینکه پادشاه شخصاً حضور پیدا نموده و استوانه از سنگ و گل در پی قرار میدادند که بر آن کتیبه نیز

بیادگار ترسیم شده بود

و اغلب مجسمه های كوچك و الواح مختلفه و صفحه ها زرین و مسین را در زیر بنا دفن مینمودند

چیز دیگری که نماینده سبك بنای كلدانه و آشور محسوب میشود ساختمان خط مستقیم بوده است مثلاً در خیابانهای این دو مملکت مانند امریکا همه عمود و موازی یکدیگر سیر مینمودند سقف های ضربی و طاقی خیلی معمول بود و بیشتر ابنیه آنها از سه نوع شهر و قلعه و معبد خارج نمیشد و عموماً بر طبق نقشه منظمی با اشكال هندسی ساخته می شد و با آنکه برخلاف مصریها سازندگان این ابنیه ابدی بودن بناها را مورد توجه قرار نمیدادند معذلك بر آثار پاینده مصر پیشی داشته است چون در سرزمین كلدانه و آشور مصالح خوبی برای حجاری یافت نمیشد آنچه از مجسمه های كلدانی و آشوری بدست آمده زشت تر از مجسمه های مصری بوده است زیرا مثلاً سنك آشوری که سنك آهکی نرمی و سهولت قابل تورق بود برای نقوش حجاری بسیار خوب و برای مجسمه سازی تعریفی نداشته است

يك قسم سنك سیاهی که بیشتر از روی دریا باین مملکت حمل مینمودند برای ساختن مجسمه ها بیشتر از سنگهای داخلی مصرف میشد (۱) مهارت حجاران آشور از استادان مصری کمتر نبوده و در تصویر حیوانات شاهکارهایی بیادگار گذاشته اند که هیچ يك از استادان سایر ملل قدیمه را قدرت بر ابری با آنها نمیباشد (۲)

(۱) مجسمه هایی که در شهر سیرتلا یافته اند با سنك سیاه ساخته شده و عموماً صور اشخاصی است ایستاده یا نشسته که ملبس بقبا های دراز زر دوزی شده بود این مجسمه ها عموماً اشخاص را بابرهنه نشان میدادند (۲) سنگین ترین نقوش برجسته ای که از هنرمندان آشور بیادگار مانده است در خرابه های نینوا بدست آمده و آن صورت شکار آشور بانیال میباشد

حجاران آشوری در ساختن نقوش برجسته که معمولاً بر روی صفحات بزرگ از مرمر سفید یا سنك آهکی نرم ساخته شده و آنها را برای زینت دیوارهای عمارات و قصور سلطنتی بکار میبردند (۱) مهارت کامل نشان داده اند

اگر کسی در تالار موزه لوور آن قسمتی را که متعلق به آشوری است ملاحظه نماید بی اختیار بعظمت و قدرت استادان آن ابنیه پی برده و از مهارت صانعین هر يك حیرت میکند

صنعتگران آنروزی آشوری بهیچ وجه از دور نمائی که امروزه استادان ماهر این فن ترسیم مینمایند اطلاعی نداشتند (۲) و عموماً استاد مر بوطه اشخاص طرف میل خود را بزرگتر از سایرین نمایش میداد (۳) نقوش نیمرخ بسیار مرسوم بوده بطوریکه میتوان همه کس را بصورت نیمرخ تصور مینمودند (۴) چهره ها عموماً بشاش نبود بدنها اغلب پوشیده از لباس های سنگین و غیر از دست و پا هیچ کجای بدن ظاهر نشان داده نمیشد

(۱) نقوش این حجارها صور فرشتگان بزرگ را که گاهی سر عقاب داشته و زمانی بصورت غریبی ال-ار و باکاو بصورت انسان را نمایش میداد هویدا میکرد

«۲» بیشتر نقوشی که از این زمان بدست آمده مثل صورتهائی است که از روی تهنن ساخته شده و اصلاً قاعده و تناسبی ندارد مثلاً آدم ها را از اسب ها و از قلعه ها بزرگتر و ماهی باندازه کشتی و طیور به ارتفاع درختها و غیره نشان میدادند

«۳» مثلاً پادشاه را بزرگتر از وزراء و آشوری ها را بزرگتر از سایر ملل بخصوص دشمنان رسم و نقش نموده اند «۴» هرگاه میخواستند کسی را از روبرو بسازند بدن آنرا به شکل نیمرخ ساخته و سرش را برمیگرداندند

شاهکارهای مهم صنعتگران آشوری حیوانات درنده و شکار گاه‌هایی شامل این حیوانات و ده است (۱) بقسمیکه میتوان گفت یونانیها که در این فن استاد اول محسوب میشوند پدای کلدانی ها و آشوریها نمیرسند

تزییناتی که بشکل برجسته حجاری شده ریزه کاری های دقیقی را میرساند مخصوصاً در بلاد بزرگتر که مقر سلطنت و دربار و خانواده های اغنیا و بزرگان بود چه در این شهر ها ذوق و سلیقه را بحکمال ظرافت و منتهای خوبی قریحه رسانیده بودند و این سبک هنوز در کاشی های ایران و اسلحه های دمشق و قالیه های مشرق زمین (ایران و هند و ترکیه) پدیدار است

مردم کلدانه در زرگری و دست دوزی و کوزه گری بین ملل قدیمه شهره آفاق بودند طلا و نقره کار کلدانه و اسلحه های آنها در تمام مشرق قدیم خریدار داشت و همچنین پارچه های دستی که بین اهالی یونان قدیم خیلی معروف و به نقاشی با سوزن موسوم شده بود در زرابی کاری رانیز میدانستند و در اینها کاشی کاری و پرداخت زیاد پیدا مینمود آجرهایی که دیوار عمارات را با آن میساختند از آب آهک مستور میشد و چون برنگ سفید در میامد روی آنها را نقاشی میکردند

زینت روی سنگ فرش ها بیشتر صور نباتات و حیوانات غریب بود گل و بوته و برگ و سایر اشکالیکه در مشرق زمین تا بحال معمول است و مغربها نیز از آن تقلید مینمایند اصلاً از کلدانیها میباشند

۷۳ - خطوط - از کتیبه هایی که تا بحال بدست آمده معلوم میشود کلدانیها از ۵۰۰۰ سال قبل صاحب خط و سواد بوده اند این

(۱) در یکی از الواح که تصویر شکار اسور بانی پال را نشان می دهد شیر ماده ساخته اند که بر اثر تیری که بدست وی اصابت نموده روی دو پای خود بلند شده و میافرد

خط که معروف به میخی بوده خیلی مشکل و چون هر حرفی عبارت از چند خط بشکل میخ بود آن را خط میخی نام نهاده اند وضع این حروف در قدیم این بود که هر حرف نماینده کلمه میشد ولی کم کم هر حرفی را نماینده صورتی داشتند عده این اصوات از ۲۰۰ تجاوز مینموده که اغلب آنها یکدیگر شباهت داشته خواندن و نوشتن کلمات یکسان نبود و اشکال آنها برای خود کلدانیها زیاد و یاد گرفتن آن کتب مخصوص و فرهنگ زیاد داشت

طرز نوشتن این خط بر روی صفحه های پخته گیل رسی باین ترتیب بود که بدو ا بوسیله میله فلزی که نوکش معمولاً مسطح و مثالی شکل بود بر روی سطح خشتی که هنوز حالت نرمی داشته علامانی نقش مینمودند وقتی که نوشتن تمام میشد خشت مزبور را در کوره میگذاشتند تا خوب سخت شده و خطوط ثابت گردد این نقوش چنانچه سابقاً نیز متذکر شدیم بشکل مثلثات و مستطیل های مختلفه که آنها را به تیر و گان یا میخ میشود تشبیه نمود نمایش داده میشد باید دانست که این خط را ملل مجاور کلدانه و آشور نیز استعمال مینمودند (ایرانی ها نیز همین خط را داشتند)

۷۴ - نتیجه - از آنچه در باب این ملت قدیم متذکر شدیم معلوم میشود که کلدانی ها و آشوریها اول ملتی هستند که اساس و پایه بسیاری از علوم امروزی دنیا را مبتکر بوده و بیشتر شعب تمدن امروز مرهون خدمات و زحمات این قوم است همچنین این اقوام اول ملتی هستند که دارای قوانین اجتماعی و عرفی بوده اند بعبارة اخری اول ملت مقنن دنیا محسوب میشوند در خرافات و موهومات نیز بر تمام ملل قدیمه پیشی داشته اند تا آنجا که میتوان آنها را مبتکر خرافات دانست

تاریخ فنیقیه

- | | |
|---------------------------|--|
| ۷۵ - اوضاع جغرافیائی | ۸۵ - هجوم آشوریها یا اقراض فنیقیه |
| ۷۶ - اهالی فنیقیه | ۸۶ - هجوم رومیان با اقراض مستملکات فنیقیه |
| ۷۷ - تاریخ فنیقیه | |
| ۷۸ - مقام فنیقیه در تاریخ | تمدن فنیقیه |
| ۷۹ - تقسیم تاریخ فنیقیه | ۸۷ - مذهب اهالی فنیقیه (معتقدات خداوندان - قبور) |
| ۸۰ - توفیق مصریان | ۸۸ - صنعت فنیقیه |
| ۸۱ - تفوق بحری | ۸۹ - افسانه اختراع شیشه |
| ۸۲ - دوره تنزل | ۹۰ - خطوط فنیقی |
| ۸۳ - ازدیاد مستملکات | ۹۱ - نتیجه |
| ۸۴ - دوره عظمت | |



تاریخ فنیقیه

۷۵ - اوضاع جغرافیائی - فنیقیه که اروپائیها آن را فینسی اصطلاح مینمایند حاشیه باریکی است در ساحل شرقی بحر مدیترانه که بطور مستقیم از شمال بجنوب در امتداد ساحل قرار گرفته و در حقیقت دنباله ساحل فلسطین محسوب میگردد.

این سرزمین که از طرفی به دریا و از طرف دیگر بکوههای تاهموار محدود است به چندین ناحیه مجزا از یکدیگر تقسیم میشود که موقعیت هر کدام برای لنگرگاه خیلی خوب است.

کوههایی که در این ناحیه قرار گرفته اند چون متکی بجبل لبنان میشوند شامل دره های سر اشیب و صعب الارتباط و بهیچوجه برای رفت و آمد بری اهالی قابل استفاده نبوده و از این جهت سکنه این سر زمین از ابتدا دریا نوردی را بر کاروانی ترجیح داده اند.

وضع نواحی کوهستانی این سرزمین قسمی است که از یک طرف دره های عمیق بیچ در بیچ و از طرف دیگر جنگلهای بزرگ بلوط و سرو و سفیدار و درخت سقر (۱) و غیره آنرا مستور نموده و کوههای آن عموماً در زمستان مستور از برف (۲) و گاهگاهی که آب باران در

«۱» در زمان پیش در این سر زمین درخت ارز معروف لبنان که تنه های عظیم داشته میروئیده و اشجار مذکور قسمی بود که در بالا ساقه های بزرگ ناچهای عظیم سبز رنگ تشکیل داده و شامل عطر نافذ تندی نیز بود ولی حالا فقط چند اصله از آنها باقی مانده که مابین سنگهای کوه بطور متفرق روئیده شده اند.

«۲» این کوهها بملاحظه منظره سفیدی که از برف بخود گرفته بودند معروف به لبیان یا لبنان شده اند (یعنی کوه سفید)

دره های این سرزمین جاری میشود تشکیل شطوط عمیق و نهرهای سریعی میدهد که بیشتر بشکل آبشارهای مهیب و با منظره های عجیب ظاهر میگردند (۱)

يك قسمت از آبهای باران در سوراخها و غارهای زیرزمین داخل شده و تشکیل رودخانه های تحت الارضی میدادند این نهرها پس از مدتی جریان در اعماق زمین يك مرتبه از ناحیه مخصوصی بسطح زمین جاری شده و تشکیل چشمه ها میدادند (۲)

با اینکه این سرزمین نهرها و شطوط و آبهای متفرقه زیاد داشت معذلك در تابستان همه خشك شده و برای خوردن اهالی و آبیاری جز آب برکه ها و حفره های دستی آبی باقی نمی ماند.

۷۶ - اهالی فنیقیه - هر چند نمیتوان اول سکنه این سرزمین را بطور یقین مشخص دانست ولی آنچه که بحدث و قرینه میسر است اینکه فنیقی ها از نژاد سفید و از شعبه بنی سامند و مانند قوم یهود از حوالی خلیج فارس باین قسمت از ساحل مدیترانه آمده و از این تغییر مکان که تقریباً در حدود ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد انجام گرفته بهیچوجه اطلاع صحیحی در دست نیست.

از خصایص این قوم اینکه مانند کلدانیها مردمانی با عزم و جرأت و مایل بساختن بلاد و غیره بوده اند ولیکن هیچ وقت در تحت لوای واحد نرفتند بلکه بر خلاف تمام اقوام آسیائی قدیم مناسبات محیط

۱» یونانیها بدو نهر از بزرگترین انهار این سرزمین اسم مخصوصی داده بودند یکی لئونیس (یعنی شیر) و دیگری لیکس (یعنی گرگ)
۲» معروف ترین این نهرها آدنیس نام داشته است

مسکونی آنها باعث تسلطشان در دریا و بهمین جهت اول قوم بحریمای قدیم محسوب گردیدند.

این قوم که در شانزده قرن قبل یعنی ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در این ولایت مستقر شده فقط تسلط بر ناحیه پیدا نمودند که شامل ۶۰ فرسخ طول و هشت الی ده فرسخ عرض بود.

و چون این ناحیه شامل دره های متعدد و هر دره محل اجتماع قبیله از این قوم شده بود تمرکز تمدن های مفروز از یکدیگر برای هر دسته از فنیقیها در این سرزمین تهیه و هر جا که حاصلخیزتر بود این اقوام و اجتماعات آنها بیشتر بنظر میآمد.

۷۷ - تاریخ فنیقیه - تاریخ فنیقیه بر خلاف سایر ممالك مشرق آنطوری که لازمست روشن نیست زیرا این ملت نه کتیبه هائی از خود بیادگار گذارد و نه اصلاً سکن سرزمینی بودند که مناسب برای تشکیل دولت های بزرگ باشد و بعلاوه از کتب و نوشتجات این قوم نیز چیزی دستگیر نمیشود بقسمی که تاریخ حقیقی فنیقیه تاریخ تجارت و آبادیهای است که بنا کرده اند.

۷۸ - مقام فنیقیه در تاریخ - تمدن قوم فنیقی هیچگونه خصوصیتی ندارد و چون طوری از بین رفته که بهیچ وجه اثری از آن بیادگار نمانده نمیتوان اختصاصات واضح و روشنی برای آن معین نمود ولی چیزی که هست مقام این اقوام در تاریخ از سایر ملل قدیمه مشرق هم کمتر نیست زیرا مردم فنیقیه بواسطه تجارت و بحریمائی که پیشه اصلی آنها محسوب میشد وسیله انتشار تمدن اقوام یکدیگر شده و این مطلب بقدری مورد توجه است که تمدن امروزی اروپا را میتوان مرهون

رحمات و خدمات این قوم كوچك دانست .

۷۹ - تقسیم تاریخ فنیقیه - تاریخ فنیقیه بدوره اعتبار شهرهای آن تقسیم میشود و این شهرها که گاه در دست سلاطین و گاه در دست روساء (۱) اداره میشد بعضی نسبت به بعضی دیگر بیشتر اهمیت داشته اند و بهمین مناسبت اعتبار شهرهای فنیقیه نیز مختلف بوده است در میان شهرهای فنیقیه سه شهر از بلاد دیگر معتبرتر شده بود که یکی از آنها قرطاجنه (۲) یا کارتاژ از مستعمرات تجار فنیقی و دوتای دیگر صور (۳) و صیدا (۴) از شهرهای اصلی فنیقیه محسوب می گردید .

۸۰ - تفوق مصریان - در ایامی مقارن مائه ۱۵ تا ۱۳ قبل از میلاد اهالی فنیقیه بواسطه رونق تجارتی توجه مخصوصی بسیادت و سیاست نداشتند یعنی نه قشونی داشته و نه فتوحاتی کرده اند و با آنکه از خود پادشاه داشته یعنی در حقیقت استقلال خود را حفظ مینمودند

«۱» این رؤسا را سوفت مینامیدند Suffète

«۲» قرطاجنه یا کارتاژ شهری است در بحر الروم مقابل جزیره سیسیل که موقعیت مهمی را حائز است زیرا یکی از مراکز تقاطع راههای بحری این دریا میباشد .

«۳» صور شهری است در جزیره کوهستانی که بفاصله يك کيلومتر از ساحل دریا قرار گرفته است این شهر دارای دو بندر بوده که امروز پر از شن و در مقابل آن فعلا قصبه است معروف به صور کهنه

«۴» صیدا شهری است واقع بر دماغه که دنباله یکی از سلسله جبالهای فنیقه محسوب میگردد اطراف این شهر بوسیله رودخانه مخصوصی آبیاری میگردد و بدین واسطه باغها و مزارع متعدد پیدا نموده و بصیدای کلزار نامیده میشد

معذلك نسبت به عموم اقوام خارجی که به مملکت آنها هجوم میآورده مقاومتی نمیکردند بقسمی که میتوان گفت تفوق خارجیان را اسباب آسایش و تأمین تجارت میدانستند چنانچه با سلاطین مصر مقاومت نکردند و خود را رعایای ایشان محسوب دانستند و باین ملاحظه فراعنه بایشان اجازه دادند که در بسیاری از بلاد مصر دارالتجاره ها داشته باشند و در شهر منفیس محله مخصوصی برای خود تهیه و در محلات مخصوص شهرهای دلتا بجهت خویش انبارها ساختند که مهمترین آنها در شهر منفیس بود .

۸۱ - تفوق بحری - ملاحان فنیقیه قبل از قرن ۱۵ قبل از میلاد بر اثر روابط زیاد بین شهرهای خود و سواحل دیگر بحر مدیترانه توانستند عظمتی برای خود تحصیل نمایند بدین معنی که چون بیشتر در حوزه شرق بحر الروم بدریا نوردی و تجارت میپرداختند بدو جزیره قبرس را کشف نموده و در آنجا معدن مس زیاد پیدا کردند و چندین شهر در آن ساخته و بسواحل آسیای صغیر رسیدند و در جزیره رُدس قرار گرفتند و نام فنیقی به شهر رُدس گذاردند که هنوز از قبور ایشان در این ناحیه بیادگار مانده است

در این ایام تمام دریای اژه را مسخر کردند و جزایر اطراف را (۱) نیز بتصرف در آورده از هر يك بهره بردند (۲) هم چنین از تنگه های

«۱» جزیره کرت را تصرف نموده و شهری در آنجا بنا نهادند

«۲» مثلا از شهر یارس مرمر و از تارس معادن طلا آورده و در پلوپونز

صید صدف می نمودند .

دریای سیاه عبور نموده (۱) در دریای سیاه بسیر پرداختند و از آنجا برای پیدا کردن آهن و مس و قلع و طلا و قره تا قفقاز پیشرفته و بدین وضع تا مدت ۲۰۰ سال توانستند تفوق بحری در دریای مدیترانه برای خود حاصل نمایند حتی به یونان نیز قدم گذارده و در آنجا هم به تجارت مشغول گردیدند.

۸۲ - دوره تنزل - چنانچه متذکر شدیم بواسطه سرپرستی مصریان اهالی فنیقیه توانستند با کمال آزادی حرفه و پیشه خود را تکمیل نموده از طرفی تجارت را بجائی رسانده و از طرف دیگر در بحریه مائی تفوقی حاصل نمایند و بدین ترتیب ثروت زیادی در مملکت فنیقیه تمرکز پیدا نمود این قضیه طمع همسایگان را تحریک نموده و با آنکه بکمک یونانیها فنون حریه را آموخته و توانستند بدو مردم خارج را بیرون نمایند ولی کمی بعد اهالی فلسطین به آنها حمله نموده و در حدود ۱۳۰۰ قبل از میلاد بزرگترین شهر فنیقیه را که در این موقع صیدا بود تسخیر و باعتبار آن خاتمه دادند.

۸۳ - از دیاد مستملکات - تا قبل از هجوم فلسطیان به فنیقیه تمام تجارت و دریا نوردی این قوم منحصر به نواحی مشرق مدیترانه شده بود ولی پس از آنکه بواسطه حمله اقوام خارجی کمی بخود آمدند بیشتر متوجه حوزه غربی شده و تقریباً مابین اسپانی و افریقا رفت و آمد نمودند و بهمین جهت توانستند بر مستملکات خود بیافزایند یعنی جزایر سیسیل و ساردنی و بالار را کشف نموده متصرف گردند هم چنین

«۱» این تنگه ها امروز به دار دانیل و بسفر معروف است.

در ساحل گد (فرانسه) برای خویش دارالتجاره ها باز نموده و بلاد چندی بعنوان مستعمره ساختند بالاخره در ساحل تونس دست پیدا کرده شهرهای مهم ایجاد نموده و به اسپانی رسیدند و از آنجا از تنگه جبل الطارق گذشته (۱) تمام سواحل افریقا را پیموده و در اقیانوس اطلس از طرف شمال به سنگال هم رسیدند و بدین ترتیب توانستند حدود مغرب دنیای قدیم را سیاحت نمایند.

۸۴ - دوره عظمت - تمول روز افزون اهالی که بر اثر ازدیاد مستملکات و تجارت با آنها برای اهالی فنیقیه دست داده بود باعث شد که اعتبار این مملکت به منتهی درجه رسیده و این ایام که مقارن قرن دهم قبل از میلاد است بر اثر مساعی پادشاهان (۲) شهرها و بنا در معتبری در این سر زمین ایجاد شود (۳) و در همین موقع بود که پادشاه این مملکت با حضرت سلیمان رابطه پیدا نموده وعده از معماران فنیقی برای ساختن معبد اورشلیم بخدمت قوم بنی اسرائیل گماشته شدند.

اهالی این مملکت توانستند بکمک اقوام فوق الذکر در بحر احمر و اقیانوس هند هم کشتی رانی نموده و تا حدود موزامبیک فعلی پیشرفت نمایند.

۱۱ - هجوم آشوریها یا انقراض فنیقیه - در همین ایامی

«۱» این ناحیه در نظر ایشان منتهی الیه زمین محسوب میشد

«۲» پادشاه این موقع میرام بود که در شهر صور سلطنت تمام مملکت را داشت

«۳» این موقع صور با ثروت ترین شهرهای فنیقیه محسوب میشد و در بازار

های آن محصول تمام ولایات می فروختند مثلاً روغن کتدم سوریه کندر و ادویه

و احجار گریمه عربستان اسبهای ازمنستان مس قفقاز - قره اسپانی

که مملکت فنیقی بهترین دوره خود را بسر مینمود طغیانی نیز در این مملکت پیش آمد که مدت ۵۰ سال دوام داشت و با آنکه مدتی نیز یکی از کهنه (۱) مملکت را اداره مینمود معذک از عهده رفع انقلاب و هرج و مرج بر نیامد تا وقتی که سلاطین آشور باین ولایت لشکر کشیده و آنها را خراج گذار خویش ساختند پس از چندی مجدداً اهالی فنیقیه از دادن خراج امتناع و گرفتار حمله دوم آشوریها شدند اما مقاومت این قوم کشتیهای آشوری را منهدم نموده تا آنجا که مدتی هم قوم آشور را بر این سرزمین تسلطی پیدا نشد اما عاقبت آشوریها بر این مملکت دست یافته و پادشاه تازه برای آنها معین نمودند.

۸۶ - هجوم رومیان یا انقراض مستملکات فنیقیه - مدتی بعد از آخرین پادشاه آشوریها باز فنیقیها با مصریها و یهودیها متفق شده و با کلدانیها بنای مخالفت را گذاردند و این بار نیز با آنکه پادشاه کلدانیها اورشلیم را خراب و بر یهود مسلط شده بود ولی باز بر اهالی فنیقیه تسلطی پیدا ننمود تا عاقبت بواسطه محاصره طولانی مستعمرات این مملکت رفته رفته از آن مجزئی شده تا آنجا که مدتی یکی از شهرها باسم قرطاجنه مرکزیت مهمی بخود گرفت اما عاقبت این شهر هم گرفتار حمله رم شده و در مائه دوم قبل از میلاد پس از مقاومت مردانه منقرض و دیگر بحال اولیه عود ننمود (ما این قسمت را ضمیمه تاریخ رم در سالهای بعد خواهیم دید)

« ۱ » این کاهن معروف به ایتوبعل (یعنی اولاد بعل) بود

تمدن فنیقیه

۸۷ - مذهب اهالی فنیقیه - مردم فنیقیه چون ملتی تاجر پیشه و کاسب بودند زندگانی خود را در کمال آرامی و کامرانی بسر میبرد و محتاج بمذهب صحیحی نشده اند بیشتر معتقداتشان شبیه به مذهب کلدانیها بود و بر سه پایه اصلی استوار شده بود :

معتقدات - خداوندان - قبور

معتقدات - مشهورترین مراسم مذهبی در فنیقیه بافتخار خداوندان معروف گرفته میشد و آن عبارت از حزن و شادی متناوب اهالی هر شهر بود بدین ترتیب .

در اوقات تحول صیفی یعنی در موقع گرمی هوا و موقعی که آفتاب تابستان طراوت بهار را معدوم مینماید عزای بزرگی در فنیقیه بر پا میشد و معتقد بودند خداوندشان را گرازی کشته است .

و برای اینکار مجسمه چوبی منقش مصوری ساخته و پهلوی او زخم خون آلودی تهیه مینمودند و چنین وانمود میشد که مجسمه گم شده و پیدا نموده باشند لذا آنرا در تابوتی خوابانده و پهلوی آن مجسمه گرازی را بنظر میآوردند بدین ترتیب چند روز برای خداوند گریه نموده و یکعده زنان با زلف پریشان و لباسهای پاره در شهر و ده میگردیده ، صورت خود را با ناخن میخراشیدند و پس از مدتی که عزای تمام میشد مجسمه را بجاك سپرده و در پائین از نو شروع مینمودند هر دوره از این عزای هفت روز بطول میانجامید ولی روز هشتم

کهنه خبر میدادند که خداوند زنده شده و لذا با وجود و طرب زیادی اعیاد خود را شروع مینمودند و همیشه ازدحام جشن از عزا بیشتر میشد

خداوندان - فنیقیها ابتدا احجار و اشجار را دارای رتبه الوهیت دانسته آنها را میپرستیدند (۱) و گاهی هم احجار ساقطه را مورد پرستش قرار میدادند ولی اشجاری که مورد توجه آنها بوده همواره درخت های حقیقی نبود بلکه ستون های برنجی مزین منتهی به مخروط نیز بعوض درختها برتبه خداوندی میرسیدند تمام فنیقی ها بخدائی معتقد بودند که آنها خورشید خیر رساننده میدانستند (۲) و معتقد بودند که این خداوند دنیا را روشن نموده حیات میبخشد هم چنین میتواند نباتات را خشکانده و مرگ بدهد این خدا را بصورت مرد یا گاوی ترسیم مینمودند و بعضی اوقات آنها بشکل آدمی میساختند که سر گاو داشته باشد (۳) بعد از این خدا به خدای دیگری معتقد بودند که آنها ملکه آسمانها و ربه النوع عشق و بهار میدانستند این ربه النوع را بشکل زنی که هلالی بر سر دارد نشان میدادند (۴)

«۱» مردم فنیقیه سنگهای مقدس خود را بیت ایل یا بتیل نامیده (این کلمه بمعنی خانه خداست) و آنها بشکل تخم مرغ یا مخروطی درست مینمودند .

«۲» این خدا را فنیقیها بعل میگفتند .

«۳» اهالی فنیقیه تصور مینمودند که خداوندشان دارای هوی و هوس و حس قضاوت قلب و خونخواری میباشد لذا برای رضایت آنها آدم میکشند و غالباً نجبا و اعیان را زنده در مقابل مجسمه های خداوندان خود میسوزانند و غریب تر اینکه مادران اطفالی که برای قربانی حاضر میشدند بدون تالم و تاثر در این قبیل مجالس حضور بهرسانیده و قربان شدن اطفالشان را با صوت و نی و بوق تماشا میکردند .

«۴» این ربه النوع به بعلیت معروف بود .

اهالی فنیقیه در امکان مرتفعه یعنی قلل کوهها معابدی از يك پارچه سنگ و ستونهای سنگی میساختند (۱) این خدا را در هر شهری باسم مخصوصی خوانده و آنها بشکل معینی در میآوردند (۲)

قبور - فنیقیها اموات خود را در غارهای زیر زمینی دفن مینمودند و این غارها در انتهای چاههایی بود که در کوه حفر شده بود در این غارها اغلب چند اطاق پشت سرهم دیده میشد که بواسطه دالانهای کوچکی به یگدیگر مربوط میشده و در اطرافشان پستوها واقع میشد که در هر بستوئی يك نعش دفن مینمودند .

تابوت اهالی غالباً بشکل آدم خوابیده که دست و سر برای آن مشخص مینمودند تعبیه میشد نعش متمولین را در تابوتهای سنگی میگذاشتند این تابوتها که بیشتر شباهت به تابوتهای مصری داشته در بعضی از قبور فنیقیها بدست آمده است .

در هر قبری چراغی پهلوی نعش قرار میدادند هم چنین جواهرات و طلسمات و گلدانهای سنگی یا کلی نیز اضافه مینمودند .

زنهارا با گردن بندها و انگشترها و بازو بندها و آئینه های

«۱» بقعیده فنیقیها بعل و زش بعلیت در شاخه درختان و قلل جبال منزل دارند و همین جهت معابد خود را در مکانهای مرتفع میساختند .

«۲» در جزیره قبرس روی تخته سنگی از کوه معبدی ساخته شده بود که در زمان رومیها نیز باقی و دور آن معبد دیواری از قطعه سنگهای بزرگ و در وسط حیات مذبحی که روی آن به افتخار ربه النوع کندر میسوزانند دیده میشد این معبد مرکب بود از يك محراب تاریک و يك دهلیز که در جلوی آن دو ستون داشت (۳) ادینس در بیس و ملکارت در صور و بعل در صور و صیدا

فلزی و جعبه‌های عطر و غیره دفن نموده و گاهی صورشان را در نقابی از ورقه طلا مستور مینمودند.

۸۸ - صنعت فنیقیها - مردم فنیقی تنها تجارت نمی نمودند بلکه در صنایع نیز مهارت داشتند و مصنوعات کار مصریها و کلدانی‌ها را خوب تقلید کرده‌اند این اقوام در موقعی که سایر ملل مشرق برای صرف نساجی و اسلحه سازی و جواهر فروشی جز افراد کارگر کسی را نداشتند دارای کارخانجات حسابی صحیح بوده‌اند و کارگران زیادی در شهرهای آنها مشغول حرفه و صنعت بودند اهمیت این صنایع بیشتر به این بود که برای صدور بخارجه محصولات خوب و ارزان تهیه میشد. معروف ترین صنایع فنیقیها ظروف سازی - جواهر سازی - پارچه بافی - مجسمه سازی و غیره بوده است.

ظروف برنجی و زرین و سیمین را خوب ساخته و آنها را نقش مینمودند و وضع ساختن ظروف آنها معمولاً کم عمق و بی پایه بود (۱) گردن بند های طلا و جواهر و بازو بند و گوشواره و سینه‌های تهره و فنجان تهره و غیره میساختند بعلاوه مجسمه هائی کوچک بلوری یا از گل لعابدار درست مینمودند هم چنین مرغ و ماهی و جنگ شیر و گاو و صورت حیوانات عجیب و غریب از قبیل ابوالهول با تنه زن و هیكلهائی

(۱) در سنه ۱۸۷۶ بشقابی تهره از کارهای مردم فنیقی در یکی از شهرهای ایتالیا پیدا نمودند که در لبه آن تصویرهای چندی دیده میشد و مجموعاً يك حكایت تمام را شامل بود این حكایت راجع به شکار حیوانات مختلفه و توجه مخصوص خداوندان فنیقیها به شکار شکاری بود

از بز و دم مار و شکل عنقا و غیره میساختند (۱) صنایع مخصوص فنیقیها که هنرنمایی و مهارت آنها را بخوبی نشان میدهد ساختن شیشه های شفاف و رنگ ارغوانی میباشد شیشه را هنرمندان فنیقی از شن کنار دریا و رنگ ارغوانی را از صدف مخصوصی که (۲) در اطراف دریای اژه وجود داشت میساختند این رنگ برای پارچه های آنها بکار میرفت و این پارچه ها بر اثر کمیای رنگ ارغوانی چندان فراوان نبوده و کم شده بود لذا شهرتش تا اقراض امپراطوری رم باقیمانده است.

۸۹ - افسانه اختراع شیشه - ذوب کردن شیشه برای ساختن مروارید و جواهر ریزه و گداختن آن برای ساختن ظروف از صنایع مصری محسوب میشود ولی ساختن شیشه شفاف صاف از اختراع فنیقیها است و آنرا مبنی بر واقعیه ذیل میدانند که معروف به افسانه اختراع شیشه میباشد.

در پای کوهی نهری جاری بود که بس از طی چند کیلومتر راه

(۱) در ضمن کاوشها رب النوعی بدست آمده کوفه قد با شکم و سر بزرگ و چهاره غریب فنیقیها این رب النوع را از روی بت مصری موسوم به فتاه که در حال طفولیت بوده ساخته‌اند و یونانیها آنرا بیگه میگفته‌اند

(۲) این صدف از مورکس گرفته میشد و این حیوان صدفی است که از دو سر آن آب سرخ رنگی موسوم به ارغوان گرفته میشد و بر چند قسم بود بعضی که برنگ بنفش بودند به ارغوان شاهوار معروف بود و این صدف در هر حا برنگ مخصوصی دیده میشد مثلاً مورکس اقیانوس اطلس سیاه و مورکس بحر الروم بنفش بود.

بدریا وارد میشود و یک سفید خالصی همراه میآورد روزی کشتی پر از شوره در این ساحل توقف مینماید ملاحها برای تهیه غذا پیاده میشوند چون سنک پیدا نمیشود که اجاقی بسازند از کشتی بعضی قطعات شوره آورده و دیگر خود را روی آن میگذارند چون آتش روشن می شود شوره ذوب و تخته از شیشه شفاف حاصل میشود و بدین ترتیب اختراع شیشه میسر میگردد.

۹۰- تجارت فنیقیها - مردم فنیقی بملاحظه موقعیت مهم خود یعنی وقوع بین دو مملکت مهم (مصر و آشور) که در دنیای قدیم بر تمام ممالك روی زمین برتری و تفوق داشتند طبیعتاً تاجر و کاسب بارآمده بودند و چون حمل مال التجاره های ممالك همسایه در این سر زمین بواسطه کاروانها غیر میسر بود لذا فنیقیها بکمک سفاین شراعی این عمل را انجام میدادند و بدین ترتیب کشتی ران دنیای قدیم محسوب می شوند.

فنیقیها مال التجاره های خود را با اقوام وحشی کنار دریای مدیترانه میفروخته و یا با محصولات ولایات آنها معاوضه مینمودند این ملت در مشرق و مغرب مدیترانه برای مال التجاره های خود بازارهای مهمی تهیه نموده بودند (۱) و چون میل نداشتند ملل دیگر با آنها همسری و همچشمی کنند (۲) باین جهت سر کشتی رانی خود را پنهان

(۱) چندین قرن قبل از آنکه یونانیها از وجود آسیای اطالع حاصل نمایند فنیقیها با اهالی آن مملکت تجارت داشتند

(۲) مثلاً هیچ مانعی نتوانست از جزایری که فنیقیها قلم می آوردند اطلاعی بدست آورد (این جزائر معروف به کاست نزدیک است)

مینمودند (۱).

مال التجاره ها - امتعه واجناسی که فنیقیها در نقاط مختلفه ممالك آنروزی دنیا مبادله مینمودند بیشتر امتعه قیمتی و قابل توجه بود که بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم میشد

امتعه شرقی از عربستان: - زمرد و عقیق و عقیق یمانی از هندوستان - دارچین و فلفل و چوبهای معطر و عاج از حبشه - آبنوس و پر شتر مرغ از مصر - پارچه های پنبه از سوریه - پشمهای لطیف از بابل - پارچه ها و فرشها و عطریات و خرما و گندم امتعه غربی - از سیسل گندم - از اسپانیا قره و پشم از جزایر نزدیک خاک انکلیس قلع از قبرس مس

فنیقیها مال التجاره های شمالی نیز داشتند که معروفترین آنها از اطراف دریای سیاه آهن و ازار منستان اسب و قاطر و بالاخره از نواحی قفقاز آلات مسین بود فنیقیها علاوه بر مال التجاره های مذکوره در فوق در همه جا طالب بنده بودند مخصوصاً دخترها و پسرهای جوان و غلامان و اسرای جنگیرا از فاتحین خریداری مینمودند هم چنین اطفالی را که پدرها و مادرهای آنها آنان را بمعرض فروش در میآوردند بیشتر آنها میخریدند (۲) باید دانست که گاهی هم زحمت خرید بندگان و اطفال و غیره را بخود

(۱) روزی يك کشتی کارنازی را یکی از سفاین خارجه دنبال کرد و میخواست بداند آن کشتی به کجا میرود ناخدای کارنازی کشتی خود را میان سنگها برده و در آنجا آنرا غرق نمود که خارجیها را گمراه نموده و راهی بدست آنها نداده باشد

(۲) کوهستانیهای قفقاز هنوز این کار را انجام میدهند

نداده و آنها را میدزدیدند (۱) و یا بعبارة اخرى فنیقیها در ضمن تجارت از دزدبهم مضایقه نداشتند.

کوچ نشینها - فنیقیها بولایاتی که میرفتند چون محتاج به مکان و مسکنی برای اثاثیه خود می شدند لهذا مجبور شدند که در تقاطعی که بیشتر رفت و آمد داشته و معامله مینمایند انبار و حجره و خانه تهیه نمایند بدین ترتیب در بعضی از بلاد مصر اجازه گرفته که برای امتعه خود انبار داشته باشند در شهر منقیس يك محله مخصوصی داشتند.

فنیقیها برای مسکن خود غالباً جزیره كوچك یا دماغه را ترجیح میدادند و در همانجا یعنی کنار بندرگاه طبیعی انبارها و قلعه های كوچك و گاهی نیز معبدها میساختند.

این مجموعه عمارات از انبار و خانه و قلعه و معبد که تشکیل محلی را میداد و اهالی هر ناحیه بآنجا آمده محصولات خود را با امتعه فنیقی مبادله مینمودند کوچ نشین مینامند.

غالب کوچ نشینهای فنیقی در سواحل آسیا و یونان بود ولی در ایامی که در مغرب مدیترانه نیز تسلط پیدا نمودند در جزایر سیسیل و ساردنی و اسپانی و جبل الطارق و سواحل افریقا نیز از این قبیل دارالتجاره ها و کوچ نشین ها تهیه نمودند که تنها در سواحل افریقا

(۱) هرودت حکایت میکند که روزی فنیقیها در یکی از شهر های عمده یونان (آرکوس) برای فروش امتعه خود در کنار ساحل پیاده شده و اهل انولایت به جهت خریدن آن متاعها آمده بودند در ضمن اهالی دختر یادناه با جمعی از سوان برای خرید حاضر شده بود در هنگام معامله بر سر آنها ریخته و ایشانرا زور در کشتی های خود نشانده جرکت نمودند

تعداد این کوچ نشینها به سیصد بالغ میشد.

۹۱ خطوط فنیقی - با آنکه نمیتوان از حیث خط و الفبا فنیقیها را مقدم بر سایر ملل قدیم دانست (مصریها و آشوریها قبل از فنیقیها خواندن و نوشتن میدانستند) معذلك بملاحظه اشکالی که در خطوط ملل قدیمه موجود بود و این ملت هم که تاجر و کاسب بودند نمیتوانستند از آن استفاده نمایند خط بسیار ساده از ۲۲ علامت انتخابی تهیه نموده و آن جملها الفباء خواندند فنیقیها از راست بچپ مینوشتند و با آنکه علامات انتخابی آنها بیشتر شباهت به الف بای مصری داشته معذلك خط عبری و سریانی و عربی نیز همین طور بوده است

تمام قبایل عالم الف بای فنیقیها را اختیار نموده و تنها قدری شکل حروف را تغییر دادند مثلاً یونانیها از چپ بر راست نوشتند و لاتینها از آنها پیروی کرده بالاخره تمام ملل عیسوی اینطریقه را عمل نمودند بطوریکه امروزه تمام خطوط عالم را میتوان منشعب از خط فنیقی دانست

۹۲ نتیجه - چون فنیقیها ملتی تاجر و کاسب و بحر یما بوده اند

فقط واسطه ارتباط مابین ملل قدیمه واقع شده و از هر يك تمدنی اخذ و بدیگری تحویل داده اند و همین اهمیت این ملت را میرساند بطوریکه میتوان گفت فنیقیها باعث انتشار تمدن و مخترع الفباء میباشند و سایر ملل تحت الشعاع آنها قرار گرفته اند.



تاریخ بنی اسرائیل

- | | |
|-----------------------------------|---|
| ۹۲- اوضاع جغرافیائی | ۱۰۱- دوره حکومت |
| ۹۳- مقام یهود در تاریخ | ۱۰۲- دوره سلطنت |
| ۹۴- قدیمترین دوره تاریخی | ۱۰۳- تجزیه دولت بنی اسرائیل |
| ۹۵- شیوخ عبرانی | ۱۰۴- تفوق آشوریها یا تفرقه بنی اسرائیل |
| ۹۶- ورود بنی اسرائیل به فلسطین | ۱۰۵- فرمان کوروش شاهنشاه ایران |
| ۹۷- مهاجرت بنی اسرائیل | ۱۰۶- تفوق رومیان یا تفرقه بنی اسرائیل |
| ۹۸- خروج بنی اسرائیل از مصر | ۱۰۷- مذهب بنی اسرائیل (مراسم مذهبی - احکام عشره توره - اورشالیم - یهود و عیسویت |
| ۹۹- بنی اسرائیل در شبه جزیره سینا | |
| ۱۰۰- ورود بارض میعاد | |



تاریخ بنی اسرائیل

۹۲- اوضاع جغرافیائی - قسمت ساحلی که مابین آسیای صغیر و مصر

از شمال بجنوب امتداد پیدا نموده است ولایتی کوهستانی و بدو ناحیه

متمايز شمالی و جنوبی تقسیم میگردد

قسمت شمالی آن که مابین دو سلسله جبال مرتفع لبنان و کوه

شرقی (۱) واقع شده به سوریه (۲) و قسمت جنوبی که ارتفاعات آن کمتر

به فلسطین معروف است (۳)

این سرزمین کوهستانی هر چه بساحل دریا نزدیکتر میشود پست تر

و عمیق تر میگردد ولی قسمت کوهستانی آن شامل تپه های خاکستری

رنگی است که قاع آن عموماً سر اشیب بوده و تشکیل غارهای طبیعی

متعددی میدهد که همه مدفون اموات اهالی این ناحیه محسوب میگردد

تمام شهر ها و دهات بر روی این تپه ها ساخته شده و هر شهری

مر کب از خانه های بدون پنجره با بامهای مسطح میباشد که از دور شبیه

به مکعباتی از سنگ سفید است

جبال شرقی این نواحی يك مرتبه بدیوار مستقیمی منتهی می گردد

که در پائین آن دره عمیق اردن (۴) و بحر الميت (۵) واقع شده است

(۱) جبال شرقی را فرانسوی ها انٹی لبنان میگویند

(۲) این مملکت فعلاً تحت تصرف دولت فرانسه است

(۳) این ناحیه امروز جزو متصرفات انگلیس محسوب میشود

(۴) اردن رودخانه ایست که ابتدا در وسط نیزار ها جاری و بعد داخل

دریاچه مسطح کوچکی که بیستر از ۲ متر از سطح مدیترانه ارتفاع ندارد و به

مروم معروف است می گردد و پس از آنکه از دریاچه بیرون آمده با نشیب

در میان این ولایت تپه های آهکی چند موجود است (۱) که بلند ترین قلل آن از ۵۵۰ متر تجاوز نمی نماید معروف ترین جلگه این سرزمین که بزرگترین و حاصلخیز ترین دشت فلسطین محسوب می باشد مرکب از خاک سیاهی است مخلوط بخاکستر آتش فشانی که توسط نهر بزرگی (۲) فلسطین را بدو قسمت مینماید ناحیه که بطرف شمال واقع شده شامل مراتع خرم و نباتات قراوان از قبیل انگور و انار و گردو و سیب و در طرف جنوب کوه (۳) معروفی است که سه کلیسیا و سه صومعه مسیحی از عهد قدیم در آن ساخته شده است

تندی مابین دو دیوار از احجار آتش فشانی جاری شده تا بدریاه بزرگ کنز که از تپه های متعددی محصور (آب این دریاچه شوراب) و ارتفاع آن نسبت بمدیرانه کمتر از ۲۵۵ متر است وارد شده و بالاخره از میان سواحل نا همواری با مجرائی تنگ و سریم میل به بستر فراخ و عریض شده و مانند دریاچه کم عمق گسترده و یمن می گردد و از آنجا بواسطه دو دهانه با تلافی وارد بحرالمیت می گردد

(۵) بحرالمیت مابین دو دیوار از تخته سنگهای سفید که ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارند واقع شده سطح آن از مدیترانه ۴۰۰ متر کمتر است و میتوان آن را عمیق ترین انخفاض زمین دانست آب این دریاچه از هر آبی سنگینتر است و مقدار $\frac{1}{6}$ وزنش از آب شیرین زیادتر بقسمی که انسان در آن مرو نمیرود (گویند یکی از امپراطورهای روم برای تجربه گفت چند نفر غلام را دست و پا بسته در آن دریاچه انداخته غرق نشدند) آب دریاچه بقدری از نمک اشباع شده که تخته نمک هائی را که در کنار آن هست و در آب فرو رفته حل نمیکند نباتات و حیوانات بحری در این دریاچه نمی توانند زندگانی نمایند در بعضی نقاط این دریاچه چشمه های نفت موجود است گاهی در سطح آب این دریاچه صفحه هائی از قیر تشکیل می یابد این دریاچه را یونانی ها اسفالتیت مینامند

(۱) این کوهها را کارمل یعنی باغ مینامند و کارمل بخصوص کوه الیاس بمعبر را نیز می نامیدند «۲» این نهر کیزن نام دارد «۳» این کوه معروف به طاوور است

در فلسطین دو فصل متمایز بیشتر دیده نمیشود (زمستان و تابستان) باران این ناحیه از اوایل مهر شروع شده و در این موقع هوا سرد میگردد و برف نادر میبارد و گاهی چند ماه میگذرد که يك قطره باران دیده نمیشود در اوایل تیر آفتاب سوزان است و بادی از مشرق میوزد که نباتات را خشك نموده و روزها حرارت خیلی شدید ادامه دارد و هر روز صبح مه غلیظی سطح هوا را مستور مینماید

اهالی این ناحیه در اراضی سنگستان و نزدیک صحرا گلههای خود را میچرانند و الاغ در این ولایت خیلی مورد توجه میباشد زیرا اسب کمیاب و نادر است

۹۳ - مقام یهود در تاریخ قدیم - ملت کوچک یهودیانی اسرائیل بعلمت مذهبی که آورده در تاریخ موقعیت مهمی را احراز نموده زیرا این قوم اول ملت موحد دنیا محسوب میشوند و بهمین علت اول مردمانی هستند که اصول توحید صریح را با اقوام دیگر دنیا آمیخته و بملاحظه اینکه بر سایر مذاهب توحید (مسیح و اسلام) دنیا حق تقدم دارند در آنها نیز تأثیر کرده است

این اقوام که از بدویت داخل زندگانی تمدنی و شهر نشینی و بالاخره بمملکت داری و سلطنت رسیده اند سرگذشت ایشان تقریباً نماینده زندگانی اجتماعی يك قوم و عبور مراحل مختلفه از بدویت و شهر نشینی و اجتماع و تمدن میباشد ولی باید دانست که این ملت نعماتد ایرانی ها و آشوریها شجاع و فاتح و مملکت گیر بوده و نه مثل مصریها و کلدانیها از خود علم و صنعت و هنر معتبر داشته اند

۹۴- قدیم ترین دوره تاریخی فلسطین - در زمان دولت کلدیه سفلی که قدیم ترین دول بین النهرین محسوب میشود در اراضی اطراف دجله و فرات طوایفی سکونت داشتند که بزبانی از جنس السنه سامی تکلم نموده و مثل اکثر طوائف آنها بچوبانی و صحراگردی روزگاری گذراندند زراعت و صنعت نداشته و چون برای یافتن مراتع نیکو به مهاجرت و نقل مکان مجبور بودند دائم در حرکت و صحراگردی به سر میبردند یکی از این اقوام که به عبرانیان معروف میباشند ابتدا از کلدیه سفلی بطرف مغرب حرکت و مدتها در بیابان هائی که میان بین النهرین و فلسطین و مصر واقع شده بود بحالت چادرنشینی زندگانی نموده و بالاخره از صحرای شام و سوریه گذشته خود را به حوزه نهر اردن و سرزمینی که امروز فلسطین نام دارد رساندند

این اقوام پس از ورود ملت یهود باین سرزمین یکی از دشمنان بزرگ آنها محسوب گردیدند

افراد این قوم مانند يك خانواده بزرگ رئیس (۱) داشتند که در حقیقت بمنزله پدر ایشان محسوب میشد و همه گونه اقتدار نسبت بآنها روامیداشت یعنی حق قضاوت و ریاست با او بود و در جنگ هاسمت فرماندهی و صاحب قدرت مطلقه بود اقتدار این رئیس در میان قوم بقدری زیاد بود که مردم آنها را مستقیماً از جانب خدامیدانستند (۲)

۹۵- شیوخ عبرانی - معروفترین شیوخ عبرانیان دونهی بودند یکی

«۱» این رؤسا را خود عبرانی ها آبوت (بمعنی پدران) و اعراب شیوخ «بمعنی بزرگ و پیر قوم» میگویند

«۲» این عقیده برای مسلمان باقیمانده زیرا اغلب رؤسای قوم عبرانی را پیغمبر می دانند

حضرت ابراهیم که پدر تمام قوم عبرانی محسوب میشود و این شخص کسی است که عبرانیان را از کلدیه سرزمین فلسطین هجرت داد دیگر حضرت یعقوب پدر بنی اسرائیل که اولاد او بتدریج اهمیت کلی یافتند و قبائل عمده قوم عبرانی را تشکیل دادند

۹۶- ورود بنی اسرائیل به فلسطین - حضرت ابراهیم بعقیده مسلمین رتبه پیغمبری داشته اصلاً از اهالی شهر اور (در کلدیه) و بواسطه الهام خداوند قوم خود یعنی عبرانیان را از سرزمین کلدیه برداشته عازم فلسطین گردید این اقوام چون بفلسطین وارد شدند (۱) در شهر کنعان از لاد آن ناحیه جایگیر شده و بقبایل متعدده منقسم بودند و بعدها در حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد سلطانی برای خود برگزیدند

۹۷- مهاجرت بنی اسرائیل بمصر - بنی اسرائیل پس از آنکه مدتی در کنعان زندگی کردند بملاحظه قحطی عظیمی که در آن ایام اتفاق افتاده بود بمصر آمده در آنجا جای گرفتند (شاید این مهاجرت در موقعی صورت گرفته باشد که سلاطین هیکسس بزور قوایی که از آسیا آورده بودند زمام امور مملکت مصر را در دست داشتند)

بنا بر روایت توریة استقرار بنی اسرائیل در مصر بواسطه یوسف یکی از پسران یعقوب انجام یافت و از آنجا که یعقوب ملقب به اسرائیل بود ملت او را بنی اسرائیل گفتند

۹۸- خروج بنی اسرائیل از مصر - بنی اسرائیل پس از آنکه در اراضی حاصلخیز مصر سفلی روبهزونی گذاشتند اوضاع واحوال ایشان روز بروز بهتر میشد ولی عاقبت حالشان دگرگون (شاید بواسطه

«۱» این سفر معروف به سفر تکوین و در توریة مذکور است و گویند در زمان حمورابی اتفاق افتاده

این باشد که فراغه تب پس از راندن قوم هیکس از مصر چون با قبایل آسیائی مصر بسختی رفتار مینموده اند وضع بنی اسرائیل نیز در مصر تغییر کرده (و بالاخره مجبور شدند قرار اختیار کرده و دو باره در شبه جزیره سینا به بیابان گردی مشغول شوند

خروج بنی اسرائیل از مصر در تحت ریاست شخصی صورت گرفت که حضرت موسی (۱) نام داشت

«۱» چون عدد بنی اسرائیل در مصر زیاد شد فراغه از این امر متوحش گردیده و مخصوصاً بعضی از ایشان دقت کامل داشتند که قوم بنی اسرائیل کثرت عدد پیدا ننماید بعلاوه چون در این ایام بواسطه حشر اهالی مصر با قبایل چندی که از آسیا بمصر آمده بودند آداب مذهبی اختلافاتی حاصل نموده و نظر باینکه یهود نیز اقوام خارجی و معاشریشان برای مصری ها اسباب ارتداد و کسب آداب خارجی محسوب خواهد شد بنی اسرائیل را دشمن دانسته و با جدی مخصوص بازار آنها سعی می کردند

مصریها بنا بر مشهور بنی اسرائیل را بکارهای شاق از قبیل حملی و غیره و امیداشتند تا آنجا که برای قلم و قلم این طایفه اولاد نورسیده آنها را نیز می کشتند تا بلکه نسل این قوم قطم شده و از کثرت افراد آن ها جلوگیری بعمل آید

یکی از یسرانی که بر اثر این سخت گیری ها در سیدی قبر اندود بر روی نیل انداخته شده و بعد ها بدست دختر فرعون بسن رشد و بلوغ رسید موسی یعنی (نجات یافته از آب) نامیده شد

موسی که پیش فرعون و خانواده او محترم بود بر اثر قتل يك نفر مصری به یشتیبانی قوم خود از مصر فرار نموده به آسیا رفت و مدتی در عربستان در ولایت مدین بچوپانی سر کرده و بعد ها از طرف خداوند برای نجات قوم بنی اسرائیل از مصر ماموریت یافت حضرت موسی بكمك دو معجزه خود که یکی بد بیضا و دیگری عصای اژدرها بود توانست قوم بنی اسرائیل را برداشته عازم شبه جزیره سینا شود و از شهر دشمنان خود یعنی مصریها نجات بخشد

۹۹- بنی اسرائیل در شبه جزیره سینا - بنی اسرائیل از میان صحرا بولایت سینا رفتند (۱) و پس از آنکه بصرای خشك سینا رسیدند حضرت موسی آنها را بطرف کنعان که وطن اصلی خود بود راهنمایی نموده و بعلاوه در مشقات و سختی ها از هیچ گونه مساعدت و موافقت با آنها خودداری ننمود ولی در مقابل اقوام بنی اسرائیل در صدد برآمدند که رئیسی برای خود انتخاب نموده تا بلکه بكمك وی مجدداً بمصر بازگشت نمایند

خداوند از این کفران نعمت بر ایشان متغیر شده و بجای این ناسپاسی آنها را در وادی سینا سرگردان نمود و در همین موقع حضرت موسی را بکوه طور سینا برای احکام جدیدی بمناجات خواند تا بلکه بوسیله ارسال شرایع کامل آنها را بر راه راست هدایت نماید

اما در مدت مناجات نیز بنی اسرائیل سرپیچی نموده و به تقلید مصریان بت پرستی را پیشه (۲) نمودند و چون حضرت موسی از کوه بازگشت نمود بت آنان را شکسته و الواحی را که از طور آورده بود بر زمین زده خورد کرد و خورده های آنها را در آب ریخته بتمام قوم بنی اسرائیل خورانید و به آنها سرزمین فلسطین و کنعان را از جانب خدا وعده داد

۱۰۰- ورود به ارض میعاد- بنی اسرائیل سرزمین فلسطین و کنعان را که خدا بایشان وعده داده بود ارض میعاد میگفتند و حضرت موسی

«۱» این سفر سه ماه طول کشید و غالباً کرسنگی و تشنگی می کشیدند لکن معجزات حضرت موسی به آنها همه گونه كمك می کرد (۲) این بت گوساله بود که از حلقه های زرین کوشواره و دست بند زنان و دختران تهیه شده بود و معروف بگوساله زر است

پس از ۴۰ سال سرگردانی بنی اسرائیل را بحوالی این زمین رسانید
لیکن عمرش وفا نکرد و در ۱۲۰ سالگی وفات نمود

بعد از حضرت موسی راهنمایی بنی اسرائیل به یوشع نامی رسید
که او با اشاره حضرت موسی بنی اسرائیل را بکنعان رساند (۱)

فلسطین و کنعان در این موقع در دست قبیله بود که آنها را
کنعانیان میگفتند و ایشان مردمی جنگی و مسلح بودند لیکن در مقابل
بنی اسرائیل تاب مقاومت نیاورده و مغلوب ایشان شدند و بنی اسرائیل
آن قوم را بکلی مضمحل کرده خود جای ایشان را گرفتند و در نواحی
مختلفه فلسطین سکونت گزیدند

استقرار بنی اسرائیل در فلسطین دوره صحراگردی ایشان
را خاتمه میدهد و از این زمان آنها را شهر نشین مینامند

۱۰۱ - دوره حکومت بنی اسرائیل اگرچه بر کنعانیان تسلط یافتند
لیکن چندان اسلحه و اسباب کار منظم نداشتند و بخوبی نتوانستند بر
قبایل اطراف کوهستانهای مجاور مثل اهالی فلسطین و فنیقی ها و غیره
استیلا یابند و بهمین مناسبت همیشه از طرف قبایل مزبور در زحمت بودند
و این اضطراب باعث شد که بتدریج بر اصول قوانین و مقرراتی که
حضرت موسی برای آنها بنیاد گار گذاشته بود پشت پا زده و مجدداً بت
پرست گردیدند

این قبیل نافرمانی ها سبب میشد که خداوند آنها را بهذاب های

(۱) عده بنی اسرائیل در این موقع باستانی کهنه و روحانیون ۲۴ هزار
بالغ می شد که قریب ششصد هزار نفر آنها مرد حاضر السلاح و ده دوازده
قبیله تقسیم می شدند که دو قبیله از اولاد حضرت یوسف و ده قبیله از فرزندان
دیگر یعقوب و د و این دوازده قبیله را اسباط عشره بنی اسرائیل می گویند

سخت دچار نموده و به بندگی قبایل مجاور وادار نماید چون سختی
برای این قوم زیاد میشد بخود آمده و پشیمان میشدند لذا خداوند برای
هدایت آنها بدین موسی شخص جدیدی را میفرستاد که در میان بنی اسرائیل
بقاضی یادآور معروف بود

قضاة بنی اسرائیل که معمولاً مردی جنگی و با کفایت بودند
همیشه در میان قبیله ظاهر میشدند که طرف تعرض و آزار دیگران قرار گرفته
و در خطر افتاده بود (۱) مثلاً دفعه برای جلو گیری از حملات اقوامی
که برای تهاجم مزروعات بنی اسرائیل بفلسطین آمده بودند دفعه دیگر
موقعی که بنی اسرائیل گرفتار اقوام مهاجم دیگر شده و بالاخره موقعی
که بنی اسرائیل در فشار فلسطینیان قرار گرفته و قدغن کرده بودند که
بنی اسرائیل برای نداشتن شمشیر و قداره آهنگری تمایند برای این
قوم قضائی ظهور نمود و در هر مرتبه چون قوم بنی اسرائیل بر گرفتاری های
خود بواسطه قاضی مأمور فایق میامدند از قاضی مزبور تقاضا می
نمودند که سلطنت آنها را قبول نماید ولی هیچیک زیر بار نمیرفتند تا
بالاخره آخرین آنها با آنکه بعنوان آزادی انتخاب پادشاه بدو استتکاف
نموده بود ولی از ناچاری قبول کرده و کسی را بعنوان سلطنت بر این
قوم انتخاب کرد (۲)

۱۰۲ - دوره سلطنت - در ابتدا مقام سلطنت (۳) در میان بنی اسرائیل
فقط فرماندهی قشون و سرداری سپاهیان یهود در مقابل خار جیان بود
و تشریفات دیگری نداشت و پادشاهان اولیه این قوم تنها توانستند امنیت

(۱) معروفترین قضاة بنی اسرائیل کدعون - یفتاح و شمشون و شویل است

(۲) این شخص طالوت پیغمبر بود

(۳) پادشاهان معروف بنی اسرائیل طالوت - داود - سلیمان است

را در ممالك يهود مستقر سازند بعد ها سلاطین بنی اسرائیل با دشمنان قوم خود (فلسطینیان و غیره) بجنگ پرداخته همه را مغلوب نمودند در زمان مقتدر ترین سلطان يهود قوم بنی اسرائیل توانست علاوه بر اینکه مملکت خود را امن و دشمن را مغلوب نماید برای مملکت خویش نیز سپاهیان منظمی ترتیب دهد که بشجاعت و کفایت معروف شدند

در این ایام کوهی بفتح (۱) بنی اسرائیل در آمد که آنرا باقلعه محکمی از کنعانیان گرفته و پس از فتح بخيال ساختن پایتختی در این ناحیه نیز افتاده و در دامنه این کوه بنای معبدی را شروع نمودند (۲) بنای معبد مذکور در فوق وقتی انجام گرفت که سلطان مقتدری بر بنی اسرائیل سلطنت مینمود این پادشاه (۳) که مردی مملکت گیر و جنگجو بود مسالمت طلب و مملکت دار هم محسوب میشد و در زمان سلطنت خود جز بعدالت و دانش بامردم نوعی دیگر رفتار ننموده است حتی تجارت را رواج داده و ثروت بسیار جمع نمود

از وقایع مهم این دوره ارتباط قوم يهود با ملل خارج میباشد بطوریکه قوم بنی اسرائیل بکمک این ارتباط توانسته است عده زیادی معمار و بنای فنیقی برای انجام بنای نیمه تمام اورشلیم بمملکت خود جلب و به بسیاری از امتعه عربستان و افریقای جنوبی که برای این ملت چیز تازه بود آشنائی پیدا نموده استفاده نماید و بدین ترتیب حشمت پادشاه بنی اسرائیل بقسمی شد که برای سیاحت و تماشای جلال دربار

(۳) این کوه معروف به صیهون است (یاسیون)

(۴) این معبد معبد معروف اورشلیم است

« ۵ » معروف به سلیمان است

بنی اسرائیل مسافرین ممالك خارجی نیز باورشلیم میامدند (۱) از این زمان بامر پادشاه بنی اسرائیل تمام روحانیون و مقدسین این قوم مراسم و اعیاد مذهبی را در شهر اورشلیم یا مسجد الاقصی بعمل میاوردند

۱۰۳- تجزیه دولت بنی اسرائیل - بنای اورشلیم ایجاد اختلاف بین اقوام شمالی و جنوبی بنی اسرائیل نمود که منجر به تجزیه قبایل این قوم گردید بقسمی که از فوت آخرین سلطان این قوم در ۹۷۴ ق م در فلسطین دو سلطنت ایجاد شد

یکی سلطنت اسرائیل در شمال شامل ده طائفه از اسباط اثنی عشر دیگری سلطنت يهود در جنوب شامل دو طائفه دیگر و این تجربه تا زمان ظهور سلاطین کلد و آشور باقی ماند تا آنکه هر دو سلطنت را از میان برداشته وعده زیادی از ایشانرا باسیری بردند

دولت يهود بواسطه کمی جمعیت و کوچکی اعتبار چندانی نداشت و همیشه تحت الشعاع مصریها قرار گرفته بود دولت اسرائیل بملاحظه عدم مرکزیت همیشه گرفتار اختلافات مذهبی (بین رؤسای مذهبی و سلاطین) بود تا آنکه عاقبت پایتختی برای خود معین نموده و آنرا مرکز قرار داد

۱۰۴- تفوق آشوریها یا انقراض بنی اسرائیل - دو سلطنت يهود و اسرائیل همواره بواسطه جنگ و کشتار گرفتار انقلاب و اغتشاش و دو اهالی سوریه و دمشق و سایر همسایگان به مستملکات این دو سلطنت می تاختند و سکنه آنها را بافتخار خدایان خود میکشتند

« ۱ » یکی از مسافرین معروف ملکه شهر سبا (از بلاد جنوب غربی

عربستان) می باشد

« ۲ » این شهر معروف به ساماری میباشد

بعلاوه چیزهای دیگری هم باعث ضعف و انقراض این دودولت را فراهم نموده بود از اینقرار :

در دولت اسرائیل بعضی سلاطین با بیگانگان مزاحمت نموده و عبادت خدایان فنیقی یا مصری را در مملکت خود داخل کردند و بدین ترتیب دولت اسرائیل در نتیجه مناقشات مذهبی و جنگ با دولت یهود رفته رفته ضعیف گردیده و قشون آشور بعد از محاصره سه سال ساماری پایتخت ایشان را بتصرف خود در آورده و مردم آنرا به بندگی اسارت بردند ۷۲۲ قبل از میلاد .

دولت یهود ابتدا طرف تهدید مصریها واقع شد و یکبار در ۹۲۵ قبل از میلاد بغارت رفته و سرزمین آنها میدان جنگ قشون مصر و آشور گردید و بدین ترتیب قشون آشور وارد اورشلیم شد و سلاطین آنرا مجبور بدادن خراج نمودند و دفعه دیگر در ۳۸۶ قبل از میلاد نبوکدنصر پادشاه بابل اورشلیم را گرفته خراب و یهودیها را باسارت به بابل برد . یهودیها ۷۰ سال در آنجا ماندند تا از کوروش پادشاه ایران اجازه بازگشت به اورشلیم را تحصیل نمودند .

۱۰۰ - فرمان کوروش شاهنشاه ایران - وقتی که سیروس (کوروش) پادشاه ایران بابل را گرفت حسب الامر بنی اسرائیل را اجازه داد که بولایت خود مراجعت نمایند و دوباره معبد خداوند خویش را بسازند و تمام ظرفهای زرین و اشیائی که نبوکدنصر از معبد برداشته بود بآنها رد نمود و تعداد نفراتی که برانهمائی پیغمبران خود به اورشلیم مراجعت نمودند بالغ بر ۴۲۳۶۰ نفر میشد و این اقوام هر طور که توانستند در خرابه اورشلیم و دهات اطراف منزل گرفتند و بنای ساختن معبد خداوند را گذاشتند ولی پس از مدتی بواسطه مخالفت اهالی بامر

شاهنشاه ایران این قوم از انجام بنای اورشلیم خودداری نموده تا آنکه در زمان داریوش با اجازه پادشاه توانستند این معبد نیمه تمام را ختم نمایند در این ایام قوم یهود خیلی کم و بدون لشکر و پریشان و در حقیقت رعیت شاهنشاه ایران بشمار می آمدند ولی بالاخره در سنه ۴۵۸ قبل از میلاد اردشیر اول پادشاه ایران ماموری برای سرکشی بولایت یهود اعزام داشت که قانون خدای یهود را در زمین فلسطین اجرا نموده و برای این قوم قضاة تعیین نماید و بدین ترتیب قوم یهود از سایر اقوام مجزی و مشخص شد .

۱۰۵ - تفوق رومیان یا تفرقه بنی اسرائیل - در سال ۷۰ میلادی که قوم بنی اسرائیل بر ضد حاکم رومی شهر بیت المقدش شوریده و بقتل رومیان پرداختند رومیان هم بغضب آمده و معبد اورشلیم را آتش زده و اشیاء مقدس آن را بغارت برده و قوم یهود را متفرق نمودند این قوم پس از پراکنده شدن هر جا که اقامت گزیدند دست از آئین اجدادی و آداب قومی خویش برنداشته و زبان قدیم خود (عبری) را حفظ کردند و علمای دینی و رؤسای مذهبی آنها به تعلم و تعلیم مشغول و خود در خدمت سایرین داخل و به تجارت و صنعت پرداختند .

اهمیت این قوم در قرون وسطی خیلی زیاد شد زیرا در این ایام در ممالک مشرق و مغرب اسلامی در خدمت مسلمین بمشاغل عمده از قبیل ریاست و حکومت و وزارت منصوب و مخصوصاً در نواحی اسلامی امروزی (آندلس و سیسیل و ایتالیا) واسطه انتقال تمدن اسلامی شده و ترجمه کتب عربی را به لاتینی برعهده گرفتند و از این راه خدمت بزرگی بعالم انسانیت نموده اند .

تهدن بنی اسرائیل

۱۰۶ - مذهب بنی اسرائیل - بنی اسرائیل در میان اقوام قدیمه عالم تنها قومی هستند که صریحاً عقیده بتوحید دارند و خداوند خود را یهوه میگویند و معتقدند که این خداوند واحد و قادر و بی جسم و صورت و شکل است و میگویند خداوندی که عالم و مخلوقات را آفریده خدای مخصوص بنی اسرائیل و بنی اسرائیل نیز قوم خاص اویند.

مراسم مذهبی - بنی اسرائیل بموجب احکام مذهبی خود لازم است باقامه مراسم آن مخصوصاً قربانی و نذورات توجه داشته باشند و همچنین اعیاد قومی را در سر موقع پیادارند اعیاد مخصوص بنی اسرائیل سه است : اول شنبه که هر هفت روز بهفت روز رسیده و موقع تعطیل عمومی است دوم عید فصح که پیاد خروج از مصر گرفته میشود سوم انیسور چینی که در موقع برداشت محصول است.

احکام عشره - در ایامی که حضرت موسی بکوه طور سینا مشغول مناجات بود احکامی دریافت نمود که خداوند قوم خود را به آن امر میفرمود و چون این احکام شامل مضمونی ده گانه است به احکام عشره معروف گردیده.

۱ - منم خدای تو خدای سرمدی من آنخدائی هستم که تو را در مصر از اسارت نجات دادم پس تو نباید اغیر من بکسی اعتقاد داشته باشی.
۲ - تو نباید به بت پرستی روزگار بگذرانی تو نباید هیکل تراشیده یا به اشکال و اشیائی که بالا و در آسمان است و یا در باین و زمین قرار دارد ایمان بیادری تو نباید جز من بکسی سجده نمائی زیرا که منم پروردگار تو.

۳ - اسم خدای سرمدی را عبث و بیهوده بر زبان مران زیرا او از کسی که به بیهوده نام خدا را بر زبان آورد نمیکذرد.

۴ - بخاطر داشته باش که شش روز بمشاغل زندگانی پرداخته و روز هفتم را به استراحت و عبادت تخصیص دهی در روز هفتم هیچ نوع کار مکن زیرا خداوند تو دنیا و زمین و آسمان را در شش روز خلق نموده و روز هفتم استراحت کرد.

۵ - پدر و مادرت را احترام کن تا در محلی که خدای سرمدی بتو عطا کرده است عمرت طولانی شود.

۶ - دزدی مکن زیرا که خداوند تو دزدان را عقوبت مینماید.

۷ - شهادت دروغ درباره همسایگان توده که باعث خطا و عذاب تو خواهد شد.

۸ - طمع بخانه همسایه یا خادم و خادمه او یا سایر اشیاء متعلق باو منها.

۹ - از کارهای زشت پرهیز و گرد چنین کارها مگرد.

۱۰ - قتل مکن.

تورۃ - تاریخ ملت یهود در کتابی مقدس مذکور است که در قسمت اول تورۃ که عهد قدیم نام دارد ضبط شده و این کتاب بسه قسمت تقسیم میشود :

قانون - پیغمبران - و نویسندگان مقدس.

عهد قدیم کتابی است که هم منظومه و هم مجموعه قوانین محسوب میگردد معنی کلمه تورۃ شریعت است و در اصطلاح دو معنی دارد :

اول نام پنج کتابی است که بعقیده بنی اسرائیل از حضرت موسی

باقیمانده . دوم اسم مجموعه کتب و آثار ادبی و مذهبی زبان عبریست که از زمان قدیم بنی اسرائیل یعنی از ابتدای تاریخ انسان تا ظهور حضرت مسیح بجاست .

در توره پنج کتاب منسوب به حضرت موسی میباشد که آنها را اسفار خمس و هر يك را سفر یعنی کتاب میگویند از اینقرار :

سفر تکوین (سفر پیدایش که از خلقت عالم و آدم و نسب و نژاد اقوام مختلفه گفتگو میکند)

سفر خروج (شامل احوال حضرت موسی و خروج بنی اسرائیل از مصر)

سفر تثیبه (خلاصه احکام حضرت موسی که در موقع فراموشی بنی اسرائیل تکرار شده است)

سفر اعداد (شامل اصل و نسب قبائل مختلفه بنی اسرائیل و ذکر اسامی افراد و پدران ایشان)

سفر لاویان (۱) (شامل احکام مذهبی مربوطه بلاویان)
اروپائیان کتاب توریة را عهد قدیم و انجیل را عهد جدید میگویند .

معبد اورشلیم (مسجد اقصی) از کارهای بزرگ سلاطین بنی اسرائیل بنای معبد خداوند بود برای این کار بدو زمین مثلثی شکل بطول ۴۵۰ متر و عرض ۳۰۰ متر مهیا شد و در عرض هفت سال بر روی آن معبدی باسم اورشلیم بنا نمودند در اطراف این معبد دو محوطه بود که جزء عمده فضا را حیاطها اشغال

(۱) باصطلاح بنی اسرائیل لاوی کسی است که در موقع استغفار گناهان بنی اسرائیل بتوسط رئیس بزرگ مذاهب کمک انجام تشریفات مینماید

نموده و اگر شخصی از خارج داخل میشد ابتدا وارد حیاط خارجی و بعد بداخل میرسید بدین ترتیب حیاط اول عمومی و حیاط مردم موسوم شده بود و در اطراف آن کهنه سکنی داشته و از آنجا بوسیله در وارد حیاط داخلی میشدند و آنرا حیاط کهنه میگفتند و این حیاط که محل کهنه و مباشرین بود مرکز انجام قربانی نیز محسوب میشد در وسط این حیاط استخر برنجی دیده میشد که طشت بزرگی از برنج بارتفاع ۲ متر و عرض ۳ متر و بقطر ۸ متر (بر روی دوازده گاو برنجی قرار گرفته بود و این گاوها سه تا سه تا دیده میشد که برای شستن و تطهیر کاردهائیکه با آن قربانی مینمودند از دریای برنجی آب بر میداشتند طرز برداشتن آب نیز از ده عدد کاسه برنجی دیگر بود که در اطراف آن طشت قرار میگرفت .

خود معبد در آخر این حیاط واقع شده و برای دخول در آن ابتدا از میان دو ستون برنجی منقش عبور نموده و این دو ستون که هر يك سیزده متر ارتفاع داشت دارای سرستونهای مزین بود آنگاه از راهروئی وارد معبد حقیقی میشدند و دیوارهای این معبد از تخته سنگهای عظیم و بزرگی تعبیه میشد

عمارت معبد مرکب از دو قسمت بود و این دو قسمت بواسطه برده از ابریشم که برنگ های متعدده ملون شده بود از هم جدا میشد قسمت اول را اطاق مبارك میگفتند و آن اختصاص به بخورات و عطریات داشت و شمعدانی هفت شاخه در آن قرار گرفته بود در این اطاق کهنه تشریفات مذهبی بعمل میآوردند قسمت دوم که از اطاق اول کوچکتر بود مبارك مبارکین اصطلاح میشد و این ناحیه معبدی سری و نهانی

محسوب میگشت و هیچکس نمیتوانست داخل این اطاق کوچک گردد مگر کاهن بزرگ آنهم در سال يك مرتبه این ناحیه مجلی است که حضرت سلیمان صندوق عهد را در آنجا گذاشته و آن صندوقی بود بزرگ از چوب و مزین بورقه های طلا که بر روی دو گاو بردار عظیم که روی آنرا نیز مطلا کرده بودند قرار گرفته بود

یهود و عیسویت - مذهب یهود به برکت وجود پیغمبران باقی مانده و تصفیه شد یعنی در دوره های بعد مذهب عیسی را بوجود آورد که منشاء حوادث مهمی در دنیا گردیده است زیرا کهنه یهودی آنها را بامید نجات دهنده باسم عیسی مسیح در تحمل مشقات و مصائب دلداری میدادند و تا امروز هم باین انتظار باقی هستند در صورتیکه معبود مزبور ظهور نموده و قوم یهود او و پیروانش را تعقیب و بالاخره مصلوبش نمودند



تاریخ یونان

- | | |
|------------------------------------|---------------------------|
| ۱۰۸ - اوضاع جغرافیائی | ۱۱۸ - جهانگیری اسکندر |
| ۱۰۹ - تاریخ قدیم یونان | ۱۱۹ - انقراض یونان قدیم |
| ۱۱۰ - احیای تاریخ قدیم یونان | ۱۲۰ - مقدمه |
| ۱۱۱ - مقام و اهمیت یونان در تاریخ | ۱۲۱ - مدنیت یونانیها |
| ۱۱۲ - عصر نیکورک | ۱۲۲ - حکومت یونانیها |
| ۱۱۳ - اصلاحات سولون | ۱۲۳ - شعرای و حکمای یونان |
| ۱۱۴ - قیام یونانی ها برضد ایرانیها | ۱۲۴ - علوم یونان |
| ۱۱۵ - تفوق بحری | ۱۲۵ - انتشار تمدن یونان |
| ۱۱۶ - تفوق ایرانیان | ۱۲۶ - نتیجه |
| ۱۱۷ - ظهور اسکندر | |



تاریخ یونان

۱۰۸ - اوضاع جغرافیائی - یونان شبه جزیره باریکی است که بین دریای ایونی و اژه قرار گرفته و بواسطه کوههای متعدد بنواحی کوچک بسیاری منقسم گردیده که همه از یکدیگر مجزا میباشند - سواحل دریای اژه بریدگی زیاد دارد و از این گذشته در آن دریا جزایر بسیاری دیده میشود - عالم یونان قدیم از اروپا تا آسیای صغیر امتداد داشته و مرکز واقعیش بحر اژه بوده است -

اگرچه خاک یونان زیاد حاصل خیز نیست لکن معاش مردم بخوبی اداره میشد - در بحر الروم یونان بشکل سه شبه جزیره دیده میشود یکی شبه جزیره بالکان که در مشرق قرار گرفته ، یونان شامل قسمت جنوبی این شبه جزیره میگردد در انتهای آن تنگه باریکی قرار گرفته شبه جزیره کوچکی را بقاره اروپا پیوند میدهد این شبه جزیره که بشکل پنجه یابرك چنان میشد در قدیم پلوپونز (۱) نامیده میشد و امروز مره (۲) نام دارد - یونان از جانب مشرق محدود است به بحر اژه از مغرب بدریای ایونی از سمت شمال حد معینی ندارد (۳) - این ناحیه وسعت خاکش به ۵۵ هزار کیلومتر مربع میرسد و معادل $\frac{1}{10}$ خاک فرانسه می باشد منتهای طول آن از شمال تا جنوب ۴۱۰ کیلومتر و منتهای عرض آن ۲۱۰ کیلو متر است -

(۱) Peloponèse (۲) Morée

(۳) استرانب جغرافی دان معروف می گوید حد شمالی آن خطی بوده که از خلیج اره Arte امروز شروع شده و در دریای اژه در مصب رود سالامبریا Salambria ختم میشود

کوههای مهم این ناحیه همه از سنك آهك و بیشتر از دوهزار متر ارتفاع دارد مهمترین آنها کوه آلمپ (۱) است که مردم قدیم یونان آنرا مکن خدایان تصور میکردند این جبال يك سلسله نبود بلکه کوههای مجزا از هم تشکیل میداده که شامل جلگه متعدد نیز بود این جا گاه ها در قدیم دریاچه بوده و امروز برای کشت و زرع بسیار مناسب (۲) است

آب و هوای یونان از آب و هوای کلدیه و مصر بمراتب بهتر و نشاط انگیز تر بود (۳) در تابستان گرم و خشك و در زمستان ملایم و بارانی هوای این ناحیه همیشه پاک و شفاف میباشد بطوریکه تمام جبال دور دست در افق بخوبی تمیز داده میشود (۴)

۱۰۹ - تاریخ قدیم یونان - در میان کلیه مللی که در اروپا مستقر شده اند ملت یونان اولین قومی هستند که موقعی مهم و بی نظیر در تاریخ احرار از نموده بقسمیکه دقت و مطالعه در تاریخ یونان کیفیت ظهور تمدن اروپا را ظاهر می سازد اروپائیان نظریات و طرز فکر خود را از یونان گرفته اند

(۱) Olimpe (۲) این یستی و بلندی اثر مهمی در تشکیلات و تاریخ ملت یونان دارد زیرا مملکت بالظیم بنواحی کوچک بیشمار تقسیم گردیده که از یکدیگر مجزا شده و دولت علیحده تشکیل می دادند هر فرد یونانی وطن کوچک خود را شناخته و آنرا دوست می داشت بدین لحاظ تجزیه خاک موجب تجزیه سیاسی یونان گردید ولی مملکت بعضی اینسکه مانند مصر و کلدیه دولت بزرگی تشکیل بدهد بدول کوچک آزاد تقسیم شد از قبیل جمهوری آتن اسپارت تب و هیچوقت نتوانست وحدت خود را نگاه دارد

(۳) هرودت میگوید دلپذیرترین آب و هواها نصیب مردم یونان شده است

(۴) مردم یونان که با آن آفتاب دلگشا و هوای صاف سر میگردند

صاحب ذوقی روشن و دقیق بودند و بسر اشكال موزون و تناسب پی بردند بنا بر این طبیعت ملت یونان را هنرمند بار آورد اما تمام یونانی ها بکم قائم بودند هرودت گوید فقر همیشه باینای یونان رفته است

شاهکار های یونان هنوز هم سرمشق هنرمندان و نویسندگان و خطبای فرنك میباشد عالی ترین عواطف بشری را که پیروی عقل و وطن پرستی و آزادیخواهی و عشق به زیبایی است مردم یونان باروپا آموخته اند و باقتضای موقع مناسبی که در جنوب شرقی بحر الروم دارا بوده اند از عهده انجام مأموریتی که طبیعت بر ذمه آنها قرار داده بود بخوبی برآمده اند بدین معنی که از راه دریا به آسیا مرادیه پیدا کرده و مطلب می آموختند و سپس ذهن و قواد خود را در ابداع تمدنی تازه بکار انداخته و ماحصل آنرا باز از راه دریا باروپا دادند

از خاك یونان تمدن بی نظیری سر بر زد که موجب حیرت دنیا گردید و عنوان کرامت پیدا کرد از آنجا که اوضاع طبیعی هر قدر مساعد باشد نخستین ابداعی قادر نخواهد بود باید گفت که این همه از برکت استعداد خلقی بخود ملت بدید آمد

مردم یونان خود را از قوم هلن (۱) میدانند و مملکت خویش را هلاد (۲) مینامیدند و بعقیده خودشان اهل همان محل بودند لیکن از سمت شمال بدین دیار آمده (۳) شمایلشان از مجسمه ها و نقاشیها و تصاویری که روی ظروف کشیده اند پیداست مردمی میانه بالا و گوشی خمیده داشتند اندامشان متناسب بود چشمانی درشت و درخشنده - ملت یونان بدنی سالم و قوی و هوشی تیز و دقیق و نافذ داشت (۴)

(۱) Hellene (۲) Hellade

(۲) از خوشاوندان اقوام مد و یارس و مانند ایشان از دسته اقوام آدین با همد و ازوایی بودند
(۴) هرودت میگوید قوم هان از بدو امر زیرکی خود را نشان داده و ثبات کرد که برخلاف مردم نادان هر گفته ای را باور نمیکنند و همین مطلب او را از قوم وحشی ممتاز مینمود

مردم یونان زورمندی و خوشی اندام را قدر میدانستند ولی ذهن تند و دقیق و هوش تیز و ثاقب را بیشتر وقع میگذاشتند (۱) ملت یونان از حیث استعداد دماغی و سرعت درك مطالب و ولع بکشف حقایق و هنر در میان تمام مللی که تاریخ ذکرشان را می آورد رتبه اول را حائز گشته اند

تاریخ یونان - تاریخ یونان از تاریخ ملل قدیمه مشرق کاملتر میباشد زیرا در این مملکت مورخ متعدد پیدا شده و از آنچه برشته تحریر آمده قطعات جدا جدا بدست ما افتاده (۲) کتیبه های یونانی و نشان و سکه و آثار هنر و مجسمه كوچك و بزرگ و ظروف مصور بسیاری پیدا کرده اند و موزة لوور پاریس از آثار عتیقه یونان فراوان دارد اما تاریخ یونان بوجهی که از نوشته های قدما بمارسیده از مائه هشتم قبل از میلاد بالا نمیرود و تمدن زیبای وی که آنروز باعث حیرت دنیا شده در مائه پنجم قبل از میلاد ظهور کرده خود مردم یونان هم از تاریخ ایام سلف خبر نداشتند و فقط بمناسبت باره افسانه ها که شعرا جمع آورده و شاخ و برگ داده سخنی از آن در خاطرشان باقی بود

احیای تاریخ قدیم یونان - تقریباً ۵۰ سال پیش در حدود سنه ۱۸۷۰ یکنفر آلمانی بنام شلیمان (۳) در ابتدای آسیای صغیر در محل شهر قدیم تروا (۴) و پس از آن در اگلید در محل شهر های قدیم

(۱) در میان کسانی که موضوع افسانه ملی یونان بودند هیچکس بقدر اولیس Wylsse برفن خاطر عامه مردم نیفتاد زیرا اولیس چاره هر کار را میدانست و مانند رئیس خود همیشه از مهالك صحیح و سالم بیرون می آمد
(۲) معروفترین مورخین یونان هرودت و توسیدید Thucedide میباشد که در مائه پنجم قبل از میلاد زندگی میکردند

(۳) Echlimann (۴) Hroic

مین و تیرت حفرباتی کرد و از آنچه بدست آورد معلوم نمود که تمدنی کهنه تر از مدنیت یونان وجود داشته و بعدها فراموش شده است در ۱۹۰۰ اوانس (۱) نام انگلیسی در جزیره کریت دست بکار کاوش شده اسبابی بیرون آورد که باعث تعجب بی اندازه گردید

اوانس و سایر علما که در جزیره کریت حفربات نموده اند خرابه قصر و مغازه و خانه و آثار هنر و نقاشی و حجاری و کوزه گری و افزار و اسلحه و جواهر فراوان پیدا کرده اند و اینها همه مدنیت چندین ساله را میسراند که زمانی تا دو هزار سال قبل از میلاد را شامل می شود بنا برین قبل از عصر مدنیت یونان شهرهای دیگری در آن مملکت وجود داشته که دارای رونقی تمام و عاقبت معدوم گردیده این تمدن را از این نظر که بر عصر تاریخی یونان مقدم بوده تمدن ماقبل هلن و از این جهت که در جزایر و سواحل بحر اژه بسط یافته تمدن اژه نام نهاده اند

۱۱۱ - مقام و اهمیت یونان در تاریخ - چون یونانیها از قرن هفتم قبل از میلاد دارای خط شده اند لذا از تاریخ و سرگذشت این مملکت قبل از قرن هشتم اطلاعات صحیحی در دست نداریم ولی یونانیها برای تاریخ اجداد خود تا دو هزار سال قبل از میلاد و بلکه متجاوز روایات و افسانه های چندی حکایت کرده اند که غالب آنها بی اصل و خیالات شاعرانه است بیشتر این حکایات راجع شرح زندگانی پهلوانان یونانی میباشد و هر شهر یک یا چند پهلوان را بخود نسبت میداده است و کارهای خارق العاده از او نقل کرده اند معروفترین این پهلوانان هرگول (۲) میباشد این حکایات و همچنین قسمت مینولوژی چون در ادبیات اروپائی

(۱) Evans (۲) Heraklès

دخالت داشته و علاوه احساسات و طرز فکر یونانیان قدیم را بخوبی بر ما معلوم میکنند که حائز اهمیت مخصوصی است

همر از شعرای قدیم یونان و دو داستان از اعصار پهلوانی را به نظم آورده یکی معروف به ایلید و دیگری مشهور به ادیسه میباشد در زمان هم (۱) مردمان یونان زندگی بسیار ساده داشتند و در درجات اولیه تمدن میزیسته اند (۲)

۱۱۲ - عصر کیلورک - یونان چنانکه از جغرافیای آن معلوم شد مملکتی است کوهستانی و دارای نواحی مجزا از یکدیگر که بواسطه بیش آمدن زیاد آب در خشکی سهولت نمیتواند از راه دریا رفع احتیاج کنند بهمین جهت از قدیم هر یک از این دره های کوهستانی که غالباً محلی سیر

(۱) Homère (۲) اهل یونان که به آسیا مهاجرت کرده بودند چون عظمت قوم اکثو را یاد میکردند افسوس میخوردند و شعرای ایشان رغبتی پیدا کردند که اردو کشتیهای قدیم اکثو را برشته نظم بکشند حوادث جنگ تروا Troie و سرگذشتیهای ملوکی که در آن شرکت کرده بودند موضوع اشعار هم گردید این اشعار قدیمترین شاهکار ادبی یونان شمرده میشود

اشعار هم داستانهای درازی است بشعر که خوانندگان باهنگم جنگ در ضیافت و جنگ میخواندند اشعار مزبور شبیه تصانیف قرون وسطی فرانسه یا منظومات تاریخی بوده که امروز در وادی ضربستان معمول است و چون میخوانند سازی نیز می نوازند

در میان این اشعار آنکه از همه معروفتر بوده و تا این عهد باقی مانده ایلید iliade و ادیسه odysse میباشد که منظومه هم نام دارد زیرا مردم یونان آنها را بشاعری هم نام نسبت میدادند که اصلاً اهل ازبیر بایکی از جزایر کیوس بوده است (از حقیقت هم کسی آگاه نیست) و منظومه وی شامل قطعانی است که نمیتوان باور کرد همه را یکفر در یک زمان سروده لیکن میشود گفت قسمتهای اساسی آن کار یک شاعر طرفه گوئی بوده که در حوالی مائه نهم قبل از میلاد در آسیای صغیر زندگی میکرده است

رودخانه کوچکی نیز بوده برای خود شهر یا عبارت دیگر مملکت مخصوصی شده است از این ممالك كوچك بیش از دویست سیصد عدد در یونان قدیم دیده میشد و چنانکه گفته شد قوم هلن در حدود مائه ۱۲ قبل از میلاد از شمال سرازیر شده خاک یونان را بتاراج دادند و بزرگترین قسمت بلوونز را مستقر نموده و در شهر اسپارت جمع آمدند (۱) نظم این بلد را از مرد فکور لیکورک نام میدانستند (۲)

(۱) این شهر را سابقاً لاسه دمون میگفتند یعنی خطه عمیق مملکت لاسه دمون دره حاصل خیز و سردسیر است ولی از طرف غیر از جنوب کوه های شامخی آنرا احاطه کرده که برف قال آن تقریباً هیچ وقت بلند نمیشود و کرده کم و معا بر تنگی دارد که دفاع آنها بسیار آسان می باشد بهمین جهت اسپارتیها هیچگاه حصار نساخته و احتیاجی هم بدان نداشته زیرا شهر در حکم اردوگاهی بود طبیعتاً مستحکم و مردمی هم که در آن می زیستند جز فنون سربازی بکار دیگر نمی پرداختند

(۲) لیکورک قانون گذار اسپارتنی شاهزاده بود که از عنوان سلطنت دست کشیده و آنرا بپیرادر زاده خود واگذاشته بود این مرد دانشمند در کربت و مصر و آسیا سیاحت کرده و بدان پایه از شهرت رسیده بود که مردم اسپارت بجهت انضباط کار خود قوانینی از او خواستند در اینموقع اسپارت در جنگ و جدال خانوادگی میسوخت - لیکورک Lyncurque قبل از اجابت این دعوت از هاتم دلف استخاره نموده هردت میگوید تازه وارد معبد شده بود که این کلمات را از لاییطی شنید - تو بمعبد من که فرایی فراوان دارد آمده ای و حال آنکه منظور نظر زئوس و خدایان المپ هستی هاتم من نمی داند ترا خدا بخواند یا از نوع بشر من جنبه الوهیت را در تو بیشتر می دانم لیکورک از این جواب بشوق آمده قوانینی را که مقتضی میدانست بجهت اسپارت تدوین کرد و برای اینکه مردم را وادار به نگاهداری آنها بنماید قسمشان داد تا مراقبت قوانین نموده و تغییری در آن ندهند پس از آن عازم دلف شد فرمانی در راه ایوان بثل کرد و سپس خود را از گرسنگی کشت مردم اسپارت که حلقه بستگی نامی به آثار قدیمه داشتند خود را یابسته بقوانین لیکورک وفا دار میدانستند این قوانین مجموعه بود از احکام دقیق که نه تنها امور تملك اراضی و حکومت بلده را تهشیت میداد بلکه تشکیل خانواده و تربیت اطفال و امور معاش اشخاص را تحت قاعده می آورد

اسپارتنی ها اطفال خود را از کوچکی طوری تربیت میکردند که در سن رشد سربازانی لایق و کارآمد باشند بهمین جهت طفل را پس از تولد پیش هیئت مخصوصی برای معاینه می آوردند اگر اتفاقاً علیل یا ناقص الخلقه بود او را روی کوهی می گذاشتند تا تلف شود و می گفتند قشون باید از اشخاص سالم تشکیل شود

تربیت کودک اسپارتنی تا سن ۷ سالگی بمعده مادر بود در هفت سالگی خانواده را ترک میگفت و از همان وقت جزء فوج کوچکی که بسرپرستی یکی از اطفال باهوش و پر حرارت اداره میشد قرار می گرفت اطفال را بنوعی عادت میدادند که سرما و گرما و گرسنگی و تشنگی و کوفتگی و درد را تحمل کرده شکایت نکنند بارهنه راه میرفتند و در تمام فصول سال يك نوع لباس می پوشیدند تحمل كتك و شلاق را بمسابقه می گذاشتند (۱)

جوان اسپارتنی جز جنگ چیز دیگری نمیدانست و تا ۶۰ سال عمر مشغول عملیات جنگی بود بعد میتوانست داخل امور زندگی و کشوری شود از اینرو مردم اسپارت بشجاعت و خودداری و نظم و فداکاری در راه وطن را بالاترین خصال جنگی میدانستند (۲) سختی تربیت دختران جوان نیز که بایستی همسر و مادر سرباز بشوند از تربیت پسران کمتر نبوده همپای پسران مشق میکردند و در مسابقه حضور بهم میرساندند

(۱) پلوتارک میگوید من خود مکرر جوانان اسپارت را دیدم که در برابر مذبح آرتیمس زیر شلاق جان سپردند
(۲) پلوتارک نمونه چند از این بیان ذکر میکند و میگوید خشایارشا پادشاه ایران به لئونیداس پادشاه اسپارت نوشت که اسلحه خود را تسلیم کن لئونیداس جواب داد بیا بگیر

این طرز زندگانی در نظر سایر مردم یونان که دختران را در خانه نگاه میداشته و مواظبت میکردند اسباب مسخره و دلی زنان اسپارت در مردانگی کمتر از مردان نبودند چه در نظر ایشان محبت مادری بعد از عشق بوطن قرار داشت (۱)

رویه‌م رفته میتوان گفت که در اسپارت نظام بر همه چیز غلبه داشتند و مردم هیچوقت بصنعت و زراعت و تجارت که اسباب تعطیل کارهای نظامی میشد نمی پرداختند اسپارتهای هیچ نوع صنعت و هنر در دست نداشتند فقط یگنقسم موزیک بین ایشان معمول بود شبیه بموزیکهای نظامی حتی رقص ایشان هم صورت یکنوع حرکت نظامی را داشت اطفال اسپارتی غالباً اشعار اومیروس را که داستان پهلوانان قدیم بوده حفظ میکردند و میخواندند.

مردم اسپارت که باطاعت عادت داشتند در ایام صلح نیز مانند جنگ در برابر نظم زانو بزمین میزدند از این روح حکومت ایشان با حکومت ملل دیگر یونان بسیار متفاوت بود.

از زمان قدیم که پادشاهانی در اسپارت فرمانروائی داشتند که از اعقاب هراکلس محسوب میشدند این سلاطین در تشریفات مذهبی ریاست داشتند ولی سایر اختیارات از ایشان گرفته بودند.

در اسپارت مجلسی بود موسوم به سنا (۲) که ۲۸ نفر از پیرمردان

«۱» پلوتارک حکایات فراوانی از مردانگی زنان ذکر میکند مادری شنید که پسرش پشت بدشمن کرده و گریخته است نامه ای باین مضمون برای او فرستاد «شایه ناگواری در باره تو منتشر گشته با باید خود را از آلودگی آن پاک کنی با عمر خود را بایان آری و باز گوید جوان اسپارتی بمادر گفت شهسیر من کوتاه است مادر گفت قدری جلوتر برو (۲) Senat

اصیل مادام العمر عضویت داشتند و با دوقدر پادشاه اسپارت عدد اعضاء آن به ۳۰ میرسید.

قدرت کلی در اسپارت بدست ۵ نفر قاضی بود بنام افر (۱) این ۵ نفر میتوانند اعلان جنگ و صلح دهند معمولاً این افرها با سنا مشورت میکردند.

پیش از اسپارتهای یونانیها چندان با نظم و تربیت بجنگ نمیرفتند و سربازها هر يك با وضع مخصوصی جنگ میکردند اسپارتهای تمام سربازهای خود را يك نوع اسلحه مسلح مینمودند و مثل اردوهای امروزی آنها را بدستجات معین میساختند.

در نتیجه میتوان گفت اسپارتهای برای ملل دیگر سرمشق جنگ و ورزش شده اند ترتیبات لشگری و اقسام ورزشهای ایشان (ثیمناستیک کشتی گیری) هنوز هم معمول است ترتیب اطفال اسپارتی و داستان شجاعت مادران ایشان که اساس ترقی آن قوم كوچك و سبب سربلندی ایشان از تاریخ بوده اسباب عبرت ملل جهان است.

۱۱۳ - اصلاحات سولون (۲) بر خلاف اسپارت اهمیت آتن بخصوص از سوداگری و پیشه وری و دریا نوردی و ذوق ادب و هنرمندی و حکومت عامه میباشد

قبل از شروع از تاریخ آتن بایستی از شبه جزیره آتیک و سکنه آن صحبت نموده.

آتیک مرکب از یکعده بلندیهای که بشکل مثلث بطرف دریا پیش آمده و از قدیم بمربمر و غسلهای خود معروف بود خالك آتیک

چندان وسعت ندارد طولش ۲۰ فرسخ و منتهای عرضش بده فرسخ میرسد این خاک تقریباً بالتمام کوهستانی است فقط سه جلگه کوچک دارد که بدریا باز میشود (۱).

این ولایت بعدها به آتن معروف میشد آتیک بقسمتهای مختلفه که هر کدام مستقل بودند تقسیم میشد لیکن پس از چندی مطیع یک سلطان شدند و چون این پادشاه از بین رفت در قرن ۷ قبل از میلاد طرز حکومت تغییر کرده مقرر گردیده سالیانه ۹ ثمر باسم آرکنت (۲) برای سلطنت و حکومت ولایات آتیک از طرف مردم انتخاب شوند مشاغل مهمه دولت بین این آرکنت ها تقسیم میشد و در حقیقت تجزیه مشاغل دولتی بصورت وزارت خانه های فعلی وجود داشته علاوه بر ۹ ثمر آرکنت مجلس شورائی نیز موجود بود اما چون از این طرز حکومت ملاکین عمده و بزرگان نفوذ یافته و بسیاری از اینها هم فقیر و دارای زمین برای زراعت نبودند مردم آتن شورشی کرده و ازدولت خواستند که قوانین جاریه را بنویسند تا مردم حقوق و تکالیف خود را بدانند عاقبت شخصی موسوم به سولون (۳) قوانینی برای آتینان نوشت بموجب قوانین سولن کلیه مزارع بین مردم تقسیم شد و هیچکس حق نداشت زائد بر میزان معین اراضی زراعت داشته باشند تجمل و اسراف در زندگی ممنوع بود سولن یک مجلس ۴۰۰ نفری تأسیس نموده که در مسائل لازمه در آن مباحثه نمایند سولن پس از انجام کار قانون نویسی خود مدتی بمسافرت رفت.

در این ایام شخصی موسوم به پیزیسترات (۴) بخیال سلطنت آتن

(۱) سه جلگه عبارتند از ماراثن Marathon و الوژی eleusis

و اتن . (۲) Arconte (۳) Solon (۴) Pisistrate

افتاد ابتدا بعنوان حفظ جان خودش از شر دشمنان ملت از مردم تقاضای مستحفظ کرد و باهمان مستحفظین قلعه شهر را تصرف کرد و حکومت یافت (۵۳۷ - ۵۲۷ ق م) و بعد از او هیپاس (۱) جانشین او شد ولی مردم آتن که اساساً با حکومت پادشاه ولو اینکه خیرخواه باشد دشمن بودند لذا در یکی از اعیاد برادر هیپاس را بقتل رسانیده و هیپاس از این بعد بنای بد رفتاری را گذاشت عاقبت یونانیان به او شوریده و او فراراً پادشاه ایران پناه برد و محرك داریوش در جنگ با یونان گردید ۵۱۰ ق م

حکومت آتن حکومت دموکراتی بود و مردم هم همه در تحت همین لوازیست مینمودند و روسائی که در آتن حکومت میکردند پس از مدتی بمناسبت شورش اهالی وزیر بار نرفتن آنها یا خود فرار کرده و یا کشته میشدند.

پس از مدتی که روسای بتفاوت در آتن حکومت کردند باز مردم شورشی نموده و آتیک را بده قسمت تقسیم ساخته و قرآن شد از هر قسمتی ۵۰ نفر نماینده برای عضویت مجلس سنا معین کنند مجلس ملی ماهی دو مرتبه منعقد میگشت و هریک از نواحی ده گانه عده معینی بقشون بایک سردار (۲) باید سالیانه بآتن بفرستد بتدریج اختیارات این سرداران زیاد گردید و بعضی از بزرگان با این ترتیبات موافق نبودند باین جهت از اسپارتهها کمک گرفته این را فتح نمودند اما ملت آتن بقشون اسپارتهی مجدداً حمله کرده و طرز حکومت سابقه را برقرار نمود.

(۱) Hippias (۲) این سردار موسوم به استراتر Stratege

چون حکومت در دست ملت بود بعضی از بزرگان و جاه طلبان غالباً عده را دور خود جمع کرده و برای رسیدن بمشاغل مهمه تولیدفته مینمودند برای جلوگیری از این امر مقرر شد در مواقعی که دوات لازم میداند اهالی شهر را در میدانی جمع کرده سؤال نمایند آیا میل بتبعید کسی دارند یا نه اگر میل داشتند و اکثریت پیدا میکرد آنشخص تبعید میشد (۱).

۱۱۴- قیام یونانیها برضد ایرانیان - جنگهای مدی بمحارباتی اطلاق میشود که مردم یونان در خلال نیمه اول مائه پنجم قبل از میلاد با شهرياران اقوام مدوپارس کرده اند (۴۴۸ - ۴۹۹)

این جنگها را علت جهانگشائی شاهنشاه ایران بود ولی نائره حرب را شورش بلاد یونانی نشین آسیا مشتعل کرد.

دولت شاهنشاهی ایران در زمان قدیم مملکتی تشکیل داده بود که تا بحر اژه بسط میافت و بلاد یونانی شامل آسیا را متضمن بود. ایرانیان که تمام ملل مشرق را مطیع ساخته بودند از اهل یونان واهمه نداشته و ایشان را قومی پر گو میدانستند (۲) بنا براین داریوش که به شمال بحر اژه نیز دست انداخته تراس را گرفته بود تصاحب یونان را کاری آسان مینداشت ضمناً هیپاس طاعی آتن هم او را تحریک میکرد و امیدواری داشت که بوسیله ایرانیان باز بر مسند خود مستقر گردد.

۱۵- این ترتیب که به قسمت کردن صدقهای بین اهالی صورت میگرفت و در نتیجه شخصی حائز اکثریت بمدت ده سال تبعید میشد استراسیسم گویند Ostracisme «۳» کوروش میگفت من از این مردمانی که در وسط شهر خود میدانی دارم و در آنجا گرد می آیند تا بگویند مرا با سوگند کول زنند ابداً باک ندارم

باری از ۴۹۹ ق.م اتالی میله که از بلاد معتبر ایونی در آسیای صغیر بود برضد ایرانیان قیام کرده و سایر شهرهای ایونی را نیز با خود همدست نمودند در بدو امر اهالی آتن بجهت مردم ایونی کمک فرستادند و بهمدستی یگدیگر ساردارا که مقر ساتراپ ایران بود گرفته آتش زدند لکن از آنجا که کمک آتن موقتی بود مردم میله هم توانستند از خود دفاع کنند و مغلوب گردیدند ایرانیان هم شهر مزبور را گرفته و به تلافی حریق سادخراب نمودند ۴۹۳ پس از آن داریوش که میخواست هرچه زودتر انتقام خود را از آتن بگیرد اردویی برضد آن مملکت ترتیب داده و باین ترتیب جنگهای مدی را شروع کرد

شاهنشاه ایران میتواندست افواج بی شماری گرد آورده بچنگ قشون مختصر یونان بفرستد ولی این افواج که از خطه های مختلف مملکت مانند ایران - هندوستان - آشور - قفقاز - مصر - عربستان - نوبه میآمدند نه زبان یگدیگر را می فهمیدند و نه عادت داشتند که بکمک هم جنگ کنند و بالنتیجه از دحامی بی نظم و ترتیب فراهم میکردند و همین کثرت عده اسباب اشکال تدارك آذوقه قشون نیز شده موجب ضعف و شکست میگردد.

بهترین سربازان ایرانی که از خود پارس بودند از دور خوب میجنگیدند باین معنی که دشمن را زیر تیر گرفته بستوه میآوردند ولی چون سپری چوبین و نیزه کوتاه داشتند در جنگ تن بتن خود را نمیتوانستند محافظت نمایند ولی قشون یونان که بخصوص مرکب از پیاده بود و خود و جوشن برنجی و شمشیر و نیزه بلند داشت و بتقلید افواج اسپارتی باصفوف بهم فشرده پیش میرفت باجدیت برسر دشمن میتاخت.

جزء اعظم قشون شاهنشاه ایران رعایائی بودند که تقریباً حکم بنده داشته و بهوای مالک الرقابى جنگ میکردند از پادشاه بیم داشته و اغلب نیز او را دشمن می پنداشتند و جز بضرب شلاق بجنگ نمیرفتند اما مردم یونان و بخصوص کسانی که در مقابل قشون ایران استقامت بخرج دادند مردمانی آزاد بودند و بجهت آشیانه و خانواده و وطن و آزادی خود جنگ میکردند بنا براین باعزمی جزم روانه میدان شده بسختی میجنگیدند و از جان دادن نیز دریغ نداشتند.

جنگهای مدی رامیتوان سه دوره اصلی تقسیم کرد که در دوره اول و دوم ایرانیان بر یونانیان فایق آمده ولی در دوره سوم اهل یونان بر ایران مستولی شدند.

دوره اول محاربه ایست فیما بین داریوش و آتن و مردم این شهر بفرماندهی میلسیاد (۱) در آتن با قشون ایران مصاف دادند و از کار زار فاتح بیرون آمدند ۴۹۰

دوره دوم جنگی است که میان خشایار شاه و اقوام یونان در گرفته و در این موقع که اسپارت ریاست تمام اقوام یونان را داشت بهمت تمیسوکل (۱) در سالامین (دریا) و پلاته (خشگی) بر دشمن غلبه کرد (۴۸۰)

دوره سوم جنگی است که مردم آتن بدان دست زده و ایرانیان را یکسره از دریای اثره براندند اریستید اتحادیه دلس را فراهم آورد (۴۷۸) و سیمون (۲) در نتیجه فتوحات خود آتن را در شأن و شوکت همپایه دولت شاهنشاهی نموده عهد نامه گالیاس (۳) (۴۴۸)

1 Milisiade 2 Temistocles 3 Cimon 4 kallias

جنگهای مدی را خاتمه بخشید.
این جنگهای عظمت دولت ایران و احساسات وطن پرستانه یونانیها را بخوبی ظاهر میسازد (۱)

۱۱۰- تفوق بحری - تمیستکل پس از ختم جنگ احساس کرد که بین اسپارت و آتن ترقیات بزرگی در کار پیدا شدن است برای حفظ آتن از حمله اسپارتهایا بندر پیره (۲) را که بین بندر آتن بود با کشیدن حصاری مستحکم کرد و باین تدبیر آتن را بر دریای اثره و بلاد مجاور آن حاکم و تسلط نموده

چون بلاد ساحلی دریای اثره همه در تحت تهدید و مخاطره استیلای ایران واقع شده بودند برای آوردن آنها در تحت ریاست

۱ «جنگهای ایران و یونان برای ایرانیها چندان اهمیت نداشته و در حکم محاربات سرحدی بوده که همه وقت سلاطین ایران بنظائر آن اقدام میکردند و بهمین جهت هم از وقایع آن چیزی بخاطر ایرانیها نمانده لیکن برای یونانیها اهمیت خاصی داشته زیرا که مستقیماً استقلال ایشان را تهدید میکرد.

علت عدم پیشرفت ایرانیها در این جنگ بطور کلی واقع بودن میدان جنگ در خارج مملکت آنها و عدم اطلاع باوضاع جغرافیائی یونان و نداشتن وسائل معیشت و آذوقه و از همه بدتر کثرت عدد آنها بود.

بمصدق خود یونانیها در میان قشون کثیر آمده خشایار شاه آنها که فقط میجنگیدند فقط ایرانیها یعنی مدیها و فارسیها بودند بقیه که رعایای ممالك منضمه بایران باشند هیچ علاقه بجنگ نداشتند و غالباً آنها را بضرب شلاق بجنگ می آوردند جنگهای ایران و یونان تا میدان جنگ در خالک یونان بود چندان مساعد بحال ایرانیها نشد همینکه یونانیها در عهد اردشیر دراز دست خواستند بخاک اصلی ایران یعنی مصر و آسیای صغیر حمله کنند شکست فاحشی خوردند نتیجه جنگهای فوق برای یونانیها فقط همین شد که شهرهای یونانی آسیای صغیر و جزایر اثره آزاد باشند و دولت ایران متعرض آنها نشود و چنانکه بعد خواهیم دید دولت ایران مدتی بعد باز بلاد یونانی آسیای

صغیر و ازه را بتصرف خود درآورد. «۲» Pire

واحد اتحادیه از تمام بلاد بحری یونان تشکیل دادند (۷۸ ق.م) و قرار شد این بلاد هر کدام دارا تر ندعه کشتی و هر کدام فقیر تر ند مبلغی پول هر سال بخزانة اتحادیه بفرستند آتن فرماندهی این کشتیها و خزانه دار این پول بود (۱) اجتماع این پولها و مصارفی که برای آبادی و عظمت شهر خود می کردند کهنه اسپارت را تحریک میکرد لیکن بعضی از عقلا مانند سیمن فوق الذکر پسر میلیسیاد (۲) طرفدار نزاع با اسپارت نبودند بلکه اتحاد آنها میخواستند چون عده زیادی از اینها با این ترتیب همراهی نداشتند سکل را روی کار آوردند ولی چون این دفعه کاری از او پیشرفت نکرد مغضوب و تبعید شد ناچار بایران پیش اردشیر دراز دست آمد و بقیه عمر را در پناه دولت ایران بسر برد تا مرد (۶۵) (قبل از میلاد) (۳)

(۱) چون این یونها در معبد آتن در جزیره کوچک دلس «Delos» جمع میکردند اتحادیه مزبور با اتحادیه دلس معروف شد.

(۲) این شخص ایرانیها را پس از ختم جنگهای ایران و یونان با کشتیهای اتحادیه از هلسین و تراس خارج کرده بود.

(۳) در سال ۶۴۴ در اسپارت شورش داخلی شروع شده اسپارتها برای خوابانیدن آن از اینها کمک خواستند و اینها هم باصرار سیمین این کار را کردند لیکن چون قشون آتن برگشتند از رفتار اسپارتها عدم رضایت کلی کردند و شکایت ایشان بسقوط و سعد سیمین عمل گردید بعد از سخن ریاست مات این و زمامداری ایشان نصیب شخص از نخست زادگان که نواده کایستن نامی بود رسید و او یکی از رجال معتبر قدیم است دیریکلیس «Derelis» نام دارد دیریکلیس چون مرد خیرخواه و حکیم و مصاحت اندیش بود بمیل حکومت او را بر خود قبول کردند و او در مدت چهار سال تا آنکه اسم آتن فرمانروای مطلق آن شهر بود برای ازدیاد ثروت و تجارت و بسط دامنه تسلط آن بی نهایت کوشید یکی که شهر از بلاد پرتوت را جزء اتحادیه دلس یعنی در ردیف تابعین آتن در آور دو ردیف حصار محکم که فقط راهی از میان آن آتن را بیلاد ساحلی مربوط میکرد دور آن شهر کشید عام و ادب و هنر را قدری تشویق کرد که آندوره از ترقیات آتن را بشمار او بقصر دیریکلیس موسوم کرده اند.

۱۱۶ - تفوق ایرانیان - در فاصله سنوات ۴۳۱ تا ۴۰۴ قبل از میلاد اهل یونان به دو قسمت بزرگ تقسیم شده و هر کدام تشکیل اردوئی عظیم داده بودند یعنی باره بکمک آتنیها و دسته بمساعدت اسپارتیها بجان یکدیگر افتاده و از هیچ نوع خونریزی خودداری نمی نمودند محرك اصلی این جنگها بیشتر حسدی بود که بر اثر شوکت و اعتبار دولت آتن برای سایر شهرها دست داده بود این احساسات که بیشتر در اسپارت بروز مینمود بسایرین نیز اثر نموده بطوریکه شهر مزبور و متحدین او همه وقت در صدد شکست دولت آتن بودند (۱) در ضمن این جنگها (۲) هریک از طرفین (اسپارت و آتن) برای جلب مساعدت دولت ایران مجاهدات بسیار مینمودند چنانکه یکی از فرماندهان آتنی (۳) دو مرتبه حمایت حکام ایران و آسیای صغیر را برای پیشرفت کار خویش قبول و با آنکه دولت ایران مستقیماً در جنگهای داخلی یونان دخالت نکرد ولی بوسیله پراگندن پول در میان ملت یونان جنگ داخلی را شدیدتر و نزاع اسپارت و آتن را تقویت میکرد

(۱) یکی از وقایع این ایام قتل عام معروف کرسیر است اشراف این شهر فرقه عامه را کشته و از اتحاد با آتن دست کشیدند در عوض فرقه عامه نیز بشدیدترین وضعی معامله بمثل کردند. توسیدیدس مورخ میگوید:

در مدت ۷ روز که کشتیهای آتن مقیم این شهر بود مردم تمام مخالفین حکومت را کشته و خصوصت های خصوصی نیز ایجاد نمودند مثلاً بدهکاران طلبکاران را کشتند و مجوسین را قتل عام نمودند و حتی اغلب بدران پسران را نیز بیدار عدم میفرستادند

(۲) چون این وقایع بیشتر در شبه جزیره پالوپونز اتفاق افتاده معروف بجهنگهای پالوپونز میباشد

(۳) این شخص السیبیاد است

بول ایران در یونان تاظه - و اسکندر کبیر نفوذ خود را از دست نداد قسمی که بالاخره باعث زوال دولت آتن گردید

۱۱۷ - ظهور اسکندر - اسکندر پسر فیلیپ پادشاه مقدونیه بوده است که در حین مرگ پدر بیش از ۲۰ سال نداشت این شخص جوانی زیبا خیلی تند و در اسب سواری شهرتی بسزا داشت بتحصیل نیز راغب بود و از شاگردان ارسطو محسوب میشود که از سن ۱۳ تا ۱۷ سالگی بیش این مرد بزرگ درس میخواند

چون سلطنت رسید مصمم شد مملکت ایران را مسخر نماید ولی قبل از انجام این عمل لازم بود تمام مملکت یونان را تحت تصرف خود داشته باشد لذا برای این کار ب مردم یونان ثابت کرد که قدرت کامله در دست اوست و مخالفین خود را یکی بعد از دیگری از بین برد همچنین بعضی طوائف وحشی حدود شمالی را نیز قلع و قمع نموده و بدین ترتیب بر تمام یونان مستولی شد

پس از آن بتدارکات اردو کشی آسیا پرداخت و قشونی معادل ۳۵ هزار نفر مرکب از سی هزار پیاده و پنجهزار سواره جمع آوری کرد - قسمت سواره نظام این قشون خیلی کار آمد و فرماندهی آن در تمام جنگها با خود اسکندر بود - این قشون که آذوقه چهل روز بیشتر نداشت عازم فتح ایران شده و به آسیای صغیر قدم گذاشت و در طی سنوات ۳۳۴ تا ۳۳۲ کلیه ایالات ایران را که در مجاورت بحر الروم قرار داشت بتصرف آورده و در نتیجه این فتح شهر سارد و تمام سواحل آسیای صغیر از دست ایران خارج شد

۱۱۸ - فتوحات اسکندر - اسکندر پس از فتح ولایات ایران و شکست

پادشاه این مملکت بتسخیر نواحی ساحل فنیقیه و مصر پرداخت بدو آ فنیقیه را پس از ۷ ماه محاصره متصرف گشت و از آنجا بمصر رفته در ساحل یسار دلتا شهر اسکندریه را بنا نهاده و تا معبد آمن پیش رفت پس از فتح این دو مملکت اسکندر بقصد ایران حرکت و از فرات بالا رفته از دجله گذشت و در خاک آشور به پادشاه ایران (داریوش) حمله کرد و وی را شکست داده شهر های بابل و شوش و تخت جمشید و مشهد مرغاب را متصرف گشت

چون در این موقع بعضی از ولایات شمالی ایران تشکیل ممالك مستقلی برای خود داده بودند اسکندر حملات چندی برای قلع و قمع آنها نموده و تمام آسیای مرکزی را مطیع ساخت

اسکندر وارد باختر (ترکستان) شده و دو سال در آنجا ماند تا بالاخره بر اقوام زرد پوست آسیائی هم فائق آمده و شهری به اسم اسکندریه بنا نهاد (این شهر امروز به خجند معروف است) در ۳۲۷ اسکندر برای تسخیر هندوستان همت گماشت و با قشونی معادل صد هزار نفر بدان مملکت هجوم آورده از سند عبور نمود و خیال داشت از گنگ نیز گذر کند ولی بملاحظاتنی مراجعت کرد

اسکندر در مراجعت خود از هندیان از طریق دریای خلیج فارس را پیموده و بدشت مرغاب و شوشتر رسید

عظمت مقام اسکندر تنها بواسطه محاربات و فتوحات او نیست بلکه او مردی تیز هوش و کنجکار و صاحب ذهنی روشن و در پی بردن بحقایق خیلی دقیق بود

در اداره و تدبیر اسکندر بسیار زیرک و هوشیار بود اسکندر چون معتقد بود که فرستاده خدایان است میخواست ابناء بشر همه دنیا را وطن مشترک خود بدانند و همین ملاحظه مصمم بود که پس از فتوحاتش مردم شرق و غرب عالم دارای یک طرز لباس و در سلاح امتیازی هیچ فرقی نداشته باشند

عاقبت اسکندر - اسکندر پس از تشکیل دولت بزرگ شاهنشاهی چون بعضی از ولایات تابعه مقدونی و برخی ایران بودند در اداره این چنین مملکت پر وسعتی خیلی زحمت متقبل شد و برای رفع این تقیصه - سربازان خود را ترغیب میکرد که زنان ایرانی بگیرند و خود نیز در این کار پیشقدم شده دختر داریوش را نیز بیچ کرد (۱)

اسکندر باین نظر که واقعاً جانشین شاهنشاه ایران شناخته شود مراسم بزرگ ایرانی را اجرا نموده تاج کبانی بر سر گذاشت

حرکات فوق عده را نسبت به اسکندر بدبین نموده و رفته رفته کینکاش و شورش برپا شد

حشمت اسکندر بقدری زیاد شده بود که هر مقاومت و شورش را درهم میشکست و تصمیمات او وحی منزل شده بود چنانچه همه در برابر او بخاک افتاده و ویرا چون خدا میپرستیدند

اسکندر پس از اجرای مراسم فوق الذکر از شوش به بابل آمده و سفرای تمام عالم آنروزی را در این شهر جمع کرد و آنجا را پایتخت قرار داده و در آخر در ضمن ضیافتی تپی شدید عارض وی گردید و پس از ده روز بن ۳۲ سالگی در سنه ۳۲۳ در گذشت

(۱) ۸۰ نفر صاحبمنصبان با دختران خانواده های نجیب ایرانی بهر اوجت وادار کرد و در این کار بیش از ۱۰ هزار نفر به اسکندر تأسی کردند

۱۱۹ - **انقراض یونان قدیم** - ممالک پر وسعتی که اسکندر کبیر فتح نموده بود پس از مرگ وی به تجزیه انجامید و هنوز به بابل نرسیده بود که بدبار عدم رهسپار گردیده و برای تمرکز و تقویت اینهمه ممالک مجالی نیافت و چون وارث صحیحی نیز معین نکرده بود و بعلاوه از خانواده اش نیز کسی لیاقت سرپرستی اینهمه طوائف و اقوام را نداشت تمام قطعات مفتوحه وی مابه النزاع سرداران و واقع گردید

سرداران اسکندر که مورخین آنها را ورثه اسکندر مینامند در بدو امر جرأت انتخاب نام پادشاهی بر خود نکردند ولی چون از خانواده سلطنتی کسی نماند بعد از مدتی جنگ بایکدیگر بیش از سه نفرشان (۱) موقعیت حکمفرمائی پیدا نموده و همانها تمام ممالک مفتوحه اسکندر را بین خود تقسیم نمودند دو قسمت از متصرفات اسکندر که شامل ایران نبود هر کدام بتدریج مرکزیتی یافته و برای خود موقعیت نسبتاً مهمی را احراز نمودند

قسمت سوم که شام و مملکت ایران بود نصیب یکی از سرداران با کفایت اسکندر شده بود بقسمیکه در مدت قلیلی تشکیل دولت وسیعی از شط گنگ تا مدیترانه داده و شهر بابل را تسخیر و آنرا مجدداً مرکز دولت قرار داد

نواده های این سردار (۱) با همه جد و جهد نتوانستند کلیه قلمرو آسیائی اسکندر را نگاهدارند و عاقبت یک قسمت از آنرا مجزی نموده و رفته رفته از تمام آن دولت های کوچک کوچکی تشکیل شد

این سه نفر بطامیوس - ساوکوس - انتی کونوس میبودند (۱) مقصود ساوکوس است که بعد از اسکندر تشکیل سلسله ساوکید ها را در آسیا داده

معتبر تر از همه در جنوب بحر خزر دولت پارك بود كه عاقبت تمام خاك ايران را تا بين النهرين در تحت تسلط خود درآورد

خانمه استقلال يونان يا غلبه روميها - در ميان ممالكى كه اسکندر تسخير نموده بود يونان موقعيت مهمى را دارا بود و با آنكه پس از مرگ اسکندر اهل اين مملكت براى بدست آوردن استقلال خود كوشش بسيار نمودند ولى اين اقدامات به نتيجه نرسيد و مدتها بين قشون مقدونيه و شام و رم مابه النزاع بود

مملكت رم مدتها سعى كرد كه ملك مغلوب را تحت حمايت خود قرار دهد ولى بعد صلاح در آنديد كه اراضى مفتوحه را بخاك خویش ملحق نمايد و بدین ترتيب استقلال يونان را در سال ۱۶۴ يعنى اواسط مائه دوم قبل از ميلاد خانمه داده و از آن بعد ملك يونان را جزء ملك تابعه خود محسوب نمود



تمدن يونان

۱۲۰ - مقدمه - يونانيها را ميتوان اولين قوم متمدنى دانست كه تمدنشان سر مشق تمام ملل حى مغرب زمين امروزي شده و شايد هنر و صنعت و مجسمه سازى و نقاشى و بالاخره صنايع مستظرفه و حتى زبان را مديون اين قوم قديمى هستند

۱۲۱ - مدنيت يونانيها - چنانچه گذشت در يونان دو قوم (اسپارت و آتن) زندگى ميكردند هر يك از اين دو قوم طرز خاصى در آداب و عادات و خانواده و اخلاق و رسوم زندگى داشته باینمعنى كه اسپارتهها قومی جنگى و سلحشور و قنون جنگ بر هر كارى (حتى صنعت و تجارت) ترجيح داده و بالاخره ميتوان گفت زن و مرد نظامى و جنگى بودند ولى در آتن بعكس روح مساlet ودموكراتى حكومت داشته و مردم همگى در تحت همين لوا زيست مينمودند (۱)

۱۲۲ - حكومت يونانيها - حكومت در يونان با اين دو قوم تعبير كرده مى شود در اسپارت حكومت نظامى و اربستوكراسى حكومتمائى كامل داشته ولى در آتن بعكس روح مساوات و برابرى را محترم مى شمردند

باید دانست كه بر هر يك از اين دو قوم قانون محترم بوده و قانون گذار را محترم ميدانستند (۲)

(۱) ليكورك - سولون
(۲) تمام حكما و مورخين از اين دو سبك زندگى كه در قبل از ميلاد بر اين دو قوم حكومتمائى داشتند متجربند

۱۲۳ - شعرا و حکمای یونان - اهل یونان تا مدتی متمسک به جز بوسیله افسانه های شعری از گذشته خود اطلاعی نداشتند ولی رفته رفته برای ذکر حقایق وقایع گذشته همت گماشته و بزرگانی مانند هرودت و توسیدید بظهور پیوست

هرودت که از اهالی آسیای صغیر بود بنقل جنگهایی که از زمان تشکیل مملکت ایران تا زمان خشایارشا بین مردم یونان و وحشیان در گرفته بود پرداخته و کتابهای دیگری نیز در ضمن سیاحت فنیقه و بین النهرین و مصر و سایر نقاط پرداخته است

توسیدید جنگهای پلوپونز را شرح داده و کمتر بذکر معجزه و افسانه پرداخته و بقول خود در نقل وقایع به احساسات خود و گفتار این و آن توجهی نکرده است

باید دانست که در این مملکت افراد فکور و دانشمندان بسیار موجود بوده است که ابتدا عاقل و بعد دوستدار معرفت لقب یافته امروز در ضمن علما محسوب میشوند و معروفترین آنها طالس - فیثاغورث و افلاطون میباشد که با انواع علوم از قبیل ریاضی و هندسه و نجوم و غیره دست زده و مخصوصاً آخری که یکی از بزرگترین نویسندگان ازمنه قدیمه شمرده میشود

سقراط - سقراط حجاری بود که کسب خود را کنار گذاشته و عمری بتفکر میگذراند و معتقد بود که اگر انسان از وحدان خود متابعت کند و نگذارد که هوی و هوس و اوهم بر او دست یابد کاری پسندیده کرده است

سقراط برای کشف حقیقتی که در وجود اشخاص مکتوم می

دانست اهتمام زیاد مینمود و دستوری داشت که هر روز صبح به میدان عمومی آمده و در آن خصوص بهر کس گفتگو میکرد
دستور سقراط جمله « خودت را بشناس » است دوستان سقراط او را ضیافت نموده و از سخنانش لذت میبردند

سقراط پیرمردی زشت رو ولی خوش معاشرت و مهربان بود سادگی و گشاده رویی سقراط کراهت منظر او را از نظرها دور میکرد و معمولاً بواسطه طرح يك رشته سوالات مردم را به بسیاری از حقایق اخلاقی و علمی آشنا مینمود

سقراط چون اطاعت قوانین را واجب میشمرد و مانند حکمای دیگر مجلس درس نداشت و هیچ نوع کتابی هم از خود بیادگار نگذاشت فقط در ضمن صحبت غالباً از مذهب و اخلاق گفتگو میکرد و مردم را به پرستیدن خدای واحد دعوت میکرد

در سال ۳۹۹ مردم یونان سقراط را بجرم اینکه بخدایان شهر عقیده ندارد و قانون جدیدی آورده که فاسد کننده اخلاق جوانان است او را بمعکمه جاب نمودند

در محاکمه بموجب قانون تشخیص نوع مجازات را از خود سقراط سؤال کردند گفت « برای اینکه بقیه عمر من صرف خدمت بوطن شود پیشنهاد میکنم بخرج دولت مرا در معبد بر نیانه پذیرائی کنند » این جواب در نظر قضاة تمسخر آمیز و سخت آمد و سقراط را محکوم بعدام کردند

این مرد بزرگوار در سن هفتادسالگی بنوشیدن زهر محکوم و بدون هیچ مخالفتی بعنوان احترام قوانین مملکتی جان بجان آفرین تسلیم کرد

دموستن - دموستن مردی بود که در عهد کودکی یتیم شده و اولیاء وی اموالش را ضبط نمودند - این شخص که از جهت لکنت زبان کار تکلم برایش بسیار مشکل بود بپیکت سعی و عمل خطیبی شد که مردم یونان مرید نطق هایش شده و بر تمام ناطقین این مملکت سبقت جست بقسمیکه تمام مورخین او را بزرگترین خطبای ازمنه قدیمه میدانند دموستن شخصی بود که در هیچ امری تسلیم نمیشد و کمال مطلوب اجداد خود را هیچوقت فراموش نمیکرد یعنی راضی نمیشد که وطنش در حوزه قیمومیت دیگران باشد بدین جهت مدتی با دشمنان مملکت در نزاع و زدو خورد بود

مساعی دموستن بکلی بی نتیجه نماند چنانچه در یکی از محاکماتی که برضد او تهیه شده بود فایق آمده

۱۲۴ - علوم یونانیان - هنر یونانیها که بهمت حجاران یونانی آثار پابنده و مجسمه های بسیار بیادگار گذارده است نمونه از ذوق و قریحه این ملت تاریخی میباشد

ملت یونان چون بر دشمن غلبه میکردند بواسطه وجد و شغف فوق العاده بنام پهلوانان خود مجسمه هایی برپا نموده و هنرورانی که مأمور انجام این کار میشدند از جان و دل در ظرافت آن میکوشیدند از این جهت چیزی نگذشت که هنر در مملکت یونان به سرحد کمال خود رسید .

زیبا ترین آثار پابنده این ملت معابد مختلفه است و معمولاً معابد در این مملکت بکلیسای فرنگی بیشتر شباهت داشت تا بمعابد مشرق زمین و قدیمه زیرا بنائی کم عرض و طول و فقط برای جا دادن مجسمه و ذخائر خداوندان بکار میرفت

این معابد که بیشتر مربع شکل بود در دو انتهایش دوضامع مورب منقوش از کتیبه ها قرار میدادند و ساختمان درون آن بی نهایت ساده و مرکب از سه اتاق بود : رواق - حرم - خزانه و معمولاً فضای معبد با دو ردیف ستون دو طبقه قسمت میگردد

در ساختمان معبد دو سنگ مورد توجه بود : سبک درید - سبک ایونی

در سبک اول ستون ها را بر روی سکوئی بنا نهاده ولی در سبک دوم بر روی ستونها سر ستونهای پیچ در پیچ میساختند ولی در اواخر سبک دیگری نیز با سبک سبک کورت نیز در معماری یونان علاوه گردید

مردم یونان صور خدایان با پهلوانان خود را از سنگ تراشیده و معابد را به آن زینت مینمودند و همچنین روی قبر را از سنگ های تراشیده شده میپوشاندند و بدین ترتیب از مذهب یونانی حجاری نیز بوجود آمد

قدیم ترین مجسمه های یونان چندان طبیعی بنظر نمی آید زیرا اغلب اعضاء و جوارح را به بدن می چسبانیدند ولی رفته رفته این صنعت بحد کمال رسید تا آنجا که تمام مجسمه ها را رنگ نموده و برای جامه های مجسمه ها تزئینات قشنگی را انجام میدادند

اهل یونان در رنگ آمیزی سلیقه ای بخرج داده و نقاشان آنها بزرگ کردن مجسمه اکتفا نمیکردند بلکه دیوار ها را نیز با آب و رنگ یا رنگ موم آلود زینت مینمودند پس از رنگ آمیزی این ملت به فکر سایه و روشن افتاده و این صنعت را نیز بحد کمال رسانید و مخصوصاً بسیاری از تصاویر از حیث کمال و هنرمندی که در بهم انداختن آنها

از رنگ آمیزی و سایه و روشن و غیره بکار رفته حقیقتاً نمونه شاهکار صنعت این ملت است

ملت یونان چون معتقد بود که جشن و شادی نیز برای خدایان لازم و بعبارة اخری عموم خداوندان مانند انسان «ببازی رغبت دارند» مدت ۸۰ روز از سال را وقف خدایان میکردند و در این ایام به فقرا پول داده و آنها را نیز در اعیاد خود حاضر مینمودند (۱)

در ضمن این اعیاد جوانان دسته دسته شده و دور مذبح خداوندان حلقه میزدند و در ضمن متفقاً سرود خوانده و میرقصیدند و چون گاهی نیز در ضمن رقص شمه از عادات و رسوم خداوندان و بهاوانان را نمودار مینمودند لذا تأثر در این ملت ظهور کرد یعنی بدواً يك نفر باز بگر و کم کم عده زیادی باین عنوان جمع شده و در ضمن ساز و آواز یادرفواصل آن بایکدیگر مکالمه و گفتگو مینمودند این صنعت نیز در ملت یونان بحد کمال رسید یعنی رفته رفته قبل از اعیاد بزرگ شعرا و نویسندگان یونانی وقایع جدیدی را بصورت منظومه به مصاحبین رقص و آواز تلقین نموده و بدین ترتیب فن نمایش نیز بظهور پیوست و کم کم تأثر نویسانی پیدا شدند که معروفترین آنها اشیل (۲) و اوری پید (۳) میباشد

۱۲۵ - انتشار تمدن یونان - اگرچه در ممالك اسکندر وحدت سیاسی موجود نبود ولی وحدت معنوی تمام متصرفات اسکندر را تحت نظر گرفته داشت و آن انتشار تمدن یونانی است که از باختر تا افریقا را مسخر نموده و دنباله این تمدن در مغرب و مشرق بصورت

(۱) معروفترین این جشن ها دو جشن آتنه و دیونیزوس میباشد

(۲) eschyle (۳) euripidn

متمايز عرض اندام مینمود

انتشار این تمدن در حین اختلاط با تمدن مشرق زمین اساسی از نو بخود گرفته و باعث پراکندگی علما و دانشمندان گردید و بدین ترتیب مراکز بزرگی برای انتشار تعلیم و تعلم علوم برپا نمود (۱) و این تمدن مخلوط مدت سه قرن دنیای متمدن قدیم مخصوصاً حوزه مدیترانه شرقی را تحت نفوذ خود در آورده بود (۲)

۱۲۶ - نتیجه - از آنچه در باب ملت یونان متذکر شدیم میتوان مطالب ذیل را استنباط نمود:

مردم این مملکت اگرچه در ظاهر استقلال خود را از دست دادند ولی درخشندگی و مکانت تمدنشان بحدی بود که ملت غالب را فریفته خود ساختند

ملت ایطالیا در مقابل هنر و ادب و علم یونان بحرکت آمده آنرا سرمشق خویش قرار داده و بتقلید آن پرداختند (۳)

یونان رم را تربیت کرد و بواسطه او مربی عالم غرب یعنی اروپای امروزی گردید

تمدن یونان با صفوف قشون مقدونیه راه افتاده آسیا را تسخیر کرد و با قشون روم اروپا را بچنگ آورد

بنا بر این تمدن جدید اروپا پرورده تمدن یونان است (۴)

(۱) این مراکز مهم اسکندریه ویرکام و انطاکیه بوده است

(۲) انتشار تمدن یونانی در مشرق را هانیسم در شرق گویند

(۳) هراس شاعر معروف لاتین در این باب چنین گفته « یونان مغلوب

بر غالب وحشی مستولی شد »

(۴) ملت فرانسه صراحتاً خود را ریزه خوار خوان تمدن یونان میدانند

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۲	نموده	نموده	۴۰	۲۱	موسوم به	منسوب به
۲	۲۱	یا	یا	۴۳	۶	خط	حفظ
۷	۵	بواسطه	بواسطه	۴۳	۱۶	عمیقی	عمیقی
۷	۲۴	می زیاد است	می زیاد است	۴۳	۱۷	کوزه میگذازند	کوزه میگذازند
۸	۵	مردم که تمام	مردم که تمام	۴۴	۲۰	میدانند	میدانند
۱۲	۱۵	پیش	پیش	۴۶	۲	سبب میدانند	نسبت میدهند
۱۳	۹	بالسنه	بالسنه	۴۷	۳	قول	بقول
۲۵	۲۰	وده	وده	۵۱	۴	این زیاد است	این زیاد است
۲۵	۲۱	بخصوص	بخصوص	۵۸	۴	کردند	کردند
۲۶	۱	پیدا کرده	پیدا کرده	۵۹	۱۵	که کمک	که کمک
۲۶	۳	بود زیاد است	بود زیاد است	۶۰	۱۳	می آید	می آمد
۲۶	۷	در تمام منتشر	در تمام منتشر	۶۱	۲۱	می آورده	می آورده
۲۷	۱۱-۱۲-۱۳	است زیاد است	است زیاد است	۶۴	۵	را زیاد است	را زیاد است
۲۷	۱۳	بمیلادی است زیرا	بمیلادی است زیرا	۶۵	۱۴	روح	چه
۲۹	۱۱	وارد	وارد	۶۵	۲۱	کود	کرده
۳۲	۸	گیاهانی	گیاهانی	۶۷	۱	شود	میشود
۳۲	۱۹	بوده	محسوب میشود	۶۹	۱۹	میشد	میشدند
۳۲	۲۳	نازکاری	نازکاری	۷۰	۱۹	شغل	بشغل
۳۳	۱	و ابتدای	و بمباره آخری ابتدای	۷۱	۲۶	متوجه آن	متوجه آن
۳۳	۲	تاریخ	تاریخ برای این ملت بعد	۷۲	۲۱	کاغذ	کلمه
۳۳	۲	بمصر است	بمصر شروع میشود	۷۳	۱۲	فیلا	فیلا
۳۳	۵	امروز در	امروزی در	۷۳	۲۰	شناخته	ساخته
۳۴	۴	کلمات	کتاب	۷۴	۱۴	فرقی	فرقی
۳۴	۱۹	این شهر زیاد است	این شهر زیاد است	۷۶	۶	تاو	تاو
۳۵	۱	میباشند	میباشند	۸۱	۱۸	ها زیاد است	ها زیاد است
۳۷	۲۲	این شهر	(۳) این شهر	۸۱	۱۸	بندها	تپه ها
۳۹	۳	پوشش	پوششی				
۳۹	۱۰	آنها برای	آنها را برای				

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۱	۱۸	دست	دشت	۱۴۲	۱	درد در پای سیاه	درد در آن دریا
۹۱	۸	ان	این	۱۴۴	۱	میبرد	می برد
۹۲	۱۰	نمود	نموده	۱۴۵	۲	تاجر	تجارت
۹۶	۱۲	مانده است	بوده است	۱۴۵	۵	بود و برسد	و برسد
۹۷	۱۸	بر حاصلخیز ترین	حاصلخیز ترین	۱۴۹	۱	از بر	از سر بر
۹۷	۲۳	سنا خرب	سنا خرب	۱۵۰	۲۲	کاست ترید	کاست ترید
۹۸	۱۴	ناحیه	ناحیه	۱۵۶	۱۰	شوراب	شور است
۱۰۰	۲۴	دسته	رتبه	۱۵۷	۲۱	معتبر	معتبری
۱۰۱	۶	سامیاری	سافاری	۱۵۸	۱۷	فرماندهی	فرماندهی داشته
۱۰۱	۲۱	شوش و احراب شوش	شوش	۱۶۵	۱۰	تجربه	تجزیه
۱۰۶	۱۶	سرو و مستور	سرو و مستور	۱۹	۵	اغشاش	اغشاش
۱۰۶	۱۶	که حامل	و حامل	۵	۵	ود	ود
۱۰۷	۱۶	بردند	فرستاده	۱۶۶	۷	اسارت	واسیارت
۱۰۸	۸	نحو	نجوم	۱۷۰	۲۳	انجام	به انجام
۱۱۰	۴	مینماهند اول زیاد است	مینماهند اول زیاد است	۱۷۴	۹	یونان بشکل زیاد است	یونان بشکل زیاد است
۱۱۰	۲۱	بنو لدندر	بنو کد نصر	۱۷۶	۱۱	ابداعی	ابداعی را
۱۱۱	۱۲	بوغاز	بوغاز	۱۷۷	۲۰	برفن	بیشتر به
۱۲۵	۷	بنما بد	بنما بد	۱۷۷	۲۰	نیفتاد	نمانده است
۱۲۵	۲۰	مرد	گربه	۱۷۸	۲۴	Trois Hroie	کیاوردک
۱۲۸	۱۸	از این	و از این	۱۷۹	۷	لیکوردک	لیکوردک
۱۲۹	۱۴	نمودند	نمودند	۱۸۰	۱۶	کبریت	کبریت
۱۲۹	۱۸	نمودند و آنها	و	۱۸۰	۱۶	خرد	خود
۱۲۹	۲۲	هرشش	هر چند	۱۸۰	۱۶	بلد	بلدی
۱۳۲	۴	در زیاد است	در زیاد است	۱۸۰	۱۶	کبریت	کبریت
۱۳۳	۱۱	میتوان زیاد است	میتوان زیاد است	۱۸۰	۱۶	خرد	خود
۱۳۵	۸	رسی	رستی	۱۸۰	۱۶	خرد	خود
۱۳۷	۱۴	سقر	سقر	۱۸۰	۱۶	خرد	خود
۱۳۸	۷	میدادند	می دهند	۱۸۰	۱۶	خرد	خود

صفحه سطر	غلط	صحیح	صفحه سطر	غلط	صحیح
۱۵ ۱۸۱	بشجاعت	شجاعت	«	«	سعد
۶ ۱۸۲	داشتند	داشته	«	«	عمل
۱۷ »	از	را از	۲۰ «	«	این
۶ ۱۸۳	ترتیب	ترتیب	«	«	نخست
۱۲ »	ترتیب	ترتیب	۲۱ «	«	دیر بکایس
» ۲۰	بلندی هائی	بلندی هائی است	«	«	Periclis Derclis
» ۲۱	بهر هر	بهر هر	«	«	یکی که زیاد است
۴ ۱۸۴	میشد	شد	۲۵ «	«	آورد و آورده و دو
۳ ۱۸۵	اور بیاس	اور بیاس	۲۶ «	«	آورد و آورده و دو
» ۱۹	این را فتح	این قواین را لغو	۲۸ «	«	بتمام او بفقر بنام او بقرن
۱ ۱۸۷	اتالی	اهالی	۱ ۱۹۶	«	یارک
۷ «	ساد	سارد	۹ ۱۹۷	«	اسپارته
۸ ۱۸۹	تسلط نموده	تسلط نمود	«	«	جنگ بر جنگ را بر
۲ ۱۹۰	کشی	کشتی	۸ ۱۹۸	«	پرداخته
« ۱۸ و ۱۶	اسپارته	اسپارته	۱۵ ۱۹۹	«	اورا زیاد است
« ۱۸ و ۱۷	سیمین-سمن	سیمون	۵ ۲۰۱	«	سنگ
« ۱۹	کلی کردند کلی حاصل کردند	کلی کردند کلی	۲۰ ۲۰۲	«	گرفته داشت گرفته



کتابی که تحت طبع است

تاریخ عمومی جلد دوم تحت طبع است
تاریخ عمومی و ایران جلد سوم تحت طبع است
جغرافی اول و دوم و سوم متوسطه تحت طبع است

در نشر کت نشر کتاب

همه گونه کتب علمی ادبی کلاسیک موجود و بقیعت

مناسب فروش میرسد

مطبعة شرکت نشر کتاب

برای هر گونه سفارشات از ولایات و غیره

آماده و مهیا است